﴿ هو الله تعالى شانه العزيز ﴾

❋ السلطان مظفر الدين شاه قاجار ❋

بفرمان فضانشان ملك الملوك عجم

یادکار کاوس وجم ظل الله فى العالم سلطان

السلاطين قهرمان الماء والطين خسرو نشان

اعظم فرمانکذار افخم نصرة الدنيا و لدين امين

البريه فى الارضين شهريار خورشيد آيت

جمشيد رايت فريدون آهنك هوشنك

سلطان ابن السلطان بن السلطان

ابن السلطان والخاقان ابن

الخاقان ابن الخاقان

ابن الخاقان دام

ملكه ودولته

وشيد برهانه

﴿ کتاب مستطاب ﴾

طراز المذهب مظفری

در حالات شرافت سمات حضرت عصمت
آیات ولیة الله العظمی ناموس کبریا الراضیة بالقدر
والقضاء محبوبهٔ مصطفی صبیئه مرضیه مرتضی نائبة
الزهراء شفیقهٔ حسن مجتبی وحسین سید الشهداء عالمه غیر
معلمة فهیمهٔ غیر مفهمه زاهدهٔ فاضلهٔ عاقلهٔ کاملهٔ محدثه جناب عفت
قباب ام الحسن زینب الکبری صلوات الله علیهم وعلیها از تالیفات
فائقهٔ جناب جلالتمآب مقرب پیشگاه معدلت نصاب میرزا عباس
قلیخان سپهر مستوفی اول دیوان اعلا و وزیر مجلس شورای
کبری محض خدمت گذاری بعموم ملة واکتساب
فیوضات اخروی از حضرت عزت باهتمام

احقر عباد الله محمد جعفر مولا و محتاج
الی رحمة حضرت باری محمد حسین
لاری در مطبع مصطفوی بمبئی
بزیور طبع آراسته گردید

بدان که نذرت تمام و کارت بانجام رسیده از حالت انتظار رستکار آمدي همانا منم
زینب دختر امیر المؤمنین واین اسیرا نشد اهل بیت رسول خداوند مبین این سر
مبارك است سر برادرم حسین که بر سر نیزه است آنزن صالحه از شنیدن اینکلام
جانسوز چنانفریاد ونفیر بر آورد که مدتي از خویش بخویش کشت وچون بهوش
پیوست بر دست وپاي ایشان بیفتاد وببوسید وبمویید ونالهٔ واسیدا ووا اما ماه ووا
شهیداه ووا مظلوماه برکشید وچنان شور وآشوب براورد که کفني واقعهٔ عاشورا
دیکر باره آشکارا شد وبقیت عمررا همچنان بسو کواري وزاري بپایان رسانید
ودیکر از وقایع ایام توقف شام ملاقات هنده زوجهٔ یزید است با اهل بیت رسول
خداي چنانکه در پارهٔ کتب مصیبت بد آن اشارت رفته است ودیکر حکایت
عفیفه نام است که از ابو مخنف روایت کرده اند که وي دختر جناب امیر المؤمنین
علیه السلام ودر حبالهٔ نکاح یکی از شیعیان بوده است واز اتفاقات روز کار وکردش
دهوروا دوار بشهر شام در آمده وآنمرد در پیشکاه یزید تقرب یافته وپس از
چندی وفات کرده یزید بسبب رابطه ومحبتي که باوی داشت بمراعات اهل دعایش
میپرداخت تاکاهیکه اهل بیت را بشام در آوردند آنزن چون از اسیری ایشان
بدانست بزحمت وتعب در خدمت ایشان شد خداي بهتر داند که اکر این خبر
بصدق مقرون باشد حالت ایشان در آنحال چه بوده است عبرة وتبصرة معلوم باد
چون نکارش این کتاب باتمام پیوست روزی چند بر آمد که بواسطهٔ قضیهٔ هایله
شهادت شاهنشاه شهید سعید ذوالقرنین اعظم ناصر الدین پادشاه که برحمت خالق
مهرو ماه فایز باد نکارش این کتاب بتعویق افتاد همانا این پادشاه جنت آرامکاه
در روز جمعهٔ هفدهم شهر ذوالقعدة الحرام سال یکهزار وسیصد وسیزدهم هجری
هنکام ظهر کاهیکه در ضریح منیر امام زادهٔ واجب التعظیم عبد العظیم علیه التسلیم

مشغول طواف بود و همی خواست بآن شکر که خدایش سلطنت این جهان عنایت
کرد ثانیاً مطهراً نماز بگذارد بناگاه قلب مبارکش را باگلولهٔ طپانچه هدف کرده
درهشت ثانیه چنان پادشاه اسلام پناه را که ثانی نداشت شهید ساختند وآن قضیه
در آنحال بود که شاهنشاه جمجاه فرمان کرده بود تا امنای دولت قاهره بساط
جشن قرن دوم را بگسترانند وخویشتن را ذوالقرنین بخوانده بود وبعرض و
استدعای بندهٔ نگارنده ذوالقرنین اعظم را بانتساب وجود همایونش مفتخر ومحترم
بداشت وراقم حروف تفصیل این رزیت جانسوز را درپایان کتاب احوال شرافت
اشتمال حضرت امام زین العابدین صلوات الله وسلامه علیه مسطور و در اینجا
بهمین اشارت کفایت میرود شکر خداوند را که مردم ایران را دد مقاسات چنین
داهیهٔ بزرگ ورزیتی عظیم وبلیتی عمیم بوجود محمود وجلوس مسعود شاهنشاه جوان
جوان بخت رونق بخش تاج وتخت وارث ملک جم ملک الملوک عجم ظل الله فی العالم
السلطان ابن السلطان ابن السلطان شهریار تاجدار ابو النصر والظفر (مظفرالدین)
پادشاه قاجار خلد الله ملکه الی یوم القرار که وارث سلطنت وولیعهد دولت بود
قرین آسایش وامنیت وسکون وراحت بداشت فله الحمد وله المنة اکنون بررشتهٔ
حکایت معاودت وتوفیق انجام را از ایزد علام مسئلت کنیم و دیگر از مصائب و
آلام اهل بیت خیرالانام درمدت توقف در شهر شام اقامت علامات سوگواری
است چنانکه در بحرالمصایب ونورالعین مقتل ابی مخنف مسطور است که چون
یزید بلید در حضرت اهل بیت رسول مجید معروض داشت که کار باختیار شما
است اگر خواهید بجانب مکه ومدینه شوید واگر بخواهید در اینجا اقامت ورزید
فرمودند ای یزید چون از حسین علیه السلام مارا جدا کردند عبید الله زیاد مارا
مجال وامکان نگذاشت که بروی گریستن ونالیدن کنیم ومراسم عزابپای داریم هم
(اکنون)

اکنون بر آنحضرت گریستن بخواهیم گرفت آنگاه بحرم جد خویش میشویم یزید فرمان کرد تا یکي از سراهای اورا برای ایشان خالي کردند واهل بیت در آنجا بسوکواری وزاری وناله وفریاد وعزاداری بروزان وشبان بنشستند وچون باران بهاری سرشك دیده روان ساختند در دمشق هیچ قریشه وهاشمیه نماند مگر اینکه بعزاء ومصیبت وناله ونحیف همعنان گشت چنان آشوب برآوردند که همي خواست کوه از جای بشود ویکهفته بر اینگونه با جامهٔ سیاه ناله بماه بر دند وبروایتي جناب زینب خاتون سلام الله علیها از یزید بخواست تا رؤس شهداء را بمجلس سوکواری بفرستد وآن ملعون بفرستاد ومعلوم است اگر این خبر بصدق باشد حالت آنمخدره با سر مبارك امام حسین علیه السلام ودیگر شهداء چه خواهد بود وسو کواری سو کواران چه مایه خواهد یافت وحالت جناب ام کلثوم با سر مبارك حضرت ابی الفضل سلام الله علیه چه منوال خواهد داشت چنانکه از کتاب نور العین مسطور نموده است که حضرت ام کلثوم سر مبارك علی اصغر را از جناب سکینه خاتون بگرفت وبر سینه نهاد وچنان بگریستند که فریشتگان آسمان وجنبند گان زمین از گریهٔ ایشان بگریه شدند آنگاه آنحضرت در ندبه وزاری این شعر بخواند (یا لهف قلبي علی الصغیر الظامی) چنانکه از این پیش معلوم ومرقوم گشت وموافق خبر یکه در اغلب کتب مقاتل مذکور است چون یزید همچنان قلوب وآشوب مردم را تفرس کرد بر سلطنت خویش بیندیشید وصلاح در آن دید که با اهل بیت اظهار اظهار عطوفت ومهرباني کند تا مگر مردم شام از آن جوش وخروش فرود آیند پس در طلب امام زین العابدین علیه السلام بفرستاد تا با احترام و واحتشام بمجلس او در آید امام علیه السلام خواست بدو روی نهد حضرت زینب خاتون عرض کرد ای یادگار رفتگان وپناه وپرستار بر جای ماندگان همانا

از غدر ومکر این ستمکار درکار تو اندیشناك هستم اکنون که خواهی که بمجلس وی شوی (یا قرة عيني وسلوة فوادي لاتتكلم الا بكلام هين وقول لين فانه ظالم عنيد وشقي شديد لايخاف من الله وعذابه ولا يستحي من رسول الله ووليه) ایفروز چشم وسرور دل با اینظالم عنید وشقی شدید نرم سخن کن چه اینظالم از خداوند منتقم بیناك نباشد واز رسول خداي وولی خدای شرم نکند چون امام علیه السلام بمجلس یزید برفت یزید بچشمت حضرت بر پاي جست و در صدر مجلسش جلوس داد واظهار بشاشت و بشارت نمود وعرض کرد یا علی ابن الحسین آنچه میخواهی بفرمای که بر آورده است وپذیرفته فرمودای یزید اولا در باب حاجتم بتو حاجتي نیست دیکر اینکه در هر باب با عمه ام زینب ببایست سخن کنم چه پرستار یتیمان وبیماران وغمکسار اسیرانست یزید چون این سخن بشنید بر خود بلرزید وبفرمود تا پردهٔ از میان مجلس بر کشیدند وبا حضار اهل بیت اطهار وجناب زینب سلام الله علیهم فرمان کرد ودر تعظیم وتکریم ایشان بکوشید واهل بیت بیاد دیکر مجالس آن ملعون افتادند ومستعد ناله وزاری شدند آن پلید بعد از ساعتي سر بر کشید وبپوزش ونوازش کذارش کرفت وایشانرا در اقامت دمشق ومراجعت بمدینه مختار ساخت حضرت زینب بنالید وصدا بوا اخاه وواذلتاه وواضیعتاه بلند ساخت چنانکه یزید بهرا سید و کفت این زنکه این نالیدن کند کیست کفتند وی دختر مصطفی وناموس کبریاء وفروغ چشم مرتضي وصدیقهٔ صغری ونائبهٔ زهرا زینب کبری خواهر حسین علیها السلام است یزید برخود بلرزید واز کفتهٔ خویش نادم کردید وبا شرم وآزرم بآنحضرت روی کرده کفت از این ناله وزاری چه سود بشکیبائي باش وبه پرستاري باز ماندکان بکذران آنمظلومه از این سخنان نیز آشفته شد وفرمود رفتن بمدینه محنت مرا تازه وبنیان شکیبائي را بر کند وبر غم و

(اندوه)

اندوه بیفزود عرض کرد غریبان همیشه خواهان وطن باشند وهمي ببایست رفتن بمدینه اسباب سرور باشد آن مظلومه از این سخن سخت بکریست یزید کفت از آنچه رفت سخن نباید کرد بروایتي چون یزید با آن مخدره عرض کرد یا (اخت الحسین هل لك حاجه ومرام حتی اقضیها بالتمام) ایخواهر حسین آیا حاجتي و مقصودي داري تا برآورده دارم فرمود (یا بن الطلقآء اطلب منك ثلثة اشیآء عمامة جدی ومقنعة امی وقمیص اخی) سه چیز از تو میخواهم یکی عمامهٔ جدم و دیکر مقنعهٔ مادرم سوم پیراهن برادرم را پسر معاویه کفت اما عمامه ومقنعه را ماخوذ داشتم وبراي تبرك ویمن در خزانه نهادم واما پیراهن را تاکنون ندیده ام وندانم نزد کیست فرمود اي یزید این را بدان که در اوان طفولیت روزي در خدمت مادرم فاطمه زهرا بودم نکران شدم که ریسمان این پیراهان را میریسد ومیکرید از آن کریستن ونالیدن وندبه راندن پرسیدم فرمود ایدخترك من جبرئیل از حضرت خداي جلیل خبر شهادت برادرت حسین را برسول مجید بیاورده که در زمین کربلا با بدن چاك چاك خواهد ماند این ریسمان همي بریسم که براي فروغ دیده ام پیراهني ترتیب دهم بلکه اندام زخمنا کش عریان در بیابان نماند اي یزید در روز عاشوراء برادرم حسین این پیراهن را بر تن بیار است وشمر بغارت ببرد ببایست آن پیراهن را بمن باز دهند تا ببوسم وببویم وسینهٔ اندوهناك را شفائي حاصل کردد یزید چون این حکایت بشنید حکمي شدید بنمود تا بیاوردند و بآن مخدره باز دادند و کفت آیا حاجت دیکر داري تا بجاي آورم آنحضرت با ناله وآه فرمود (یا یزید نحن فارقنا سیدنا الحسین وهو جسد بلاراس ولم یمکننا عبید الله بن زیاد ان ننوح علیه وندبه) واز آن پس تا اکنون نیز جرئت کریستن نیافته ایم وبعلاوه از وفات دختر برادرم داغی دیکر بر جکر داریم خواستار چنانیم

که مکانی وسیع خارج از عمارات وسراي معین کني تا بماتم بنشینم ونیز دختران قریش وزنان بني هاشم را که در ایندیارند رخصت کنی تا با ما بسو کواری یاري کنند یزید فرمان کرد تا در بیرون عمارات سلطنتي در دار الحجاره مقامي مناسب ومکانی وسیع خالی کردند ودر کوي وبرزن دمشق منادي کردند ورخصت دادند که هرکس بخواهد بمراسم عزاداري بپردازد جمعی کثیر بناله ونفیر در آمدند و تمامت زنان قرشیه وهاشمیه جامهٔ سیاه بپوشیدند وکریبان چاك ساختند وموي پریشان نمودند وبر سروري بزدند واشك بباریدند وحضرت امام زین العابدین بمجلس سوك در آمد جناب زینب خاتون دست مبارکش را بکرفت وبر فراز مسند حضرت سید الشهداء علیه السلام بنشاند وآشوب محشر بر خاست و سوکواران از دیدار اینحال بانك زاري بعرش باري رسانیدند وبا حضرت زینب خاتون طي مقالات نمودند ودر آن میان یکي از آنان از کیفیت حالات سیدالشهداء بپرسید جناب ام کلثوم این ابیات را در ماتم آنحضرت انشاد فرمود (ما تت رجالی وافنی الدهر ساداتی) چنانکه ابن بیش مرقوم افتاد وناله وفغان زنان شام از آسمان بر کذشت جناب زینب خاتون روي با زنان شام کرده فرمود اي اهل عزانکاه کنید وبنکرید وبدانید که اینحالت سرها وکیفیت این شور ونوانمونهٔ از سرکذشت کذشته هاي ماست نیك بنکرید که اینمردم جافي شقي با آل علي چکونه معامله کردند با اهلبیت مصطفی چه بپای آوردند اي زنان شام شما اینحالت و کیفیت را ملاحظه کنید اما از هنکامه کربلا ورستخیز روز عاشورا وحالت عطش اطفال وشهادت شهدا وبرادرم سید الشهدا وحالت قتلکاه بی خبر هستید که از ستم کوفیان بي وفا وبسر زیاد بیحیا وصدمت طي راه بر این زنان داغدار وبتیمان دلفکار وحضرت حجت خدا جناب سید سجاد چه بکذشت ازمشاهدهٔ اینحال و

(اسماع)

استماع اینمقال جملکی بولوله وولوال در آمدند وآنمخدره سر مبارك انور برادر را برسینهٔ خویش بر کرفتی وببوسیدی ببوئیدی وبجانب بقیع روي آوردی وبزباني وحالي بمادرش خطاب نمود که جملهٔ آفریده کان را بخروش افکند آنکاه روی با برادرکرد ولب برلب مبارکش بسود وکلمات جانکداز بفرمود پس ازآن دست جناب سکینه خاتون را بکرفت وکلمات جانسوز براند در ریاض الشهاده مسطور است که آنحضرت سر مبارك برادرش را برسینه بچسبانید وعرض کردای روشنی چشم من

اخی لا هنئتنی بعدك عیشتی * ولا طاب لی حتی الممات مقیل

فان کنت از ممت المقیل فقل لنا * امالك من بعد المغیب تقول

ودر مفتاح البکاء مسطور است که از آن پس آن مخدره خویشتن را بروی افکند و با جکر تافته فرمود

اخی ان بکت نفسی اسی فلعلنی * بکیت لامر عن اساك عنانی

اخی ما الحجالی عن حجالی بحاجب * ولا عنك اذا بکی نهای نهانی

اخی ای احداث الطوارق اشتکی * فقد فض جمعی طارق الحدثان

اخی من عمادی فی زمان تصرفی * ومن ارتجیه فی صروف زمانی

اخی ان رمتنی الحادثات برمیها * فقد کنت فیها عدتی وامانی

اخی للرزایا حسرة مستمرة * فوا شقوتا مما یجن جنانی

اخی قد نفی عنی الزمان سعادتی * ولم یبق الا شقوتی وهو انی

اخی ان یکن فی الموت من ذاك راحة * فراحة نفسی ان یکون فنانی

ونیز در بحر المصائب مسطور است که جناب ام کلثوم سر مبارك برادرش عباس سلام الله علیهما را بر سکینه کرفت واین شعر بخواند

ایا عباس یا عز الارامل * ویا کهف الفقیر المستکینة

ایا حامی الحمی حاشاك بقتل * اخواتك فی الاعادی سانبية

ودیکر بروایت صاحب بحر المصائب در آن اوقات که اهل بیت اطهار در خرابه منزل داشتند شبی هنده زوجهٔ یزید بدیدن ایشان رهسپار شد وبشناخت واز آن پس بماتم سرای ایشان برفت وروزی با خشم وستیز نزد یزید شد و کلماتی براند که اورا دیکر کون ساخت چندانکه کفت ای هنده دل مرا بدرد آوردی خدای بکشد پسر مرجانه را که حسین را بکشت ومرا در هردو جهان روی سیاه ساخت اکنون در ندامت منفعت نیست تو بدیدار ایشان راه سپار وبسرای خویش اندر آر وخدمت کذاری کن وعذر مرا از ایشان بجوی وبکوی که من به بکشتن او راضی نه بودم هنده بامداد دیکر با جماعتی از زنان آل ابی سفیان وکنیزان و دختران جامهٔ سوکواری برتن بیا راسته بخرابه روی نهادند وچنان ناله و نفیر بر آوردند که آشوب در فلك اثیر افکنده و در پیرامون جناب زینب خاتون سلام الله علیها پره برزدند وبناله وزاری پرداختند اینوقت جناب زینب علیها السلام روی ببقیع آورده وبمادرش خطاب کرد وفرمود

ایا ام قد قتل الحسین بکربلا * ایا ام رکنی قد هوی وتزلزلا

ایا ام قد القی حبیبك بالعرا * طریحا ذبیحا بالدماء مغسلا

ایا ام نوحی فالکریم علی القنا * یلوح کما البدر المنیر اذا انجلا

ونوحی علی النحر الخضیب واسبکی * دموعا علی الخد التریب مرملا

آنکاه روی بسوی کربلا کرده کفت

اخی یا اخی یا لیتنی مت قبلکا * اخی کنت لی حصنا حصینا مؤملا

اخی یا قتیل الاشقیاء کسرتنی * و اورثتنی حزنا طویلا مطولا

اخی کنت ارجو انا کون لك الفدا * فقد جئت فیما کنت فیه اؤملا

اخی لیتنی اصبحت عمیا ولا اری * جبینك والوجه الجمیل مرملا

آنگاه جناب ام کلثوم سلام الله علیها بادل اندوهناك بحضرت رسول خدای صلوات الله علیه وآله خطاب وعرض کردیا (جدنا نشکوا الیك امیة) چنانکه از این پیش مسطور شد هنده وزنان آل ابوسفیان هریك به تسلی یکتن از اهلبیت زبان بر کشودند وبهزار کونه معذرت وضراعت از حضرت سید الساجدین سلام الله علیه مسئلت کردند تا با اهلبیت بسرای ایشان ره سپار کردیده وازمان بخدمات ایشان افتخار یافتند وبروایت بحار از مناقب از ابو مخنف ودیکران یزید فرمانداد تا سر مبارك حضرت حسین علیه السلام را بر باب دارش بیاویختند واهلبیت را بانسرای در آوردند چون در آمدند هیچکس از آل معاویه وآل ابی سفیان بجای نماند جز انکه با ناله وکریه وفریاد ونوحه ایشانرا پذیرائی کردند وهمی بر سید الشهدا علیه السلام ندبه نمودند وجامه وحلی از تن بریختند وتاسه روز بسوکواری بنشستند انگاه یزید ملعون فرمانداد تا ایشانرا بسرای خاصهٔ اودر آوردند واز آن پس هیچ صبح وشام بر خوان طعام ننشستی جز اینکه علی بن الحسین علیهما السلام حاضر شدی واین اشعار را در بعضی کتب از جناب ام کلثوم سلام الله علیها نکاشته اند

قفوا ودعونا قبل بعدکم عنا * وداعا فان الجسم من اجلکم مضنی

فقد نقضت منی الحیوة واصبحت * علی فجاج الارض من بعدکم سجنا

سلام علیکم ما امر فراقکم * فیا لیتنا من قبل ذا الیوم متنا

وانی لارثی للغریب واننی * غریب بعید الدار والاهل والمغنا

اذا طلعت شمس النهار ذکرتکم * وان غربت جددت من اجلکم حزنا

لقد کان عیشی بالاحبه صافیا * وما کنت ادری ان صحبتنا تفنی

واکر این اشعار از آنحضرت باشد ممکن است در ایام حرکت از کربلا بکوفه

یا از کوفه بشام یا در ایام توقف درشام یا مراجعت از شام بمدینۂ طیبه باشد واین اشعار را نیز در کتاب تحفة الناصریه بحضرت زینب منسوب داشته

تمسک با الکتاب ومن تلاه * فاهل البیت هم اهل الکتاب
بهم نزل الکتاب وهم تلوه * وهم کانوا الهداة الی الصواب
امامی وحد الرحمن طفلا * وامن قبل تسدید الخطاب
علی کان صدیق البرایا * علی کان فاروق العذاب
شفیعی فی القیمة عند ربی * نبی و الوصی ابو تراب
وفاطمة البتول وسیدا من * یخلد فی الجنان مع الشباب
علی الطف السلام وساکنیه * وروح الله فی تلک القباب
نفوس قدست فی الارض قدما * وقد خاصت من النطف العذاب
مضاجع فتیة عبدوا وناموا * هجودا فی الفدافد والشعاب
علیهم فی مضاجعهم کعاب * باروراق منعمة رطاب
وصیرت القبور لهم قصورا * مناخا ذات افنیة رحاب
لئن وارتهم اطباق ارض * کما اغمدت سیفا فی قراب
کانمار اذا جاسوا رواض * واساد اذا رکبوا غضاب
لقد کانوا البحار لمن اتاهم * من العافین والهلکی الشغاب
فقد نقلوا الی جنات عدن * وقد عیضوا النعیم من العقاب
بنات محمد اضحت سبایا * یسقن مع الاساری والنهاب
مغبرة الذیول مکشفات * کسبی الروم رامیة الکعاب
لئن ارزن کرها من حجاب * فهن من التعفف فی الحجاب
ایجل بالفرات علی الحسین * وقد اضحی مباحا للکلاب

(فلی)

فلي قلب عليـه ذو التهاب * ولي جفن عليه ذو نكاب

در بحر المصائب وپاره كتب اخبار مسطور است كه از آن پس كه يزيد خواست اهل بيت را بمدينه طيبه مراجعت دهد علمهاي زرين والبسهٔ رنكين مرتب ساخته ونيز اموالي بسيار وزرى فراوان بياوردند وبر زبرهم ريختند وآن خبيث كفت اينجمله درعوض آنمصائبي است كه شما را در سپرده است جناب ام كلثوم وبقول ابي اسحق اسفرايني جناب زينب خاتون در پاسخ فرمود يا يزيد (ما اقل حيائك واصلب وجهك) اي يزيد سخت بي آزرم وسخت روئي (تقتل سيدنا حسينا و واهله وتقول خذوا هذ المال عوضه) سيد جهانيان حسين عليـه السلام و كسان اورا ميكشي آنكاه ميكوئي اين مال را درعوض بستانيد وبروايتي فرمود اي يزيد مكر حديث جدم محمد مصطفى صلى الله عليه وآله وسلم ترا بكوش نرسيده است كه ميفرمايد هر كس مكدر ومحزون كرداند مؤمني را واز آن پس دنيارا بدو دهـد بتمامت عوض آنحزن كه بدو رسيده نمي شود يزيد شرمسار وخاموش كشت و ايشان آنمالرا قبول نفرمودند راقم حروف كويد در اين مسئله اخبار مختلفه بنظر رسيده ودر اغلب روايات وارد است كه يزيد دويست دينار زرسرخ بحضرت على ابن الحسين جناب امام زين العابدين عليهما السلام تقديم كرد وكفت اين مبلغ را در از اى خون پدرت بكير وآنحضرت باين تقريب كه مذ كور كشت جواب بفرمود اما اين بنده را كمان چنان ميرود كه اكر اينخبر باحقيقت اخوت داشته باشد لابد دويست هزار دينار خواهد بود زيرا كه آن ملعون در اينحال كه ميخواست خاطر ايشانرا خوشنود دارد وآشوب جهانيانرافرونشاند چكونه ميتوانست بكويد خون مثل امام حسين عليه السلام وجماعتي از فرزندان امير المؤمنين وامام حسن وامام حسين عليهم السلام وبني هاشم را بدويست دينار عوض ميدهم هيچ عاقلي براين

تصدیق نیکینه یا این خبر بیرون از صحت باشد یا لفظ هزار از قلم نگارندگان ساقط شده باشد والله تعالی اعلم بحقایق امور

﴿ در بیان مدت توقف اهل بیت خیر الانام علیه وعلی آله صلوات الله وسلام در شام بخت انجام وحرکت بجانب مدینه طیبه ﴾

در مدت اقامت اهل بیت اطهار سلام الله علیهم در شام علماي تواریخ وخبر را اختلافات کثیره وتحقیقات مختلفه است واین بنده درذیل کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام ووقایع یوم الطف بیاني مبسوط نمود وهم در اینمقام معروض میدارد سید طباطبائي اعلی الله مقامه در حاشیهٔ ریاض المصائب چهل روز ونیز شش ماه مسطور میدارند وبروایت میلاني از کاشفي شش ماه تمام وبروایت بعضي از علماء از ابن بابویه رحمة الله علیه نیز شش ماه وبقول صاحب مفتاح البکاء از مهیج الاحزان هیجده روز ونیز بروایتي ده روز درشام توقف کردند دو روز در حبس وهفت روز بمراسم عزا داري وسوکواري و روز هشتم سوکواري که روز دهم باشد بجانب مدینهٔ رسول مختار ره سپار شدند وعلامهٔ مجلسي علیه الرحمه در بحار الانوار از صاحب مناقب حکایت میفرماید که یزید با اهل بیت اطهار اقامت بدمشق را اظهار کرد ایشان پذیرفتار نشدند فرمودند (بل ردنا الی المدینة فانها مهاجر جدنا) مارا بمدینهٔ که هجرتگاه جد ما است بر گردان اینوقت یزید با نعمان ابن بشیر که از صحابهٔ رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم بشمار میرفت گفت تجهیز سفر این زنان را چنانکه شایستهٔ مقام ایشانست بساز ومردي امین وصالح را از مردم شام با جماعتي خیل واعوان با ایشان همراه کن آنگاه بفرمود تا البسهٔ نفیسه واشیاء بدیعه در خدمت ایشان حاضر کردند ورزق وروزي ونزل مهنا مفروض ومهیا کردند وعلی ابن الحسین علیهما السلام را بخواند وزبان بمعذرت

در كشود واز هر در سخنها براند وآنكس را كه بمعاودت ايشان مأمور بود در سفارش ايشان وصيتها بكذاشت ودر مقتل صغير ابي مخنف مسطور است چون روز هشتم فرارسيد يزيد اقامت شام ويا مسير بمدينه را عرضه داشت ايشان سفر مدينه را اختيار كردند پس محملها از بهر ايشان بساز داد وبافرش ديبق بياراست واز ابريشم مفروش ساخت ونطعها بكسترد واموال برآن فرو ريخت وكفت اي ام كلثوم اين اموال را درعوض خون حسين ماخوذ دار وچنان آنكار كه وي بموت طبيعي دركذشت (فقالت ام كلثوم يا يزيد ما اقلّ حياك تقتل اخي وتعطيني عوضه مالا والله لا كان ذلك ابدا) يزيد چون اين سخن بشنيد واين ابا وامتناع بديد اموالي بسيار بايشان عطا كرد واز هركس هرچه برده بودند باز داد واز حلي وزيور وثياب و اثاث برافزود وجمال بخواست وكار محمل ايشان را بوجهي نيكو بياراست آنكاه يكي از سرهنكان خودرا بخواند واورا با پانصد تن سوار در خدمت ايشان رهسپار ساخت ودر كتاب نور العين مسطور است كه چون مدت سوكواري بپاي رفت يزيد ايشان را بخواند وعرض كرد اكر آهنك سفر داريد باختيار شما است ايشان اجابت فرمودند آنوقت فرمان كرد تا محامل بر اشتران بر بستند وجمعي را براي رهسپار شدن ايشان حاضر كرد واينداستان از آن پس بود كه ثياب فاخره در خدمت ايشان تقديم كرده بود آنكاه مالي وافر حاضر كرد وكفت ايزينب اين اموال را در ازاي آن مصائب كه بر شما فرود كشت ما خوذ بدار (فقالت يا ويلك ما اقل حياك واصلب وجهك تقتل اخي وتقول خذوا عوضه مالا) وچون آنحضرت امتناع ورزيد يزيد يكي از سرهنكان خود را بخواند وهزار تن سوار باوي منضم ساخت وفرمان كرد ايشان را بمدينه يا بهر مكان كه خود اختيار فرمايند رهسپار دار وتمامت ما يلزم ايشانرا بجاي كذارد آنكاه سر مبارك حسين عليه السلام را با مشك

وکافور آکنده ساخت وبایشان تسلیم کرد ایشان آنسر مطهر را بکربلا رسانیدند وباجسد شریفش ملحق ومدفون نمودند ودر مقتل کبیر ابی مخنف مذکور است که چون ایام سوکواری بپایان کرفت یزید اهل بیت را بخواند ومسیر را بر ایشان عرضه داشت ایشان اجابت فرمودند یزید اشتران فراهم کرد واز تمامت ثیاب فاخره حاضر ساخت ومالها بر نطعها بریخت وکفت ایزینب وای ام کلثوم وای سکینه این اموال را عوض آنچه بشما رسیده باز کیرید ایشان آنسخنان بکذاشتند وامتناع ورزیدند یزید سرهنکی را بخواند وجمعی را باوی مضموم ساخت وفرمان داد تا ایشان بمدینه کوچ داده ودر قضاء حوائج ایشان احسان ورزد ودویست هزار مثقال زر سرخ درحضرت علی ابن الحسین علیهما السلام تقدیم کرد آنحضرت قبول نفرمود آنکاه یزید فرمان کرد تا سر مبارك امام حسین صلوات الله علیه را از مشك وکافور مملو ساختند وبآنحضرت تسلیم نمود وعلی ابن الحسین از آنجامفارقت نفرمود تا پارهٔ از آن اموال را بفقراء ومساکین متفرق ساخت وبقیه را در میان فقراء مدینهٔ رسول صلی الله علیه وآله وسلم پراکنده داشت راقم حروف کوید این روایت باآن بیان این بنده که ازاین پیش در مبلغ تقدیمی یزید مسطور کشت موافق افتاد ودر آنوقت باین روایت وقوف نیافته وبحدس وسلیقهٔ خود بیانی کرده بود ونیز چنان مینماید که در این عبارت چیزی ساقط شده باشد چه تفرقهٔ اموال با امتناع آنحضرت از قبول اموال منافی است یا باید آنحضرت امتناع ورزیده وباصرار یزید پذیرفتار شده باشد یا اینکه مقصود از اموال نه آن زر سرخ باشد که یزید تقدیم کرده وامام علیه السلام نپذیرفت شاید آن البسه واشیاء نفیسهٔ دیکر باشد چه عنوان این زر این بود که در عوض خون امام حسین علیه السلام میباشد از اینروی مقبول نیفتاد چنانکه این روایت صاحب کشف الغموض

(از)

از ابو مخنف مؤید این است چه میکوید یزید لعنة الله علیه از آن پس برد ومنادیل
واکیاس از ذهب وفضه از بهر ایشان حمل کرد وهر چه از ایشان ماخوذ شده
بود شصت برابر باز پس داد آنکاه سرهنکي از سرهنکان وثقهٔ از ثقات خود را
بخواند وپانصد سوار با او همراه کرد واورا فرمان کرد تا اساری وسبایای بتول رآ
باؤطان خود شان بمدینهٔ رسول باز کرداند ودر روضة الشهداء از ابو المؤید درضمن
روایتي که مسطور داشته میکوید از آن پس نعمان ابن بشیر را بخواند وسی سوار
با او کذاشت ودر رعایت جانب اهل بیت صلوات الله علیهم بسي مبالغت ورزید
وایشان را بمدینه روان داشت وحسین ابن محمد تبریزی در کتاب مقتل خود
قرة العیون بر اینجمله بیفزوده و کوید یزید با ایشان کفت اینمال را در مقابل آن
مصائبي که در یوم الطف بشما فرود کشته باز کیرید ام کلثوم سلام الله علیها فرمود
تاچند حیا وآزرم تواندك است برادران ومردان مارا میکشي همانا تمامت دنیا در
از اي یکموي از مویهاي ایشان نباشد واکنون میکوئي اینرا درعوض آنچه از
شما فوت شده در روز عاشوراء بر شما فرود کردیده مأخود دارید هرکز اینکار
نخواهد شد ودر کامل بهائي مسطور است که این هنکام یزید علیه اللعنه عمرو ابن
خالد قرشی را بخواند وایشانرا بمدینه روانه ساخت ودر منتخب شیخ بن طریح
مسطوراست که چون روز هشتم در رسید یزید ملعون ایشانرا بخواند واقامت شام
راعرضه داشت ایشان نپذیرفته وآهنك مدینه فرمودند پس محمل ها با پوششهاي
ابریشمین ترتیب داده نطعها بکسترد ومالي فراوان فرو ریخت و کفت یا ام کلثوم
اینمالرا در عوض آنچه برشما فرود کشته ماخوذ داریدآنحضرت آنجواب بداد
وامتناع ورزید ودر بحار الانوار وپارهٔ کتب مسطور است که چون هند زوجهٔ
یزید از خواب خویش بایزید داستان کرد آنملعونرا غم واندوه فرو کرفت وبامدادان

بکاه حرم رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم را بخواند و گفت هر یك را محبوب تر شمارید در قبول آن مختارید یا در شام اقامت کنید واز جوائز سنیه بهره ور باشید یا بمدینه رجوع فرمائید فرمودند اولاد دوست همي داریم که بر حسین علیه السلام نوحه کنیم گفت هر چه میخواهید چنان کنید پس بفرمود تا حجرات وبیوت از بهر ایشان در دمشق خالي کردند از جماعت قرشیه وهاشمیه هیچکس نماند جز اینکه در ماتم سید الشهداء جامهٔ سیاه بر تن بیار است وتا هفت روز ندبه وزاري کردند وروز هشتم یزید ملعون ایشانرا بخواند وخواستار شد که درشام اقامت جویند بذیرفتار نشدند ومراجعت بمدینه را آهنك بشد لاجرم یزید محملها بیاراست وباحریرود بیاپوشش ساخت الی اخرالخبر ودربیت الاحزان مرویست که حضرت زینب سلام الله علیها چون آنمحملهاي زرین را بدید فرمود (اجعلوها سوداء حتی یعلم الناس انا في مصیبة وعزاء لقتل اولاد الزهراء علیهم لسلم) محملهاي مارا سیاه پوش کنید تاچون مارا مردمان بنگرند بدانند که بسبب قتل اولاد فاطمهٔ زهراء سلام الله علیهم درحالت سوکواري وعزاداری هستیم ونیز بروایتي که در اغلب کتب مسطور است آن ملعون حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه را بخواند وآنچه باید معروض داشت واز آن سه حاجت که یکي درباب سر مطهر امام حسین صلوات الله علیه بود سخن رفت ودر اینجا بنکارش آنجمله حاجت نیست وابن صباغ درکتاب فصول المهمه بعد از داستان عمر بن الحسین علیه السلام ویزید که باز مینماید اهل بیت مدتها در دمشق بوده اند میکوید واز پس اینجمله یزید با نعمان ابن بشیر فرمان کرد تا تجهیز سفر ایشان را آراسته کند الی آخرالخبر ودر کتاب ریاض الشهاده نیز باین خبر ومکالمات جناب ام کلثوم علیها السلام با ندك تفاوتي اشارت کرده ومیکوید نعمان ابن بشیر را که از صحابهٔ رسولخداي صلی الله

علیه وآله وسلم وبسداد وصلاح معروف بود با جمعی از سواران مکمّل ومسلح مشخص نمود تا در ملازمت ایشان بمدینه روی کنند ودر تعظیم وتکریم ایشان کوتاهی نکنند وسبط ابن جوزی کوید چون زنان ودختران امام حسین علیه السلام را بر زنان یزید در آوردند بسوی ایشان بپای شدند وصیحه وکریه بر آوردند وبسوکواری امام علیه السلام قیام ورزیدند واز آن پس یزید با علی اصغر کفت اکر خواهی نزد ما بیای تا در باره ات نیکوئی ونیکی کنیم واکر خواهی بمدینه ات باز کردانیم فرمود جز آهنك مدینه ندارم لاجرم آنحضرت را با اهل او بمدینه باز کردانید وبقول شعبی چو نزنان امام حسین علیه السلام را برزنان یزید در آوردند نالهٔ واحسینا بر کشیدند یزید بشنید وکفت یا صیحه الی آخرالبیت وشیخ مفید میفرماید یزید فرمان کرد تا اهل بیت عصمت را در سرائی علیحده که بسرای او اتصال داشت فرود آورده با علی ابن الحسین علیهم السلام جایدادند و چون چند روزی درآنخانه اقامت فرمودند نعمان ابن بشیر را طلبیده کفت تجهیز سفر ایشان را بکن که تو باید ایشان را بمدینه بری ودرمحرق القلوب بهمین تقریب اشارت کرده میفرماید بعد از آنکه اهل بیت صلوات الله علیهم مدتی در دمشق بودند وآنمصائب بدیدند هند خواب معهود را بدید واز اینکلام معلوم میشود که مدتها درشام بوده اند چه درشرحیکه از انعقاد مجلس سوکواری وآوردن رؤس مطهرهٔ شهداء علیهم السلام را بخواهش حضرت صدیقهٔ صغری سلام الله علیها بمجلس مصیبت واقامت سوکواری در مدت هفت روز وبعد از آن نوازش یزید بایشان اشارت میکند طول توقف ایشان معلوم میشود معلوم بادا کر خبرفرستادن رؤس شهداء بمجلس سوکواری بصحت مقرون باشد باید در اوایل ورود بدمشق باشد اکر مدتها کذشته باشد چکونه تواند بود که آنوقت اغلب رؤس شهداء

را مدفون نکرده باشند لاجرم در تصدیق باین خبر محل تامل است واز خبریکه در کتاب مهیج الاحزان مسطور است معلوم میشود که مدت اقامت ایشان در دمشق وزمان عزاداري افزون از هفت روز بوده است در کتاب مستطاب ناسخ التواریخ نیز باین خبر وعدم قبول کردن یزید ملعون در بودن سر مبارك امام حسین علیه السلام را ویك هفته سوکواري اهل بیت ومکالمات یزید وجناب ام کلثوم سلام الله علیها چنانکه در اغلب کتب معتبره مسطور است اشارت رفته است وابن اثیر در تاریخ الکامل کوید که بعد از آن مکالمات که درمیان یزید وعلی ابن الحسین علیهما السلام برفت فرمان کرد تا آنحضرت وزنان وپرد کیانش را در سراي مخصوص درآوردند ویزید هروقت خواستي غذاي چاشتکاه یا شامکاه بکار بندد آنحضرت را بخواندی ومیکوید بعضي کفته اند چون سر مبارك امام حسین علیه السلام را نزد یزید آوردند ابن زیاد را به ازدیاد جاه ومنزلت وصله وجایزه بنواخت واز کردارش مسرور کشت وروزي فراوان بپایان نرفت که از بغض ولعن وسب مردمان نسبت بخودش باخبر شد لاجرم برقتل امام علیه السلام پشیماني کرفت و خویشتن را بنکوهش سپرد وهمي کفت برمن چه شدي اکر احتمال ازار کرد مي وحسین را با خود در سراي خودم فرود آورد مي ودر آنچه خواست حکومتش داد مي هرچند در قبول مسئولش در ارکان سلطنت من وهني فرود آمدي تاحفظ جانب رسول خداي صلی الله علیه وآله وسلم ورعایت حق وقرابت حسین را بجاي نهاد مي خداي پسر مرجانه را لعن کند که حسین را بحال اضطرار دو چار ساخت با اینکه ازوي خواستار شد که دست خود را در دست من کذارد یا بیکي از ثغور جاي کند تا بدیکر سراي روي نهد وپسر مرجانه ازوي نپذیرفت واورا بکشت ودر قتل اوعموم مسلمانان را برمن برآشفت وتخم دشمني مرا در مزرع قلوب

(ایشان)

ایشان بکاشت و برو فاجر را از خشم و بغض من درونها بینباشت چه جملهٔ جهانیان قتل حسین را برمن عظیم شمردند مرا با ابن مرجانه چکار است خدایش ملعون ومغضوب بگرداند وچون با آن اراده شد که اهل بیت را بمدینه مراجعت دهد نعمان ابن بشیر را کفت تا چنانکه شایستهٔ حال ایشان است تجهیز سفر ایشان را بجای آورد ومردی امین از مردم شام را با اندك جماعتی از سواران در ملازمت ایشان تا بمدینه روان دارد ودر کتاب اخبارالدول مسطور است که از آن پس یزید ذریهٔ طاهره را در صحبت علی ابن الحسین علیهم السلام بمدینه روان کرد و نعمان ابن بشیر را باسی مرد همراه ساخت ودرکتاب روضة المناظر مذکوراست که یزید علیه اللعنه ایشان را بسوی مدینه تجهیز کرد ودر رسالهٔ صبّان مسطور است که ابن زیاد علیه اللعنه سر مبارك امام حسین را با اهل بیت آنحضرت که از آنجمله علی ابن الحسین وعمه اش زینب خاتون صلوات الله علیهم بودند نزد یزید عنید بفرستاد وآن ملعون بسیار مسرور کشت وایشان را درموقف سبایا بداشت واهانت کرد با قضیبی که در دست داشت برآنسر مبارك بزد وهمی کفت لقیت بغیك یاحسین ودرفرح وسرور بسی مبالغت ورزید لاکن چون مسلمانان بروی خشمکین کردیدند وتمامت مردم روزکار بکین وبغض او در آمدند وقول رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم را (ان اهل بیتي سیلقون بعدی من امتي قتلا وتشدیدا وان اشد قومنا لنا بغضا بنوا امیة وبنو مخزوم) در اینجا آشکار یافتند برکار خود ندامت کرفت واز آن پس فرمان کرد تا اهل بیت آنحضرت را بمدینه طیبه روانه کردند ودر کتاب نورالابصار مذکور است که یزید فرمان کرد تا علی بن الحسین واهل بیت را در سرائي مخصوص بایشان فرود آوردند وآنچه ما یحتاج ایشان بود فراهم ساختند وتا آنحضرت حضور نیافتي تغذی وتعشي نمودی

واز آن پس نعمان بن بشیر را فرمان داد تا تجهیز سفر ایشان را بسوی مدینه
چنانکه درخور ایشان بود بدید ومردی امین از مردم شام را باجماعتي در ملازمت
ایشان بفرستاد ودر حبیب السیر مرویست که چون یزید ملعون شنید که مردمان
برفتلهٔ امام حسین علیه السلام نفرین همي کنند با شمر وهمراهانش برحسب ظاهر
خشونت ورزید وگفت سوگند با خدای در اطاعت شما بدون قتل حسین
خوشنود بودم لعنت بر پسر مرجانه باد که باچنین امری شنیع اقدام نمود وآنگاه
اسباب سفر امام زین العابدین وسایر اهل بیت را مهیا کرده سرهای شهدا را
بد ایشان سپرد ونعمان ابن بشیر انصاری را باسی تن سوار در ملازمت ایشان
مامور گردانید اعثم کوفی نیز بهمین روایت اشارت کرده است وصاحب روضة الصفا
نیز موافق روایات مذکوره مسطور داشته وگوید یزید ملعون در آن نزدیکي
پرتو اهتمام براسباب سفر ایشان انداخت آنجماعت را باسی سوار بجانب مدینه
روان داشت وهم گوید علمای اخبار در مقتل امام حسین ومعارضت زینب بنت
امیرالمؤمنین علیه السلام با یزید پلید ومحاورات امام زینب العابدین سلام الله علیه
با آنملعون رسائل ساخته ومجلدات پرداخته اند واز اینکلام صاحب روضة الصفا
وصاحب رسالهٔ مشهور برسالهٔ صبان معلوم میشود اگر زینب وام کلثوم دختر
امیرالمؤمنین از حضرت فاطمه صلوات الله علیهم دوتن بودند آنحصار بیکتن جهت
نداشتي ودمیری درحیوة الحیوان میگوید از آن پس یزید ملعون فرمان کرد تاذریهٔ
رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم را در سرای زنان او در آوردند وهروقت
خواستي تغذی نماید وطعام بشکرد علی ابن الحسین وبرادرش عمر بن الحسین علیهما
السلام را حاضر ساختي تاباوی ناهار بشکنند واز آن بعد ذریه طیبه را در صحبت
علی ابن الحسین علیهما السلام بمدینه فرستاد ومردیرا باسی سوار با ایشان رهسپار
(داشت)

داشت تا در پیش روی ایشان راه نوشتند تا بمدینه رسیدند یافعي نیز در تاریخ خود اشارت کند که یزید تجهیز سفر اهل بیت را بمدینه بدید ودر اعلام الوری نیز بهمین تقریب که دیگر کتب شامل است اشارت کرده ومیفرماید یزید بفرمود تا زنان اهل بیت را در سرائي مخصوص که بسرای یزید پیوسته بود با علی ابن الحسین زین العابدین علیه السلام فرود آوردند وایشان روزی چند اقامت کردند آنگاه نعمان بن بشیر را گفت ساختهٔ سفر شو تا این زنان را بمدینه رساني الی آخر الخبر وسید بن طاوس علیه الرحمة درلهوف بهمین مضامین که مسطور افتاد اشارت کرده ومیفرماید از آن پس یزید ملعون (امر بردالاسارا وسبایا البتول الی اوطانهن بمدینة الرسول) معلوم باد خورده بینان را در نگارش اخبار متشتته واقوال مختلفه مقام حمل براطناب کلام تواند بود لا کن راقم حروف را در رقم کردن این اخبار که پارهٔ در نظر مکرر مینماید نه اظهار تتبع وعرض فضیلت واحاطت است چه این بنده را قانون براین است که در نقل هرخبري راقم وناقل را بدست میدهد وخودرا بدست نمي دهد واسامي این کتب ورواة که در این مورد مذکور شد بعلاوهٔ اغلب رواة در ذیل مصنفات این بنده مسطور است اما در اینمقام بسبب مقصودي که در میان است اینجمله را مذکور داشت تا اگر ازاین پس در ترجیح خبري اشارت اجتهادي رود مورد بحث وایراد نباشد بلکه آنانکه براینجمله بنگرند وواقف گردند خود نیز شاهد ومصدق باشند وعلی الله التوکل والتکلان اکنون بر سر مقصود رویم وپارهٔ مسائل راکه در اینمدت متمادی در حالت ابهام مانده است بعون ایزد علام در مقام ایضاح در آوردیم همانا این بندهٔ حقیر در ذیل کتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام در باب توقف اهل بیت خیر الانام در شام وزیارت اربعین بیاني کافی بنمود واخباری وافی باز نمود در اینجا نیز مزیداً علی ما سبق

﴿ تحقیق در نبودن اهل بیت یوم اربعین در کربلا ﴾

معروض میدارد که اینکه از پارهٔ اخبار مستفاد میشود که ذهاب وایاب اهل بیت از کربلا بکربلا چهل روز بوده است زیرا که امام زین العابدین سلام الله علیه سر مبارك را در بیستم صفر ببدن شریف ملحق فرمود از طریق عقل بیرونست اولا از روز عاشورا تا بیستم شهر صفر چهل ویکروز میشود مگر آنکه شهر محرم آنسال سی روز تمام نبوده باشد دیگر اینکه در اغلب کتب معتبره باین روایت اشاره نرفته است دیگر اینکه در هیچ روایتي نرسیده است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در بیستم صفر که جابر انصاری زیارت اربعین بجای آورده باوی ملاقات فرموده باشد منتهای امر این است که زیارت اربعین جابر موافق روایات رواة بصحت مقرون است وهم ملاقات امام زین العابدین سلام الله علیه باوی روی داده است اما درچه روز وچه زمان وچه ماه معلوم نیست دیگر اینکه مجاری حالاتیکه از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از زمان حرکت از کربلا وورود بکوفه وسفر کردن در شام در منازل معینه تا بشام وورود بدمشق ومجالس عدیدهٔ یزید وخطب شریفه آنحضرت وبعضي از مخدرات اهل بیت و مکالمات آنحضرت در مجلس ومحبس وطرق وشوارع شهر شام واوقات سوکواری وحضور بمجالس وموائد یزید بلید واندك اندك بهوش آمدن مردمان وپرا کنده کردن یزید کلام الله مجید را در مساجد ومحافل براي اشتغال خواطر ایشان وخمود آن اشتعال ونوشتن ابن عباس وابن عمرو دیگران بآن ملعون وکشتن رسول باآنمرد نصراني وخوابهاي چند که هند وزوجهٔ دیگر او وجناب سکینه خاتون سلام الله علیها بدیدند ونیز آن خبریکه درکتاب اسرارالشهاده مسطور است که از کلام شیخ مفید علیه الرحمة جنان مستفاد میشود که خبر شهادت حضرت سید الشهداء صلوات الله وسلامه علیه جز از جانب یزید بمدینه پیوسته نکشت واینکار بعد از

(آن)

آن بود که ابن زیاد رؤس مطهره را با اسیران نزد یزید بفرستاد چه شیخ مفید
میفرماید چون ابن زیاد سرمبارك امام حسین علیه السلام را بجانب یزید فرستاد
یزید بعبد الملك ابن ابی الحارث فرمان کرد که راه برگیر و در مدینه بعمر وابن
سعید ابن العاص شو واورا بقتل حسین بشارت بده ونیز از اخباریکه بر مدت
طول حبس ایشان دلالت دارد چنانکه فاضل دربندي در اسرار الشهاده از لهوف
سید مذکور میدارد که بالصراحه فرستادن ابن زیاد ملعون حرم وسبایا را بسوي
یزید بعد از قتل عبد الله ابن عفیف بوده بلکه اهل بیت در کوفه محبوس بوده اند
تا گاهیکه پاسخ ابن زیاد از یزید باز کردید وبفرستادن رؤس مطهره واهل بیت
بدمشق امر نمود وبا اینحالت مدت مکث ایشان در کوفه ووصول بدمشق مدتي
طویل میخواهد وهمچنین استبعادي عظیم که فاضل مجلسي اعلی الله مقامه در زاد المعاد
از چهل روز مینماید ونیز بیانیکه در تذکرة الائمه شده وبروایتي مدت
توقف اهل بیت شش ماه بود وجز چهل روز را بچیزي نمي شمارد وهمچنین آنخبر
که ورود اهل بیت را در شانزدهم ربیع الاول بشام مرقوم داشته اند ونیز دلائل
دیگر که در کتاب امام زین العابدین صلوات الله علیه واین کتاب مسطور افتاد
باز مینماید که توقف اهل بیت در شام کمتر از ماهي چند نبوده واز زمان حرکت از
کربلا تاحرکت از دمشق مدتي بپاي رفته چنانکه از این پس روشن ترگردد انشاء الله

﴿ بیان حرکت کردن اهل بیت اطهار وحضرت امام زین العابدین
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین از دمشق وکیفیت سر مبارك سلام الله ﴾

یزید پلید چنانکه از اغلب کتب مقاتل مستفاد میشود بعد از آنکه مدتها اهل
بیت رسولخداي صلی الله علیه وآله وسلم را در آن ویرانه حندان متوقف ساخت
که از رنج گرما وسرما چهرهاي مبارکشان پوست بگذاشت ورنك ایشان بگشت

واجفان ايشان از اشك خونين زخمين شـده و كوشت ايشان از زحمت زندان و
صدمت آن مردم زشت بنيان آبشد واندام شريفشان از كثرت آزار زاركشت و
آنچند كه توانست در ذات وزحمت ايشان بكوشيد ومقتضيات عداوت وبغض و
كين را بجاي آورد وآتش دل پركين را تسكين داد ونيز آشوب مردمان جهان
كوب كرديده زبانها چون سنانهاي بروي دراز وتوقف عترت رسول دير بازكشت
ايشان را از زندان بحرم سرايخويش در آورد عطوفت وشفقت نمود وبامردم شام
دركار ايشان مشورت نمود از ميانه نعمان بن بشير كفت بنكر رسولخداي با ايشان
چه معاملت ميورزد تونيز همان كن اين راي را پسنديده داشت وباامام زين العابدين
عليه السلام آغاز تلطف نمود وميعاد نهاد كه سه حاجتش را برآورده دارد وچون
بآهنك باز كردانيـدن ايشان برآمد بآنحضرت كفت آنسه حاجت خويش را كه
بقضاي آن ميعاد نهادم تذكره بفرماي فرمود نخست اينكه ديدار سيد من ومولاي
من وپدرم حسين را بمن باز نمائی تا ازوي توشه ور كردم دوم آنكه آنچه از ما
برده اند بما باز كرداني سيم اينكه اكر بر قتل من عزيمت داری كسي را با اينزنان
همراه كنی كه ايشان را بحرم جـد ايشان صلی الله عليه وآله وسلم باز كرداند آن
ملعون در پاسخ كفت اما ديدار پدرت را هركز نخواهي ديد الی آخر الخبر واز
اين خبر معلوم ميشود كه سر مبارك امام حسين از امام زين العا بدين عليهما السلام
محجوب بوده ودر ظاهر حال نميـديده است واين امتناع آن ملعون نه از روی
عناد ولجاج بوده است بلكه بسبب آن بوده است كه آن سر مطهر از دست او
بيرون بوده است چنانكه بآن اشارت رود وبالجمله يزيد مهياي فرستادن اهل بيت
كشت وسرهنكي را مشخص كرد واغلب علماي خبر بنام او تصريح نكرده اند
بلكه بعبارت قائد ورجل صالح ورسول كفايت جسته اند وچنانكه در بحار الانوار

ومقتل صغیر ابي مخنف و نور العین و کشف البکاء وبعضي کتب دیگر نیز نام سرهنك
را ننوشته اند لاکن صاحب کامل البهائي مینویسد که نام آن قائد که یزید پلید در
ملازمت اهل بیت رسول مجید بفرستاد عمرو بن خالد قرشي بود ودر کتاب حرقة
الفؤاد وروضة الشهداء ومخزن البکاء ومحرقة القلوب وغیرهما نعمان بن بشیر را نوشته
اند ودر کتاب طوفان البکاء ومطالع الاحزان ودر اشعار بعضي شعراء نیز مسطور
شده است وقول مشهور این است که نام وي نعمان بن بشیر بود واورا باسي سوار با
ایشان همراه ساخت وچنانکه درکامل بهائي مسطور است که عمرو بن خالد یا اینکه نعمان
ابن بشیر باسیصد سوار با ایشان همراه کشت ویزید باوي کفت اینغلام یعني علی ابن
الحسین علیهما السلام را با این زنان بمدینه رسان وایشان را شب هنکام راه سپار بدار
وچون در منزلي فرود آیند تو وآنانکه با ایشان راه میسپارید در مکاني بعید از
ایشان فرود شوید تا چشم احدي بر ایشان نیفتد ورعایت حرمت جانب ایشان
بشود ودر رعایت حال ایشان کوتاهی مکن وهر چه خواهند بجاي بیاور واز پس
اینجمله میکوید عمرو بن خالد ایشانرا بمدینه رسانید وبروایتي نام آن قائد بشیر بن
جذلم باجیم وذال یا جذلم بن شتر یا بشیر ابن حذلم با حاء حطي وذال معجمه ازجانب
نعمان بوده است وباید دانست که حذلم با حاء مهمله وذال معجمه وجذلم با جیم و
ذال معجمه یکسان باشند چه عرب را قانون است که حرفی را بجاي حرفی آورند
چنانکه ثعالبي در سر الادب در انبیاب میکوید مثل مدح ومده وجد وجذ وجذم
وجزم وجذلم وحذلم وصراط وسراط ومکه وبکه وغیرذلك وبالجمله یزید باقایدیکه
با ایشان میفرستاد در احترام واحتشام ایشان همه نوع وصیت بکذاشت واسباب
سفر ایشان را بطوري شایسته مهیا ساخته زنان ودختران اهل شام با البسهٔ سیاه
بانتظار بیرون شدن اهل بیت اظهار در کوي وبازار انجمن کردند واهل شام

بمشایعت ایشان فراهم شدند وچون حضرت امام زین العابدین علیه السلام از
مجلس یزید بیرون شد واهل بیت را اجازت داد جناب زینب خاتون سلام الله علیها
بپاي شد اهل بیت نیز بموافقت برخاستند واز سراي یزید بیرون آمدند زنان آل
ابي سفیان ودخترهای یزید ومتعلقات ایشان بیرون دویدند وبگریه وناله درآمدند
وتا قصر الاماره بمتابعت ومشایعت راه سپردند ووداع کردند چون جناب زینب
سلام الله علیها آن محامل زر نگار را بدید ناله برکشید ویکي از جواری را فرمود
با نعمان بن بشیر بگو این محامل را سیاه پوش کن نعمان نیز اجابت امر واطاعت
فرمان کرد وایشان چون خواستند سوار شوند بیاد روزیکه از مدینه بیرون
میشدند نالها برکشیدند بروایتي چونحضرت امام زین العابدین علیه السلام اینحال
را نکران کشت حضرت زینب سلام الله علیها را تسلیت داده وبصبر وشکیبائي
امر کرده وبالجمله در انروز نیز براهل بیت بسي دشوار بکذشت وبجمله اندوهناك
واشکبار بودند وهریك بزباني اظهار ناله وسو کواري میکردند ودرحال سوار
شدن واز دروازهٔ شام بیرون شدن ووداع بامردم شام نیزچنان شورشي برخاست
که از شور یوم نشور خبرمیداد تا کاهیکه عماری اهل بیت از نظر مردم شام
ناپدید شد اینوقت نالان وکریان باکمال افسوس بشهر باز شدند واهل بیت
رسولخدای همچنان راه میسپردند ونعمان بن بشیر یاهرکس دیکر که با ایشان بود
درشرایط توقیر وتکریم ایشان غفلت نمي ورزید وبهرطور خواستندی بجای
میآورد ودرهرکجا فرود شدند دور ازایشان منزل کردی وچون راه سپار شدند
یك میل با ایشان مسافت میکذاشت تا بفراغ بال وامنیت خیال باشند واهل بیت
بهرمنزلي فرود شدند بماتم بنشستند، وناله وزاری برآوردند وخاك را با اشك
خونین رنکین ساختند تا کاهیکه بحوالي عراق عرب نزدیك شدند یافعي در

(مرآة)

مراة الجنان میکوید که حافظ ابوالعلاء همداني نوشته است که چون سر مبارك امام حسین علیه السلامرا نزد یزید آوردند کسیرا بمدینه فرستاد تا جماعتي از موالي بني هاشم بیامدند آنکاه کروهي از موالي ابي سفیان را باآنان منسلك ساختند واز آن پس علی بن الحسین علیهما السلام وهرکس از اهل بیتش بجای مانده بود روان کرد وهرچه از بهر ایشان بایست تجهیز کرد وهر حاجتي داشتند بجای کذاشت وسرمبارکرا نیز برای عمرو بن سعید العاص که از جانب یزید عامل مدینه بود بفرستاد عمرو کفت سخت دوست داشتم که یزید این سرمبارك را برای من نفرستادي راقم حروف کوید یافعي در این خبر کویا منفرد باشد وبیرون از غرابت نیست ونیز بر طول توقف اهل البیت سلام الله علیهم در شام دلالت کند ودر اعلام الوری تصریح بنعمان ابن بشیر است

بیان اختلاف اقوال در باب سر مبارك منور مطهر حضرت امام حسین علیه الصلوة والسلام ومدفن آن

همانا در فقرهٔ سرمبارك حضرت امام حسین علیه السلام اختلافات روایات بسیار است ابو مخنف کاهیکه از درکذشتن ابن زیاد از قتل حضرت سجاد بسبب جناب زینب خاتون سلام الله علیهما بیان میکند میکوید از آن پس خولي اصبحی را بخواند وکفت این سررا بدار تا باتو باز کویم وآن خبیث بمنزل خویش ببرد الي آخرالخبر ودر بحارالانوار از صاحب کامل وصاحب مناقب وابن نما مذکور است که چون عمر بن سعد سر مبارك را بخولي اصبحی بداد تا بابن زیاد حمل کند خولي شب هنکام برفت ودر قصرالاماره را بسته یافت لاجرم بمنزل خود شتافت الی آخرها واز خبر نخست چنان میرسد که این حکایت درشب چهار دهم محرم واز خبرثاني شب یازدهم محرم بوده است ودر اخبار الدول مسطور است که شمر ملعون فرود

کشت وآنسر مبارك راكه سر هاي جهانيش بفدا باد از تن جدا ساخته وبخولي
اصبحي تسليم نمود ودر روضة المناظر مسطور است كه آنسر مبارك را سنان ابن
انس نخعي ملعون جـدا كرد ونيز ميكويد بعضي كفته اند شمر مرتكب كشت و
بعمر بن سعد بياورد آنكاه سرها وزنان واطفال را نزد عبيد الله بردند وعبيدالله
به يزيد فرستاد ويزيد ايشانرا بمدينـه تجهيز كرد وميكويد در موضع سرمبارك
اختلاف ورزيده اند بعضي كفته اند بمدينه فرستادند وپهلوي مادرش سلام الله
عليهما مدفون ساختند وبعضي كويند نزد باب الفراديس دمشق مدفون است و
برخي كويند خلفاي مصر سريرا از عسقلان بشهر قاهره نقل كرده در آنجا مدفون
ساختند ومشهدي برآن برآوردند كه بمشهد الحسين مشهوراست وابن اثيركويد
چونمردم كوفه آنسر منور را بدمشق آورده در مسجد دمشق وارد كردند مروان
ابن الحكم بيامد واز ايشان از چكونكي حال بپرسيد داستان بكذاشتند مروان از
نزد ايشان بر خواست و در شرح شافيه در ضمن حكايتي كه مسطور ميدارد و از
معجزهٔ سر مبارك سخن ميكند در آخرخبر ميكويد امام زين العابدين عليه السلام
صيحهٔ بر كشيد و عرض كرد (وعليك السلام ورحمـة الله وبركاته يا ابتاه ايتمني
وذهبت عني وفرق بيني وبينك فها انا راجع الى حرم جـدى صلى الله عليه اودعك
الله تعالى واسترعيك واقرء عليك السلام) وصاحب عمدة الطالب كويد در خدمت
آنحضرت يكصد وبيست تن پياده وهفتاد تن سواره از اهل بيت و اصحابش
مقتول شدند واينخبر او بسبب غرابتش در اينكتاب مسطور شد وميكويد زنان
واطفال وسر مبارك آنحضرت واصحابش بسوي كوفه وازآن پس از كوفه بسوي
شام حمل شـد ودر ارشاد مفيد مسطور است كه شمر ملعون آنسر مبارك را
بدستياري خولي ابن يزيد اصبحى عليهما اللعنة نزد عمربن سعد پليد فرستاد ودر امالي

(شيخ)

شیخ صدوق علیه الرحمه سنان ملعون را فاعل آن امر عظیم و قاتل امام کریم نوشته ومیفرماید تا علی ابن الحسین علیهما السلام با زنان اهل بیت از شام بیرون نشدند وآنسر مبارك را بکربلا باز نکردانیدند آن آثار سماویه وارضیه مرتفع نکشت ودر رسالهٔ صبان میکوید اختلاف ورزیده اند که آنسر مبارك را بعد از آنکه بشام بردند در چه مقام جای کرفت طایفهٔ بر آن عقیدت باشند که یزید پلید فرمان کرد تا آنسر مبارك را در بلاد طواف دهند پس از شهری بشهری کردش دادند تا بعسقلان رسیدند ودر آنجا مدفون ساختند وچون مردم فرنك بر آن شهر استیلا یافتند طلایع بن رزيك از وزراي بني فاطمه مالي فراوان بداد وآنسر مبارك را بکرفت وتا چند منزل بزیارتش راه سپرد ودر کیسهٔ حریر سبز بر کرسی از چوب آبنوس جایداده با مشك وطیب مفروش ساخته ومشهد حسيني که در قاهره معروف و نزدیك بخان خلیلي است بر آن بر کشید وقاضی الفاضل در آن قصیدهٔ که در مدح وزیر مذ کور کفته باین داستان اشارت کرده است وبعضي دیکر که زبیربن بکار نیز از این جماعت است وهم علاء همداني با ایشان موافقت دارد بر آن رفته اند که آنسر را باهل بیت آنحضرت حمل کرده کفن نمودند ودر بقیع پهلوي قبر مادرش وبرادرش حسن علیهم السلام دفن نمودند و کروه امامیه بر آن مذهب هستند که آنسر را بعد از آنکه چهل روز از مدت شهادت آنحضرت بکذشت بکربلا باز کردانیده با بدن مبارك ملحق ساختند و قرطبي بقول دوم اعتماد دارد وطايفهٔ از صوفیه را عقیدت چنانست که آنسر مبارك در مشهد قاهره بست ودر آنجا همه روزه اش اقطاب زیارت کنند ومنادی در طبقات خود کوید که بعضي از اهل کشف وشهود مرا فرمود که اورا در عالم کشف اطلاع حاصل کشت که آنسر مبارك با جثهٔ شریفه اش در کربلا مدفون

شد واز آن پس آنسر در مشهد قاهری ظهور كرفت (لان حكم الحال با لبرزخ
حكم الانسان الذى تدلى فى تيار جار فيطفو بعد ذلك فى مكان آخر فلما كان الراس
منفصلا ظلفا فى هـذ المحل من المشهد) وهم اين شخص ميكويد در آن مكان با
آنسر مبارك بخطاب ومخاطبه نائل شـده است ودر نور الا بصار باين روايات و
افزون تر اشارت كند واز معجزات و كرامات آنسر منور ورؤياى جماعتي حديث
نمايد كه در مشهد مصري معروف زيارت كرده اند وبحاجات واستجابت دعوات
نائل شده اند وراقم حروف در ذيل مجلدات مشكوة الا دب در ضمن حال خلفاى
بني فاطمه واحوال مصر باين مطلب مبسوط اشارت كرده است وبروايت دميرى
در حيوة الحيوان شبل ابن يزيد برادر خولي بن يزيد آنسر مبارك را از بدن جدا
كرده وبه برادرش خولي تسليم نمود وصاحب فصول المهمه كويد بعضي كفته اند
سنان ابن انس نخعي عليـه اللعنة مباشر قتل آنحضرت شـد وبقولي شمر ابن
ذى‌الجوشن لعنة الله علية مباشر وعمر بن سعد آنسر مبارك را با سنان بن انس نزد
ابن زياد لعنة الله عليهم بفرستـاد وابو اسحق اسفرايني در نور العين كويد آنسر
مبارك را اهل بيت با خود حمل كرده بكربلا بياوردند وبا جسـد شريف ملحق
ساختند وميكويد بعضي كويند آنسر مبارك در خرابهٔ يزيد بماند تا بمرد وبعد از
موتش سليمان ابن عبد الملك در يافت واينوقت استخواني سفيد بود پس كفن كرده
در مقام مسلمانان مـدفون ساخت ونيز كويد بروايتي چون يزيد ملعون على بن
الحسين وساير اهل بيت را بمدينـه بفرستاد وفرمان كرد تا سرهاى شهدا را دفن
كردند لا كن سر مطهر امام حسين صلوات الله عليه را مدفون نساختند وآنسر
را در خارج دمشق برده پنجاه سوار بمحارست آنسر مامور كردند تا شب وروز
بحر است مشغول باشند واينكار از كثرت خوف وفزع آن نابكار بود وچون آن

(بقيه)

بلید بدوزخ رسید حارسان آنسر را بیاوردند ودر خزانهٔ یزید بگذاشتند وهم گوید روایت کرده اند که طایفه بني فاطمه که در مصر حکومت داشتند آن سر مبارك بایشان پیوست ودر مشهد مشهور مدفون ساختند وملا محمد باقر بن ملا محمد تقي رشتي درکتاب تذکرة الائمه میفرماید درکیفیت آنسر مبارك خلاف است آنچه مشهور است این است که حضرت سید الساجدین علیه السلام بیاورد وبا بدن پدر بزرگوار خود ملحق ساخت وبروایتي در شام مدفون کردند واکنون آن موضع بمشهد الراس معروف است و بزیارتش نایل میشوند وبروایتي یزید ملعون آنسر مبارك را بردر خانهٔ خود نصب کرده شب هنگام ناپدید شد و حضرت جبرئیل برد واینقول بسیارقوي است ودرناسخ التواریخ وبعضي کتب دیگر مسطور است که درکامل الزیارة سندبه یزید بن عمر وابن طلحه منتهي میشود که که در ارض حیره در خدمت حضرت ابي عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام حاضر بودم فرمود برای زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السلام که باتو میعاد نهادم حاضری عرض کردم حاضرم پس آنحضرت سوار شد وفرزندش اسمعیل را فرمان کرد تا سوار شد من نیز بر اسب خویش بر آمدم وبنجف شدیم وچون از نماز فراغت یافت با اسمعیل فرمود بر خیز وجدت حسین بن علی را سلام کن عرض کردم فدای تو باد جان من مگر حسین در کربلا نیست فرمود در کربلا مدفونست لکن کاهیکه سر آنحضرت را بجانب شام حمل میدادند غلامي از ما آن سر را سرقت کرده در جنب امیرالمؤمنین مدفون ساخت ونیز بر این منوال روایتي دیگر وارد است وچون امیرالمؤمنین وحسین علیهما السلام از یك نورند پس آنسر همایون باجسد خود پیوسته است وموافق خبریکه درکافي وتهذیب مسطوراست دلالت بر آن کند که سر امام حسین علیه السلام در پهلوي قبر مادرش مدفون

است چنانکه بعضي دیگر نیز اشارت کرده اند وخبریکه از یافعي مسطور گردید
وصاحب مناقب نیز از ابوالعلاي حافظ رقم میکند چون یزید آنسر را بمدینه
فرستاد عمر ابن سعید در بقیع در پهلوي مادرش فاطمه علیهما السلام مدفون ساخت
ابن نما نیز بر این روایت موافق است وهم در خبر است که منصور ابن جمهور
گاهیکه داخل خزینهٔ یزید بن معاویه شد جونهٔ سرخ یعني سبدیکه باچرم پوشیده
باشند بدید با غلام خود سلیم گفت این جونه را نیکو بدار که گنجي است از
گنجهاي بني امیه چونسرش بر گشودند سر مبارك امام حسین را با لحیهٔ مخضوب
بسواد بدیدند غلام خویش را بفرمود تا جامهٔ بیاورد وآنسر مطهر را در جامهٔ
بپچید ودر دمشق در باب الفرادیس در کنار برج ثالث از طرف مشرق مدفون
ساخت وجماعتي از مردم مصر چنان دانند که این سر مبارك در مدینهٔ ایشان است
وآنمقام را مشهد کریم خوانند ودر مواسم معین بزیارتش حاضر شوند چنانکه
بآن اشارت رفت وگروهي بر آن رفته اند که بعد از آنکه آنسر مبارك را در
بلاد وامصار عبور دادند باز آوردند وبا جسد شریف ملحق ساختند وسلیمان بن
عبد الملك رسولخداي صلی الله علیه وآله وسلم وبقولی فاطمه سلام الله علیها را در
خواب دید که باوي اظهار تلطف فرمود از حسن بصري تعبیر بخواست حسن
گفت ببایست با اهل بیت پیغمبر نیکي نموده باشي سلیمان از دفن کردن واحترام
ورزیدن ونماز گذاشتن بر سر مبارك بگفت حسن گفت رسولخداي صلی الله علیه
وآله وسلم را بدین کردار خوشنود ساختي سلیمان را این تعبیر پسندیده افتاد و
جایزهٔ بزرگش بداد وهم گویند چون عمر بن عبدالعزیز خلافت یافت از مدفن آنسر
مبارك تفحص کرده آنسر مبارك را ماخوذ داشت وندانستند که چه کرد چون اظهار
دینداري مینمود تواند بود که بکربلا فرستاده با جسد مطهر ملحق ساخته باشد

صاحب عوالم گوید علمای امامیه بر آن عقیدت هستند که آن سر منور با جسد شریف ملحق شد وعلی بن الحسین علیهما السلام بکربلا آورد ومدفون ساخت وصاحب روضة الشهداء گوید امام زین العابدین سرهای تمامت شهداء را بکربلا آورده در خاك سپرد ابن جوزی گوید در باب سر مبارك اقوال مختلفه است اشهر آنست که آنسر را باسبایا بمدینه آورده واز آن پس بکربلا باز گردانیده با بدن شریف مدفون ساختند قول ثانی آنست که در کنار قبر مادرش فاطمه صلوات الله علیها دفن کردند وشعر مروان ابن الحکم راکاهیکه در مدینه آنسر مبارك را بدید مذکور داشته سیم آنشب که در دمشق است چهارم این است که در مسجد رقه مشرف بر فرات در مدینهٔ مشهوره است چه یزید بن معاویه علیه اللعنة چون آنسر مبارك را بدید کفت این سر را برای آل ابی معیط در عوض سر عثمان میفرستم وایشان در رقه جایداشتند وآنجماعت آنسر مبارك را در بعضی از خانهای خود مدفون ساختند واز آن پس آنخانه جزو مسجد جامع شد قول پنجم این است که خلفای بنی فاطمه از باب الفرادیس بعسقلان واز آنجا بقاهره نقل ودفن کرده مشهدی عظیم بر آن بر آوردند وزیارت کنند ابن جوزی میکوید بهر حال وهر مکان باشد سر وجسد مبارکش در قلوب ساکن ودر ضمایر وخواطر قاطن است چنانکه بعضی از مشایخ ما درینباب کفته اند (لا تطلبوا المولى الحسين بارض شرق او بغرب وادعوا الجميع وعرجوا فمشهده بقلبي) وبروایت محمد ابن طلحه شافعی در کتاب مطالب السئول عمر بن سعد آنسر مبارك را بدستیاری بشیر بن مالك علیه اللعنة نزد ابن زیاد بفرستاد و در کشف الغمه کوید ابن سعد آنسر مبارك را بابن زیاد حمل کرد وآن ملعون فرمان کرد تادر تمامت کوچهای کوفه کردش دادند وبا اهل بیت بسوی یزید بفرستاد و در محرق القلوب نیز از مکالمه آنسر مبارك با

[illegible]

امام زين العابدين ووداع حضرت امام زين العابدين عليه السلام باسر منور روايت كنند وهم از روايت مردم شيعي در الحاق آنسر با بدن مطهر در روز اربعين ميدويسند ونيز ميكويند از بعضي روايات معلوم ميشود كه آنسر را پيغمبر صلى الله عليه وآله وسلم با خود ببرد وهيچ شك وشبهت نميرود كه آنسر مبارك بهترين اماكن انتقال يافته ونحوي از آنجا ببدن مطهر ملحق شده اگرچه بعنوان جزم معلوم نتوان كرد واعثم كوفي كويد على ابن الحسين عليهما السلام با خواهران وعمات وساير اقربا متوجه مدينه طيبه كشته در بيستم شهر صفر المظفر سر مبارك امام حسين ورؤس ساير شهدا را با ابدان ايشان ملحق كرده واز آنجا روي بمدينه نهاد وصاحب حبيب السير نيز باين خبر اشارت كرده ونيز روايتي كه از يافعي مذكور شد مسطور ميدارد وصاحب رياض الشهادة نيز باغلب روايات مسطوره اشارت كند ونيز كويد سليمان عبد الملك آنسر را مخفياً بكربلا فرستاد تا با بدن شريف ملحق ساختند وآنخواب مذكور را بديده وهم كويد بعضي كفته اند كه بعضي از شيعيان دزديده بمصر بردند ودر محليكه براس الحسين مشهور راست مدفون ساختند وبروايتي يكي از مردم شيعه بدزديد ودر نجف اشرف دربالاي سر مرقد منور امير المؤمنين عليه السلام مدفون ساخت وباين جهت زيارت آنحضرت در آنموضع شايع ومعهود است وبروايت وتصريح زكريا بن محمود قزويني در كتاب آثار البلاد واخبار العباد وابوريحان محمد ابن احمد بيروني در كتاب آثار الباقيه من الامم الحالية در بيستم صفر آنسر مطهر بجسد منور ملحق شد وراقم حروف وجملهٔ اين اخبار بهمان خبر كه جبرئيل آنسر مطهر را ببرد بيشتر عنايت دارد والبته جبرئيل برده است و بدستياري حضرت سجاد با بدن مبارك مدفون شده ودر اين باب نبش قبر نيز لازم نيايد چه ممكن است از فراز قبر مبارك حفره كرده سر مبارك را مدفون

(وملحق)

وملحق دارند وازاین برافزون افعال ائمه و ابدان مطهرهٔ ایشان را با دیکران قیاس نتوان کرد وهیچ زیان ندارد همان وقت که بدن مبارك را مدفون کرده اند سرنیز با بدن بوده وآنسرکه مشهود وبرنیزه منصوب شده براي مراعات ظاهر وحفظ پاره مسائل باشد واکر کرامت ومعجزه محسوس شده است بجهة نسبت آن حضرتست چه اکر صد هزار سر را در صد هزار موضع برسر نیزه نصب نمایند وبآنحضرت منسوب دارند یا هزار مکان را بمدفن مبارکش نسبت دهند نظر بمقامات ولایت وامامت از همه جا بروز معجزه وکرامت میشود چنانکه آز اندار که بحضرت عیسی ابن مریم علیهما السلام منسوب ساختند با اینکه (وما صلبوه وما قتلوه) آثار و آیات کرامت مشهود مینمایند

﴿ بیان رسیدن جناب سید الساجدین امام زین العابدین واهل بیت اطهار سلام الله علیهم اجمعین بزمین کربلا ﴾

از این اخبار که از ابتداي تجهیز سفر اهل بیت بمدینهٔ طیبه وآنچه در باب سر مبارك مذکور افتاد معلوم توان کرد که مدت حرکت اهل بیت از کربلا تازمانیکه از شام بیرون آمدند بدلائل نقلیه وعقلیه از چهل روز افزون خواهد بود واینکه پارهٔ نوشته اند در سه روز مدت ایشان را از کوفه بدمشق بردند از قانون عقل بیرون است چه اکر خط مستقیمي از کوفه بدمشق بدست میکردند آن بعد مسافت را در سه روز مدت نتوانستند قطع کرد از این کذشته منازل اهل بیت از کوفه تا شام غالبا با نام ونشان وتوقف ایشان در اغلب منازل مسطور است و اکر کویند اهل بیت از روي معجزه و کرامت طي چنین مسافت را در چنین قلیل مدت کردند آنهم با آن وقایع منازل موافق نتواند شد واز این بر افزون اکر اولیاء داراي کرامت باشند اشقیاء نیستند اکر اهل بیت طي ارض توانند نمود

امراي لشكر وسپاه وباركشهاى آنها نتوانند نمود ابن طاؤس عليه الرحمه روايت ميفرمايد كه اهل بيت عصمت سلام الله عليهم در هنكام مراجعت از شام چون بخاك عراق رسيدند با دليل فرمودند مارا بكربلا مي بايد رفت كاروانرا از آنجا عبور بده وچون بحاير شريف در شدند جابر بن عبد الله انصارى وجماعتي از بني هاشم ورجال آل رسول خداي صلى الله عليه وآله وسلم را بر سر آن مضجع پاك وتربت تا بناك بديدند كه بزيارت سيد الشهداء ومشاهد ساير شهداء آمده بودند وچون ايشان وزنان اعراب حوالي حاير در آنمقام كريم فراهم شدند ماتمي بزرك وسوكي عظيم نمايش كرفت واهل بيت سلام الله عليهم بعد از طى مراسم سوكوارى وزارى بجانب يثرب راه كرفتند ودر كتاب لهوف وعوالم ومنتخب شيخ طريح نيز بهمين تقريب مسطور است وورود ايشان باور ودجابر بن عبد الله انصارى وجماعتي از بني هاشم مطابق شد واز پس روزى چند كه داد مصائب بدادند براه مدينه ره سپر شدند واعثم كوفى كويد امام زين العابدين عليه السلام با سر هاى شهداء وخواهران وعمات وساير اقربا متوجه مدينهٔ طيبه كرديده در بيستم شهر صفرالمظفر سرمبارك حسين عليه السلام وساير شهداء را با بدان ايشان ملحق كردانيده از آنجا بسر تربت مقدس جد بزركوار خويش شتافته رحل اقامت انداخت لاكن از ملاقات ايشان با جابر عليه الرحمه واينكه بيستم روز صفر روز اربعين بود اشارت نميكند وابن جوزى در جمله بيان اقوال مختلفه كه مذكور شد ميكويد اشهر آنست كه آنسر مبارك را با سبايا بمدينه بردند واز آن پس بكربلا آورده با جسد منور ملحق ومدفون ساختند ودر محرق القلوب مينويسد مشهور ما بين شيعه آنست كه يزيد آن سر مبارك وروٌس مقدسهٔ ديكر شهداء را امام زين العابدين بداد وآنحضرت بكربلا آورده در روز اربعين ببدنهاي ايشان

(ملحق)

ملحق ساخت وشیخ صدوق علیه الرحمه در امالی به بیرون شدن علی بن الحسین علیهما
السلام با زنان وباز کردانیدن سر مبارك حسین صلوات الله علیه را بکربلا اشارت
کنند اما از ملاقات با جابر وتعیین زمان سخن نمیکنند ودر مقتل ابی مخنف از ورود
اهل بیت بکربلا وملاقات با جابر انصاري وجماعتیکه با او بودند ونزول درآنجا
وزیارت امام حسین واقامت روزي چند بعزاداری وکوچیدن بمدینهٔ طیبه اشارت
رفته لاکن از رؤس مطهره وروز اربعین چیزی مسطور نداشته است ودر
نورالعین میکوید که چون علی بن الحسین واقربای آنحضرت را آن سرهنك از
دمشق بیرون آورد وپارهٔ طرق رسیدند کفتند ایدلیل ما ترا بخدای سوکند
میدهیم که مارا براه کربلا عبور میده تا تجدید عهدی کرده باشیم کفت سمعا و
طاعة پس ایشانرا همچنان ببرد تا بکربلا درآمدند وابن حکایت در روز بیستم
شهر صفر بود وجابر بن عبد الله انصاری با کروهي از مردم مدینه با ایشان باز
خوردند وباقامت سوکواری وبکاء و زاري پرداختند چندانکه زمین را بلرزه
در آوردند آنکاه باهنك مدینه رهسپر شدند لا کن از رؤس واربعین سخن
نمیکنند ودر فصول المهمه از سفر کردن اهل بیت از دمشق ووصول بمدینه مینکارد
لا کن از ورود بکربلا داستان نمیکنند ودمیری درحیات الحیوان سفر اهل بیت
را از دمشق تا بوصول بمدینه نکارش میدهد ومیکوید درمیان وفات رسولخدای
صلی الله علیه وآله وسلم تا روزیکه حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد
پنجاه سال مدت بود وشهادت آنحضرت را در روز عاشورا سال شصتم هجری
مینویسد ومیکوید ابن عبد الله درکتاب بهجة المجالس وانس المجالس نوشته است
که از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه پرسیدند مدت تعبیر خواب تاچند
تواند بود فرمو پنجاه سال زیرا که رسول خدای صلی الله علیه وآله وسلم درخوابدید

كلبي ابقع درخون آنحضرت ولوغ كرفت وتاويل فرمود كه مردى حسنين عليه السلام پسر دخترش را بخواهد كشت وشمر بن ذى الجوشن كه سكي ابرص بود قاتل آنحضرت شد واز زمانيكه آنحضرت آنخوابرا بديد تا كاهيكه امام حسين عليه السلام شهيد شد پنجاه سال بر كذشت ملا محمد باقر رشتي در تذكرة الائمه ميفرمايد مشهور آنستكه از رفتن اهل بيت بشام وباز شدن از شام وآمدن بكوفه چهل روز بقولي ششماه بود لاكن شايد افزون باشد زيرا كه رفتن ايشان بكوفه وشام ماندن در شام وساير منازل وبركشتن از اينمدت بيشتر ميشود ودر زادالمعاد ميفرمايد مشهور آنست كه سبب تاكيد زيارت آنحضرت در اينروز يعني روز اربعين آنست كه امام زين العابدين با ساير اهل بيت سلام الله عليهم بعد از مراجعت از شام در اينروز بكربلا رسيدند ورؤس مطهره را بابدان مقدسهٔ شهداء ملحق كردند اين بسيار بعيد است از جهات عديده كه نكارش آنجمله موجب تطويل است وميفرمايد بعضي كفته اند كه در اين روز اهل بيت وارد مدينه مطهره شده اند اين نيز بسيار بعيد است وبعضي كفته اند شايد حضرت امام زين العابدين عليه السلام باعجاز وطي الارض پوشيده از شام بكربلا رفته وسرهارا بابدان شهداء ملحق كرده باشد واين ممكن است لاكن روايتي در اينباب بنظر نرسيده است بلكه بعضي از روايات با اينخبر منافاتي فى الجملة دارد ووجهيكه از احاديث وارد ميشود اين است كه اول كسيكه از اصحاب رسولخداي صلى الله عليه وآله وسلم بزيارت آنحضرت تشرف جست جابر بن عبد الله انصاري بود واو در اين روز بكربلا رسيد وآنحضرترا با شهداء زيارت كرد وچون جابر از اكابر صحابه بود واساس اين امر عظيم را بر پايداشت تواند بود كه سبب مزيد فضل زيارت آنحضرت در اينروز شده باشد وشايد وجوه ديكر داشته باشد كه بر ما مخفي است وچون فرموده اند

که در این روز زیارت کنیم باید کرد وتفحص از سبب ضرور نیست وذر بیت الاحزان مسطور است که در حدیث وارد است (انهم اقاموا لما تم المقرحة الاکباد) وهم درحق آنانکه درآن سوکواري همراهي کردند فرمودند رحم الله شیعتان لقد شارکونا بطول الحزن مصیبة الحسین علیه السلام وهم از رؤس مطهره وملاقات جابر روایت کند ونیز کوید در بعضي از اخبار رسیده است که بعد از آنکه چند روز وشب درکربلا بمراسم سوکواري وعزا پرداختند حضرت زینب با برادرزاده اش علی ابن الحسین علیهم السلام کفت (خلوني حتی اجاور قبر اخی الحسین الی ان اموت) مرا بکذارید تا مادام العمر بمجاورت قبر برادرم حسین علیه السلام روز کذارم فرمود (لولا الوصیة وامامة الامة لکنت متمنیاً لذلك) اکر نه بدرم وصیت فرمودي که بمدینه مراجعت نمایم وامر امامت امت نبودي من نیز همین تمني داشتم واز این حدیث حسن مجاورت درکربلا در تمامت عمر مستفاد میکردد پس قبور شریفه شهداء علیهم السلام را وداع کفته روانه مدینهٔ طیبه شدند در کتاب نور الابصار نیز معتقد جماعت امامیه وملحق داشتن آنسر مطهر را بعد از چهل روز از شهادت آنحضرت اشارت نموده است وشیخ مفید در ارشاد از سفرکردن ایشان از شام تا بمدینه نکارش داده واز دیکر مطالب کذارش نفرموده است ودر رساله صبان نیز بهمین معني اشارت نموده است علامهٔ مجلسي درجلاء العیون از ورود اهل بیت بکربلا وماتم سرائي مسطور داشته لا کن بکیفیت رؤس مقدسه اشارت نموده است در اعلام الوری نیز از سفر ایشان از شام تا بمدینه نوشته وبمطلبي دیکر سخن نیاورده یافعي نیز از باز کشتن اهل بیت بمدینه باز کفته واز خبري دیکر راز نکشوده است صاحب روضة الصفا نیز بر این منوال سخن کرده است صاحب حبیب السیر بر طریق اعثم کوفي بیان نموده است ودر کتاب

ریاض الشهاده نیز باین خبر وپارهٔ اخبار دیگر اشارت رفته است ودر کتاب
بحرالمصایب از سید بن طاؤس وبحار الانوار مرویست که چون حضرات اهل البیت
بحدود عراق عرب رسیدند ودر آنجا راه عراق ویثرب جدا میشود اتفاقا آنروز
نعمان بن بشیر درعقب اهل بیت راه میسپرد چون بر سر دو راه رسیدند حضرت
زینب خاتون از ساربان سؤال کرد که راه راست بکجا وراه چپ بکجا میرود بنمود
که راه عراق بکوفه وسراق کربلا است چون نام کربلا مذکور شد ابواب اندوه
مفتوح کشت وفرمودند چندي درنك جويند تا نعمان فرا رسد وروي مبارك
بجانب ام کلثوم کرده فرمود اینمرد در حسن سلوك وخدمتکذاري فرو کذار
نکرده اکر چند مارا چیزي نیست لاکن بتقاضاي وقت باید چیزی با وعطا کنیم
وضمنا خواهش نمائیم که مارا از راه کربلا عبور دهد واز نکراني برهاند ام کلثوم
عرض کرد نزد من حلیهٔ از زر بجایست پس جناب زینب خاتون آنحلیه را کرفته
بادست بند مبارکش که باقي مانده ونیز از دیکر زنان هرحلي وزیور که بجای داشتند
مأخوذ داشته چون نعمان وملازمانش برسیدند وایشانرا ایستاده بدیدند از سبب
بپرسیدند کفتند دختر پیغمبر ترا میخواند نعمان شتابان بیامد وسلام براند
آنحضرت پاسخ بداد وآن اشیاء را بدو فرستاده وعذر بخواست وفرمود نعمان
خدا میداند که آنچه مارا بود بیغما بردند این را بپذیر وخواهش مارا بجای آور و
عوض این خدمت تو در حقیقت در روز قیامت بارسول مختار وحیدر کرار است
نعمان از استماع این کلمات ناله برآورد وآنجمله را باز پس فرستاده پیام کرد که جان و
مال وعیان نعمان فدای خاك راه اولاد رسول وفرزندان بتول بادا کرچند درصورت
ظاهراز جانب یزید کافر مأمورم لاکن درباطن اینخدمت را برای خوشنودی رسول
خدای صلی الله علیه وآله وسلم بجای میآورم وچکونه شکراین نعمت چنین موهبت را

توانم نمود که هر صبح وشام بزیارت حضور امام انام وخدمتگذاري اهل بیت عصمت مرزوق هستم کمتر ملازمي از ملازمان این دودمانم هردو چشمم کور باد اگر بمال دنیا نظر داشته باشم اهل بیت عصمت اورا دعاي خیر گفتند واظهار خوشنودي فرمودند عرض کرد از این اظهار لطف وعنایت مقصود چیست وتوقف در این مکان بحکمت نیست فرمودند همیخواهند ایشان را بکربلا عبور دهي تا حق زیارت وسوگواري وتعزیت بجاي آورند و روزي چند درآن زمین محنت قرین بگذرانند نعمان از این سخن نالان گردیده فرمان کرد تا بدانسوي روي نهادند وچون نزدیك شدند جمعي را بزیارت وسوگواري بدیدند واو جابر ابن عبد الله انصاري بود واز آنسوي جابر چون آنکاروان را بدید غلام خویش را به تفحص بفرستاد غلام برفت وخبر بیاورد و آزاد گشت جابر بنده وار باستقبال بشتافت و ایشان را پیاده دریافت عرض کرد زمین گرم وراه دوراست وخواستار شد تا سوار شوند وچون بمقصد رسیدند از مرکبها فرو ریختند و دور قبور را گرفته خاك غم بر سر بیختند وبا دیگر زائران وشیعیان بناله ونوحه وسوگواري وزاري بر آمدند وبارها را فرو گرفتند بماتم سرائي روز نهادند وآشوب محشر برآوردند معلوم باد که اینداستان احسان ورزیدن اهل بیت بانعمان چنانکه در دیگر کتب معتبره مسطور است گاهي بوده است که وارد مدینه شده اند چنانکه بآن اشارت رود تواند بود در کربلا نیز وقوع یافته باشد والعلم عند الله تعالی

﴿ بیان پارهٔ حالات حضرت امام زین العابدین واهل بیت اطهار سلام الله علیهم اجمعین در زمان توقف کربلا ﴾

در نور العین در ضمن خبریکه مینویسد مسطور است که اهل بیت در روز بیستم شهر صفر المظفر بکربلا در آمدند وبا جابر بن عبد الله انصاري وجماعتی از مردم

مدینه باز خوردند وباقامت حزن وبکاء پرداختند چندانکه زمین را بلرزه افکندند ودر لهوف کوید چون اهل بیت بمصرع شهداء رسیدند جابر انصاري وکروهی از بني هاشم ورجالي از آل رسول الله را دریافتند که همه بزیارت قبر حسین علیه السلام آمده بودند ودر یکوقت باهم باز خوردند وبماتم وسوك پرداختند وزنان آنسواد نیز بایشان پیوستند وچند روز باین منوال بکذرانیدند در مقتل کبیر ابي مخنف نیز کوید در بیستم شهر صفر المظفر بعد از آنکه چهلروز از عاشورا بر کذشته بکربلا رسیدند وباجابر ودیکران بمراسم عزاداري پرداختند وسر شریف را با بدن لطیف دفن کردند ودر مقتل صغیر ابی مخنف وکشف الغموض ومنتخب وبحار ورياض المصائب ومقتل یزدی وجز ایشان نیز بهمین تقریب مسطور است ودر کتاب حرقة الفؤاد فاضل خراساني میکوید چون اهل بیت سید بطحاء در روز بیستم صفر بزمین کربلاء پیوستند وبیاد آنمصائب که بر ایشان درآنجا فرود کشته بیفتادند نالهٔ واغوثاه وامصیبتاه واقتلاه واضیعتاه واحسیناه بر کشیدند آنکاه سخت بکریستند وبشدت ناله بر آوردند چندانکه نزدیك همي بود که از شدت ناله وکریه بمیرند وعالمرا از سیلان سرشك ویران کنند آنکاه باندبه وناله زمین کربلا را مخاطب کرده این اشعار بخواندند

منازل کربلا بالراس جینا * و قد جئناك یوم الاربعینا

منازل کربلا بالاهل عدنا * و بالسجاد زین العابدینا

خرجنا منك فی قتل وذبح * رجعنا لابن فاطمه فاقدینا

خرجنا منك فی اسر و قهر * رجعنا من یزید مقرحینا

خرجنامنك فی لهب وسلب * و ضرب بالبنات و البنینا

وفیك رجالنا الشهداء اضحوا * علی شاطی الفراط مذبحینا

(وفیك)

وفيك بغير جرم قد اسرنا * وفيك بلا جناية قد رهبنا
وفيك على المطايا قد حملنا * وصرنا فى القفار مشتتينا

آنگاه خودرا بر آن قبر شريف انداخته هر يك بزباني بياني كردند وجناب زينب كبرى سلام الله عليها ندا بركشيد وصيحه برآورد وعرض كرد (يا اخاه يا اخاه ويا ابن اماه وقرة عيناه باى لسان اشكو اليك من الكوفة والشام وايذاء القوم اللئام ومن اى المصائب اشرح من الضرب والشتم اومن شماتة اهل الشام) آنگاه از حكايات ومصيبات خويش باز گفت وچون زن فرزند مرده ناله برآورد و با جگري تافته اين اشعار بخواند

يا نور ديني والدنيا وزينتها * يا نور مسجدنا يا نور دنيانا
واضيعتي يا اخي من ذا يلاحظنا * من كان يكفلنا من ذا يداوينا
خلفتنا للعدي ما بين ضاربنا * وبين ساحبنا وسا بينا
كنا نرجيك للشدات فانقلبت * بنا الليالى فخاب الظن راجينا
ياليتني مت لم انظر مصارعكم * اولم نرى الطف ماعشنا ولا جينا
يسيرونا على الاقطاب عارية * كاننا لم نشيد فيهم دينا
يصفقون علينا كفهم فرحا * وانهم فى فجاج الارض يسبونا

آنگاه چنان بگريست واندوه وشدت بگريست كه اهل زمين وآسمان را گريان ساخت ودر قرة العيون حسين بن محمد قدس سره مسطور است (روي ان ام كلثوم القت نفسها على قبر اخيها الحسين و صاحت وقالت يا اخاه جعلت فداك قتلوك فما عرفوك وتركوك عريانا وذبحوك عطشانا ولم يوجد احد ان يرحمك و يرحم عيالك) آنگاه ساير اهل بيت نيز بزباني سوگواري كردند واز آن پس زنان باديه جمعي كثير انجمن شدند وچنان بمراسم سوگواري پرداختند كه هيچ وقت از

هیچ جماعتي مسموع نیفتاده بود وبروايتي چون در آندل شب بزمین کربلا راه سپر شدند ناکاه نالهٔ جناب زینب خاتون سلام الله علیها بلند کشت وباصوتي بلند فرمود (یا حداتی انی لاجد ریح الحسین) از این سخن صداي افغان وشیون بلند کشت ونعمان که از دور راه میسپرد از آن نالیدن پرسیدن کرفت وسوارير ا بتفحص بفرستاد وجابر انصاري وبني هاشم وطایفهٔ از اقارب وعشاير آنمظلوم با جمعي از مردم بادیه بزیارت وعزاداري اشتغال داشتند که آنسوار برسید و حال بپرسید وبفهمید وبي اختیار فریاد بر کشید ایجا کران رسول خداوند جهان اینك جناب سید الساجدین واهل بیت طاهرین در این نزدیکي فرود شده اند تا در اینجا بسو کواري پردازند با سروپاي برهنه وچشمهاي کریان با سوز وافغان باستقبال بیرون تاختند وازآنسوي مخدرات طاهرات با ناله وزاری میآمدند وآنسوار آن خبر به نعمان برد واز یکسوی اهل بیت آن صداي افغان همي بشنیدند وسبب پرسیدند در اینحال نعمان فرا رسید ومراسم تعظیم وتکریم بجای آورده عرض کرد مکر نمیدانید این همان منزلي است که کشتي آل علی در بحر خون غرق شد واین فریاد وفغان محبان وشیعیان وزائران شما است که از وصول شما خبر یافته باستقبال شتابان هستند چون نام کربلا را شنیدند واز رسیدن آنجماعت با خبر شدند بجمله از هودجها بر زمین افتادند وآشوب وشور وافغان بآسمان رسانیدند وجناب زینب خاتون به تسلیت حضرت سکینه کلمات بفرمود و چون زائران را نکران شدند دیکر باره بانك ناله ونفیر را از خاك بافلاك رسانیدند وبمراسم سو کواران روان کردیدند وچنان آواز (واعزیباه وواسیداه وواحسیناه وواحمداه وواقاطمتاه وواعطشاناه وواقتیلاه وواشهیداه) بر کشیدند که زمین و آسمان را بر شور وفغان ساختند وبروایت صاحب مقتل الشهداء رؤس مقدسهٔ

(شهداء)

شهداء را در دست گرفته با نان نمایان کردند جماعت زائران وشیعیان از مشاهدت
اینحال پرملال بزلزله وغلغله در آمدند و زینب کبری سلام الله علیها باتفاق آن زنها
وحضرت امام زین العابدین علیه السلام با جابر و دیگر مردها با ناله و فغان بجانب
قبور روان شدند وبنوحه وناله وزاری پرداختند واز آنجا بقبر منور حضرت
ابي الفضل روی نهادند ولوای مصیبت وماتم برافراشتند وجناب زینب در زیارت
آنقبور وقبر سید الشهداء چنان بنالید وبموئید که از هوش بکشت چنانکه
آنحضرت را مرده پنداشتند در مهیج ومخزن مسطور است که چون آنمخدره
بقبر برادر رسید جامهٔ خود را چاك زد وبآواز بلند کفت (واأخی واحسیناه
واحبیب رسول الله یابن مكة ومنی یابن فاطمة الزهراء یابن علی المرتضی) وجناب
ام کلثوم سلام الله علیها این شعر قرائت فرمود

اليوم مات ابی علی المرتضی ٭ اليوم حل النكل بالزهراء

وموافق خبریکه در مخزن البكاء وتظلم الزهراء از کتاب بشارة المصطفی از اعمش از
عطیهٔ عوفی وارد است عطیه کفت در خدمت جابر بآهنك زیارت جناب سید
الشهداء سیدنا الحسین علیه السلام از منزل بیرون آمدیم وچون وارد کربلا شدیم
جناب جابر آداب غسل بجای آورده بزیارت فایض کست وسرحش در کتب
مسطور است ودر این زیارت از ملاقات جناب جابر با اهل بیت اشارت نرفته
ومینویسد چون از کار زیارت وپارهٔ مکالمات با عطیهٔ عوفی فراغت یافت فرمود
(خذوني نحو ابیات کوفان) مرابخانهای کوفه ببرید ودر اثنای راه کوفه پارهٔ
وصایای با عطیه بکذاشت واز این خبر میرسد که جناب جابر را در زیارت اول با
امام زین العابدین واهل بیت طاهرین ملاقات نرفته وبکوفه منزل ساخته وکاه بکاه
بتجدید زیارت مفاخرت میجسته ودر یکی ار زیارات او ورود اهل بیت نیز روی داده

واین نه درزیارت اربعین خواهد بود ودر این باب آنچند اخبار مختلفه وارداست که از حیز
نکارش بیرونست وآنچه دراین مقام مسطور کشت برای توضیح پارهٔ مقاصد کافی است

﴿ بیان حاصل آنچه از روایات مختلفه در باب اربعین وزیارت جابر ابن عبد الله انصاري بدست میآید ﴾

معلوم باد که در اینمقام بچند مطلب باید اشارت کرد تا آنچه مقصود است مفهوم
آید یکي تشرف یافتن جناب جابر بزیارت مقابر مطهره ودیکر ملاقات امام
زین العابدین واهل بیت طاهرین بااو ودیکر زمان وصول اهل بیت بکربلا ودیکر
تشخیص روز اربعین ودیکر زمان حرکت از کوفه بشام واز شام بمدینه ودیکر
حکایت وصول بمدینه طیبه واین جمله در سه بیان مسطور میشود بیان اول این
است که جمعي بر آن رفته اند که جناب سید الساجدین واهل بیت طاهرین از
حبس وبند یزید مستخلص شده در روز اربعین اول امام علیه السلام وارد زمین
کربلا کردید وبا جابر بن انصاری ودیکران بسو کواري پرداختند چنانکه ابومخنف
در مقتل کبیر باین خبر وملاقات با جابر اشارت کرده ومحمد ابن حسن حر عاملي
در وسائل الشیعه وصاحب روضة الاذکار بوصول اهل بیت در روز اربعین و
ابو اسحق اسفراني بوصول اهل بیت در بیستم صفر وملاقات با جابر انصاري و
جماعتي از اهل مدینه وسید بن طاؤس علیه الرحمه بوصول اهل بیت از شام بکربلا و
ملاقات با جابر وبني هاشم وصاحب منتخب بوصول اهل بیت در بیستم صفر بکربلا
وملاقات نمودن با جابر ابن عبد الله انصاري وجماعتي از زنان بني هاشم وبعضي کتب
دیکر که در بحر المصایب نام برده مثل انیس الذاکرین وترجمة المصائب وکشف
الغموض وروضه الشهداء ومحرقة القلوب وعین البکاء ومشکوة واصل البکاء
ورياض المصائب وحدیقة السعداء وروضة المصائب وطوفان البکاء ومهیج الاحزان

(ومصائب)

ومصائب الابرار ومعدن البكاء وجز اينها از مؤلفات قديمه وجديده بر اين منوال
سخن كرده اند وبيان ثاني اين است كه جماعتي از علماء كه مقتل شهداء را نكاشته اند باين
مطلب نفياً واثباتا متعرض نشده اند مثل صاحب روضة الشهداء ومجالس ومنهاج
ومصباح ومشكوة ومنتخب المزار وتحفة الزائر وانيس الذاكرين ومخزن البكاء و
امثال آنها كه از اين پيش مسطور آمد وبيان سيم اين است كه برخى از علماى
اعلام مسطور فرموده اند كه اهل بيت اطهار چون از شام بيرون شدند بكربلا
نرفتند بلكه يكسره راه سپار شدند تا بمدينه طيبه رسيدند چنانكه از شيخ مفيد
ومجلسي از كتاب زاد المعاد واختيارات وصاحب منهاج العارفين و كلام كفعمي در
مصباح كه قائل بآنست كه اهل بيت در بيستم شهر صفر بمدينه وارد شدند وعلامهٔ
حلي اعلى الله مقامه در منهاج الصلاح كه ميفرمايد در بيستم شهر صفر حرم مولاى
ما حسين عليه السلام از شام بمدينه وورود جابر بن عبد الله بن خرام صاحب
رسو لخداى صلى الله عليه وآله وسلم از مدينه بكربلا براي زيارت قبر ابي عبد الله
حسين بن على عليهما السلام آمده بودواول كسي بود كه از جماعت مردم آنحضرت را
زيارت نمود اما بيان اول كه اهل بيت در اربعين اول بزيارت مرقد منور آمده
باشند وباجابر ملاقات نموده باشند بدلائل حسيه وعقليه ونقليه چندان بعيد است
كه محل اعتناء نشايد شمرد چنانكه خود ناقلين اينخبر در اختلافيكه در نقل خود
دارند بر اين مطلب شاهد ميشوند واستبعاد اغلب علماى اعلام مثل علامهٔ مجلسي
اعلى الله مقامه ومورخين عظام مثل مرحوم لسان الملك وجز ايشان بر اينكلام
مذكور مؤيد است ونيز روايت آنانكه وصول اهل بيت را دراربعين مينكارند
از ملاقات جناب جابر اشارت نمي كنند وبعضي مينويسند چون وارد شدند
جناب جابر را در آنجا يافتند واز اين معني معلوم ميشود كه جناب جابر از آن پيش

﴿ حاصل روایات در باب اربعین و زیارت جابر ﴾

در آنجا وارد شده است و نیز الحاق رؤس شهداء دلالت بر آن دارد که در اربعین اول نبوده است پس بصواب نزدیک چنانست که گوئیم اهل بیت اطهار سلام الله علیهم در زمان حرکت از کوفه بشام راه را گردانیده بکربلا آمدند وورود ایشان بکربلا در روز بیستم صفر یا نوزدهم صفر بوده است وجناب سید الساجدین زیارت اربعین بجای گذاشته وتواند بود که جناب جابر بعلمیکه از پیغمبر داشت و میدانست که امام حسین در فلا زمان شهید میشود مخفیا از مدینه بکربلا رفتند چنانکه آن روایت که نوشته اند با جمعي زنان بني هاشم بودند دلیل بر این تواند بود ودر آنجا باهل بیت ملاقات نموده وزیارت اربعین بجاي آمده ودر کوفه منزل ساخته باشد واز کوفه نیز گاهي تجدید زیارت کرده باشد ودر یکي از اوقاتیکه بزیارت نائل شده با وصول اهل بیت از شام بکربلا توافق جسته باشد ممکن است وجمع درمیان کلیهٔ اخبار این است که گوئیم اهل بیت چون از کوفه بجانب شام سفر میکردند روز اربعین وارد زمین کربلا گردیده لا کن در اینحال رؤس مطهره را بابدان منوره ملحق نکردند بلکه در سفر ثاني که از شام بکربلا آمدند ملحق کردند وآنوقت روز اربعین نبود زیرا که اهل بیت در روز یازدهم یا دوازدهم محرم الحرام از کربلا بکوفه اندر شدند وبروز چهاردهم محرم پسر زیاد نامهٔ به یزید واطراف مدینه طیبه نوشت وبعد از چهار ده روز که آخر ماه محرم باشد آنخبر بکوفه رسید وشانزده روز بطول انجامید تا جواب نامهٔ یزید بابن زیاد پیوست که اهل بیت وسرهاي شهداء را بشام روانه دارد وچند روز برگذشت تا ابن زیاد تهیهٔ سفر ایشان را بدید وایشان را چنان از کوفه روانه داشت که روز هیجدهم یانوزدهم صفرالمظفر بکربلا در آمدند وادراك روز اربعین را در کربلا نمودند ودر آن روز سرهاي شهداء را نیز از دنبال ایشان بکربلا در آوردند و

از آنجا از جادهٔ غیر معتاد به بیست وپنج منزل یا بیست ودو منزل وارد شام شدند بلکه اگر بکمامت تر باشد همانست که باسایش طي منازل کرده شانزدهم ربیع الاول موافق پارهٔ اخبار که مسطور گشت بشام در آمدند ومدتي در شام توقف کردند بعد از آن بجانب مدینه روي نهاده وچون نظر بپارهٔ روایات نعمانیم آنسرهنك که از جانب یزید با ایشان سفر میکرد اجازت داشت تا ایشان را بهر کجا خواهند فرود آورد از وي خواستار شده باشند که ایشان را بکربلا عبور دهد در مدت سي وسه روز از شام بکربلا آمده باشند وسه روز در کربلا بمراسم عزاداري پرداخته وسرها را با بدنها ملحق نموده بجانب مدینه روانه شده باشند ودر این سفر با جابر انصاري که گاه بگاه از کوفه تجدید زیارت کرده ملاقات فرموده باشند وپارهٔ خطب وکلمات امام زین العابدین علیه السلام خطاب با مردم کوفه وپاسخهاي ایشان که در ورود اول ایشان از کربلا بکوفه ممکن نبوده است در این ورود ثاني باشد یا اینکه ورود ایشان بمدینهٔ طیبه موافق خبر علامهٔ حلي اعلی الله مقامه و بعضي دیگر که مینویسند در اربعین بوده است مقصود از اربعین چهلروز بعد از بیرون شدن ایشان از شام یا از کربلا یعني در این سفر ثاني ایشان از شام بکربلا بمدینه باشد وگرنه در سفر اول ایشان از کوفه بشام چگونه تواند شد که در اربعین اول شهادت از شام بمدینه وارد شده باشند یا مقصود اربعین سال دوم شهادت باشد تا روز قیامت هم هر امري در این روز اتفاق افتد خواهند گفت در روز اربعین روی داد ونشاید جمله را در اربعین سال اول شمرد وتواند بود که آمدن جابر وبني هاشم نیز بزیارت آنحضرت در این اربعین سال دوم باشد که علامه میفرماید ورود اهل بیت بمدینه با ورود جابر بکربلا وزیارت اربعین موافق بود چه در اربعین اول مشکل مینماید که جابر بآنجا بزیارت شده باشد وچون جابر از

از صحابه است واول کسی است که در بیستم صفر بزیارت آنحضرت شده وبآداب
زیارت پرداخته اربعین اول خوانده باشند واحتمال باخبر آنانکه قتل آنحضرت را
درسال شصتم رقم کرده اند وپارهٔ که در شصت ویکم مینویسند اصلاح باید ونیز
بآن اخباریکه از سر مطهر ومعجزات آنسر مبارك وطواف در بلاد وامصار و
باز گردانیدن بدمشق تصریح دارد درست تر است چه ممکن است آنسر مبارك
را بمدینه برده باشند ودیگر باره بدمشق اعادت داده گاهیکه اهل بیت از شام
بکربلا میرفتند بابدن شریف ملحق نموده باشند وآن خبر که از علامهٔ حلی اعلی الله
درجاته مذکور مینمایند که ورود حضرت در اربعین بمدینه با ورود جابر بکربلا
مطابق افتاد همان اربعین سال دوم بوده است یا اینکه لفظ کربلا سهوا بقلم کاتب
مدینه شده باشد ومقصود این باشد که ورود حضرات اهل بیت از کوفه بکربلا
روز اربعین اول بود واز آن پس از کربلا بشام رفتند ودر سفر ثانی که بکربلا
آمدند تا بمدینه شوند سرمبارك را ملحق ساختند ونیز تواند بود که بعد از آنکه
بمدینه رفتند وآنسرمبارك در مدینه بود بکربلا فرستاده باشند تا باروایت آنانکه
آن سر مطهر را یزید ملعون بمدینه فرستاد واز مدینه نزد او باز آورده بکربلا
فرستادند توافق جوید واگر خواهیم باخبر آنانکه میگویند حضرت امام
زین العابدین علیه السلام در اربعین باجابر ملاقات فرموده سرمبارك را ملحق
ساخت تطبیق دهیم وگوئیم حضرات اهل بیت در شانزدهم ربیع الاول سال
شصتم وارد دمشق شده بعد از چند ماه از دمشق ببرون نشده باسایش راه سپرده
در اربعین سال دوم بکربلا رسیدند جابر نیز وارد شده وزیارت اربعین وملاقات
با امام زین العابدین والحاق رأس شریف روی داد واز آن پس بمدینه روی نهادند
وچون وارد مدینه شدند واهل مدینه از ورود ایشان مطمئن شدند وبدانستند که

(اگر)

اگر آغاز طغیان کنند آسیبی بایشان نمیرسد سر بطغیان برآوردند واین نیز صواب
نزدیك براست چه گاهیکه بزرگان مدینه نزد یزید شدند وباز آمدند واز فسق
او باز گفتند هیچ از اهل بیت سخن در دهان نداشتند وامام زین العابدین نیز در
خارج مدینه در ضیعت خود جای داشت وچون یزید بعد از یکسال مسلم ابن عقبه
را بقتل اهل مدینه مأمور کرد در امر آنحضرت سفارش کرد واین حکایت در
اواخر سلطنت یزید بود وپس از وقعهٔ هایله عاشوراء بمدینه مراجعت کرده بودند
مردم مدینه مدتي درنك نجستند چه بعد از آنکه آنحضرت شهید شد ابن عمرو
ابن زبیر ودیگران آن نامه ها نوشتند واز یزید روي برتافتند لاكن چون اهلبیت
نزد یزید بودند از آن براندیشیدند که اگر آغاز طغیان نمایند شاید بایشان گزندي رسد
چنانکه نیز یزید اینحال را میدانست وباین سبب ایشان را مدتي درشام بداشت وچون
چندي برگذشت وآن آشوب بنشست وبا ایشان براه ملاطفت برآمد چندانکه یقین
بدانست ایشان از آن سوز وشور فرودشده اند ومردمان از آنحال پرملال فراغت
یافته اند واز آن پس آغاز فتنه نخواهند کرد وحضرات اهل بیت همي خواستار
شدند تا بمدینه رهسپار شوند ومردم شام نیز از طول مدت ایشان در شام افسرده
آمدند واز وي بخواستند که ایشان را رخصت مراجعت دهد ناچار مسؤل ایشان
را باجابت مقبول داشت وبمدینهٔ رسول باز فرستاد واگر بدانستي که بعد از
مراجعت ایشان مردم مدینه را سینه ها از کینه ها خروش گیرد ودیگدان فتن در
جوش گردد تا زنده بود بهر طور که توانستي ایشان را در شام بداشتي ووقایهٔ
آشوب مردم مملکت را در این شمردي لاکن چون خدایتعالی مکافات اورا خواسته
بود این امر بایستي رویدهد وبمیل او یا عدم میل او ایشان از شام بکربلا واز
کربلا بمدینه شوند وآنخطبهٔ حضرت زینب وامام زین العابدین علیهما السلام در

سفر ثاني كوفه قرائت شود وديكر باره مردمان از خواب غفلت بيدار شوند همه
روي بخواهـد داد (واذا قضي امراكان مقضيا) چنانكه از خبر عطيه عوفي كه در
زيارت اربعين از ملاقات جابر با امام زين العابدين اشارتي نرفته نيز بر اينجمله
دلالت دارد وهم آنروايتكه از مدت اقامت ايشان در كربلا از سه روز وپيشتر تا
بچهار ماه واز آنجا بمدينه راه سپردن چنانكه در بحر المصايب از پارهٔ كتب مسطور
شـده است اكر مقرون بصحت باشد حكم مينمايد كه ورود اهل بيت در اربعين
سال دويم بمدينه بوده است وچون ارباب بصيرت ودقت نظر در اين تحقيقاتيكه
در اين كتاب بعد از نكارش بسياري اخبار وروايات وحكايات مختلفه شده باآنچه
از اين پيش دركتاب احوال حضرت امام زين العابدين عليه السلام در ذيل وقايع
يوم الطف نكارش رفته بنكرند اميد ميرود كه خـداوند مجيد رفع پارهٔ توهما ترا
بفرمايد ودر مقام تطبيق اخبار وتفكر صحيح براهي درست دلالت فرمايد وپارهٔ
مسائل مبهمه را روشن بكرداند چه بر آنانكه اهل خبرت وبصيرت هستند پوشيده
نيست كه تا اكنون هيچ يك از مورخين ومحدثين اين زحمت بر خود ننهاده واين
نقل اخبار كه در اين كتاب اتفاق افتاد نموده اند واين بيانات وافيه وتحقيقات كافيه
را باين شرح وبسط منظور نداشته اند وله الحمد والمنة ومنه الاستعانه وعليه التكلان

بيان حركت كردن حضرت امام زين العابدين واهل بيت طاهرين عليهم السلام از زمين كربلاء

حكمت يزدان چنان ميخواست كه اهل بيت عصمت بعد از مراجعت از شام بزمين
كربلا ودشت نينوا در آيند وبا جابر انصاري علامات مصيبت وسوكواري
بپايدارند واز اطراف وجوانب از دحام ورزند وزمين وزمان را بفغان در آورند
وبدون بيم وهراس آن اسارير بر كشند تا معني (والله متم نوره ولو كره الكافرون
(وختم)

وختم الله علی سمعهم وعلی ابصارهم غشاوة ولهم عذاب الیم) وپارهٔ فقرات حدیث
ام ایمن در بقاي آن آثار در مرور لیالي ونهار تا آخر ادوار نمودار شود وهیچکس
مانع ودافع نکردد وحق ظاهر وباطل آشکار کردد وحتی اکر یزید موافق پارهٔ
روایات که از قطب الدین راوندی مینمایند از مراجعت ایشان پشیمان کشت وپانصد
تن را بمراجعت ایشان شتابان داشت بجائي نرسید وعصاي پسر بیمار علی عمرانش
چون عصاي موسی ابن عمران جمله را ببلعید وآن ملعون در دواج ندامت واندوه
بغلطید وجز خموشي وفرو خوردن آتش ملامت وعداوت چاره ندید لاجرم حجت
خداوند تعالی فی العالمین علی بن الحسین با اهل بیت سلام الله علیهم در آن زمین در
آمـد وبمراسم سو کواري سـه روز یا بیشتر یا چهار ماه یا کمتر بآنمقدار که خود
میدانست وانجام مقصود راکافی میشمرد مکین کردید وآنچـه تکلیف بود بجاي
آورد وحق را از باطل ومظلوم را از ظالم وسعادت را از شقاوت آشکار ساخته
اهل بیت را بصبر وشکیبائي وصیت نموده وبحضرت زینب خاتون که سخت پریشان
حال وآشفته خیال بود نزد یکشد وبازوي شریفش را کرفته فرمود ایمهٔ کرامي
تو دختر فاطمهٔ زهراء ولنکر سفینهٔ صبر وشکیبائي وغواص در یاي تسلیم وتوکلی
این بي آرامي چیست آیا نکران نیستي که اینزنان واطفال قرین هلاکت شده اند
ساخته سفر باش آنمخدره از آنحالت مفارقت پارهٔ سخنان بزبان آورد فرمود چنین
است که کوئي بي عباس وقاسم وعلی اکبر وحسین پسر پیغمبر چه زندکاني وچه مدینه
وچـه جای دیکر واکر زیارت جـد بزرکوار نبودی رفتن از این تربت اختیار
نیفتادی حکم رسول خـداي را باید اطاعت کرد وپارهٔ روایات دیکر که در بحر
المصائب یاد میکنند چون جناب امام زین العابدین آنحالت اضطراب را در حضرت
زینب بدید فرمود (یا عمتاه انت عارفـة کاملة والصراخ والجزع من عادة الجاهلین

اسیری واستری) آنگاه زینب علیها السلام عرض کرد (یا علی ویاقرة عینی دعنی
اقیم عند اخی حتی جآء یوم وعدی لانی کیف القی اهل المدینة واری الدور الخالیة)
انگاه ناله براورد (وا اخاه واحسیناه) امام علیه السلام فرمود ایعمه آنچه کوئی بحق
باشد بی پدر وبرادر وعباس وقاسم چکونه برویم ومنازل بیصاحب ایشان را نظاره
کنیم لاکن آنچه رضاي خدا وامر جدم خاتم الانبیاء است ببایست بجای آورد
وبروایتي چون چند روز از مراسم سو کواري اهل بیت در گذشت وفغان از
آسمان آنسوي تر نشست نعمان ابن بشیر بحضرت امام زینب العابدین علیه السلام
بیامد (فقال یا سیدی ومولای جعلت فداك ان هؤلآء الا طمال والنسآء لوکانوا
بهذا المنوال لهلکوا) عرض کرد اي آقاي من اگر این اطفال وزنان بایحال
سو کواري وزاري واضطراب وبیقراري بکذرانند بیکمان هلاکت یابند لاجرم
امام علیه السلام رخصت ارتحال داد نعمان محامل واسباب اجمال را حاضر ساخته
اهل بیت چون مشاهدۀ آنحال را نمودند ولوله وغلغله در افکندند وچنانکه در
کتب مقاتل مذکور است هریك بزباني ترنم کرفتند وبه نثر ونظم سخنها ساختند
درکتاب ابي مخنف وغیره مسطوراست که چون دختران سید انام بفرمان امام همام
در محامل خود جاي کرده جانب مدینه گرفتند. وچندان راه سپر شدند که قبور
شهداء از نظر آنها نزدیك بودي که نا بدید کرد ویکباره صدا بصدا داده شور
ونشور یوم نشور آشکار وزمین وزمان را بیقرار ساخته هریك بنوائي نوحه سرائی
کردندوقرار وآرام ازلیاليوایام بردند راقم کتاب کوید چون از روي تفکر وتعقل
دراحوال اهل بیت رسول خداوند متعال بنکرند بدانندکه در این سفر کردن بمدینه
با آن قتل رجال ونهب اموال وآنهمه رنج وکلال وشکنج وملال وآن صدمات
طرق وشوارع ومحافل ومنازل ومجالس کوفه وشام وذلت وخواري در میان لئام

(بقیه)

بچه روز وروز کار وچه سوز وافکار بوده اند جمي زنان واطفال بي پدر وشوهر وفرزند وبرادر همه غارت شده وهزار کونه بلیت دیده وکاسات بلیات ومحنت کشیده وبا آنحالت جلالت واحتشام از مدینهٔ خیر الا نام بیرون شده وجمله را از دست سپرده واینك بهمان شهر مراجعت مینمایند واز جمله بی نصیب نظر بدوست ودشمن میکشایند درجهٔ انحالت را جز حضرت احدیت هیچ کس نداند وبیانش نتواند در کتاب بحر المصائب مسطور است که چون بمنزل اول نزول فرمودند صدای قائلي را شنیدند که همي کفت

افض دموع العين شجالا على السبط • على البدن المرموس في جانب الشط

فذاك حبيب الله و ابن حبيبه • وباب الهدى والدين والعلم والقسط

لقد كان فى الاسلام حصنا مشيدا • وغوث اليتامى والارامل فى القحط

فلا تنس يوم الطف والخيل حوله • سراعا اليه مثل نافرة الرقط

اهل بیت نیز در آنمنزل بسوکواری برداخته راوی کوید (فاجتمع عليهم جمع كثير من القرى والبادية فجددوا الاحزان ورفعوا الاصوات واعلنوا الصياح والصراخ ثم ارتحلوا منه واخذوا طريق المدينة بالكربة الشديدة) از اعراب بادیه کروهی بیشمار فراهم شدند وتجدید ماتم سرائي و زاری کردند و ناله ونفیر بفلك اثیر رسانیدند آنکاه از آن منزل بکوچیدند وجانب مدینه را پیش کرفتند وچون بمنزل دوم رسیدند ازها تفي شنیدند که این شعر را بخواند

الايا عين جودى مع حبيب • لقتل البدل والبطل المجيب

حسينا جردوا عنه رداثه • عن الجسد الشريف بابي سليب

از اطراف و جوانب جمي کثیر از زن و مرد و بزرك وکوچك فراهم کردید همچنان بناله وفغان وزاری وسوکواری کار کردند ونیز از هر منزل بمنزل دیکر

کوچ کردند اینگونه آشوب برآوردند وچون از منزل پنجم بار بستند حضرت زینب سلام الله علیها از مصائب روز عاشوراء ونوائب جناب خامس آل عبا روحنا له الفداء تذکره کرد و همي ناله برکشید و سرشك از دیده بدیدار بارید واین ابیات در بحار الانوار بآنحضرت منسوب میدارد

علی الطف السلام وساکنیه * وروح الله فی تلك القباب
نفوسا قدست فی الارض قدماً * وقد خلصت من النطف المذاب
فضاجع فتیة عبدوا وناموا * هجوعا فی القدافد والشعاب
علتهم فی مضاجعهم کعاب * باروقة منعمة رطاب
وصیرت القبور لهم قصورا * مناخا ذات افنیة رحاب
لئن وارتهم اطباق ارض * کما اغمدت سیفا فی قراب
فقد نقلوا الی جنات عدن * وقد عیضوا النعیم من المذاب
ایخل بالفرات علی الحسین * وقد اضحی مباحا للکلاب
فلی قلب علیه ذوالتهاب * ولی جفن علیه بانسکاب

از آنجا نیز بکوچیدند وبهر منزل فرود گشتند کار ماتم بساختند واز اطراف جوانب انجمن شدند و گاهي از مردم جن یار وسوگوار شدند وقرائت مرثیه و اشعار نمودند وچون از منزل نهم راه برگرفتند جناب زینب کبری متذکر مادرش زهرا سلام الله علیها شده وعرض کرد ایما در برخیز وآشوب رستخیز را بنگر و این کلمات بگذاشت (یا اماه رجعنا وقلوبنا مقروحة وجفوننا من البکاء مجروحة ورجالنا مقتولة واموالنا منهوبة) آنگاه از آن منزل راه برگرفتند ومنزل بمنزل سفر کرده در هرمنزلي از مراسم سوگواري وزاري خود داري نکردند وهرچه بمدینهٔ طیبه نزد یکتر شدند روز وکداز ایشان بیشترشدي وآشوب وفغان فزونتر

گرديدي ودر هر منزلي شعرها خواندند وهر يك بنوائي ناله ونفير برآوردند و
بياد كشتگان اشكها از چشمها باريدند وبزباني مخصوص ونوائي خاص بزاريدند تا
از منزل نوزدهم بار بستند و اين هنگام بمدينه طيبه نزديك شدند وبحالتي متحير و
واله راه ميسپردند كه تصور نميتوان كرد و چون بمنزل عشرين برآمدند و بمدينه
رسول خداي نزديك شدند و از مجاورت حضرت سيد الشهداء بعيد افتادند و
آنروزكار رابخواطر آوردند بيشتربانده وزاری واضطراب وبيقراری اندرشدند و
تمامت مصائب جهان برايشان هجوم آوردند بليات ومصيبات روزعاشورا تازه كشت

بيان ورود سيد الساجدين حضرت امام زين العابدين واهل بيت
(طاهرين سلام الله عليهم در نزديكي مدينه)

چنانكه در لهوف مسطور است بشير ابن جذلم ميكويد چون بمدينه نزديك شديم
على بن الحسين عليهما السلام فرود شد وبفرمود تا بارها را بر كشودند وخيمه و
سراپرده بركشيدند وزنان را پياده كردند وبقول صاحب رياض المصائب از محامل
ومراكب فرود شدند وكريبانها چاك وموبها پريشان وبر سروروي بزدند وكريه
وناله بر آوردند چندانكه زمين وزمان را بفغان در آوردند وبروايت مفتاح البكاء
نعمان كه در مصاحبت اهل بيت بود بخدمت امام عليه السلام در آمد وعرض كرد
يا سيدى اينك مدينه جد تو محمد صلى الله عليه وآله وسلم است كه سوادش نمايان شده
وبروايتي اينمرد كه اين سخن كرد بشير بن جذلم بود چون امام عليه السلام اينكلام
بشنيد آه بركشيد وبكريست در كتاب مجمع المصائب ومهيج الاحزان ومحرقة
القلوب ورياض المصائب ونجاة الخافقين ومطالع الاحزان ونوحة الاحزان كه در
زمان شاه عباس ثاني تاليف شده ودر مقتل ميلاني وروضة المصائب وتحفة الذاكرين
وجلاء العيون ومخزن البكاء كه صاحب بحر المصائب از ايشان ناقل است مسطور

است که چون حضرات اهل بیت سواد مدینه را نکران شدند حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنان آهی برکشید که همي خواست روح مبارکش از قالب بشریت بیرون تازد وجناب زینب خاتون فریاد برکشید ایخواهران از عماریها ومحملها فرود شوید وپیاده کردید که اینك روضهٔ منور جدم رسولخداي نمایان و مدینه طیبه نزدیك شده است وفرمود اي یاران این محملها را دور وشترهارا بر یکسوي دارید که مراتاب وطاقت نمانده است پس بجمله فرود شدند ولواي غم ومصیبت بر افراشتند وخروش محشر نمایان ساختند واز اشیاء واسبابیکه از شهدای کربلا داشتند بیاوردند وبکستردند وبمؤیدند وبزاریدند وچشم هور وماه را از غبار اندوه وغم تار ساختند واکر بروابت بعضي اهل سیرسر مطهر فرزند پیغمبر نیز در این سفر با ایشان بوده است معلوم است حالت ایشان چه خواهد بود در اعلام الوری مسطور است که نعمان بن بشیر در مصاحبت اهل بیت مأمور شد وایشانرا شبها راه سپار داشتي وخود از ایشان دور بودي وهیچ غفلت نداشتي وهر وقت فرود شدند دور تر از ایشان فرود آمدي وچون حارسان از کناري جاي کرفتي ویکسره با نهایت ملایمت ورفق کار کردي تا بمدینه رسیدند وابن اثیر وصاحب اخبار الدول و شیخ مفید نیز بهمین تقریب سخن کرده اند و در ناسخ التواریخ واغاب کتب معتبره نزدیك باین صورت مرقوم شده نوشته اند چون در نزدیکی مدینه در مکاني شایسته فرود شده خیمه‌ها بر افراختند فاطمه دختر علی ابن طالب با خواهرش زینب سلام الله علیهما کفت نعمان بن بشیر انصاري وبقولي کفت اینمرد با ما نیکي کرد ودر طریق در خدمت از هیچ زحمتي دریغ نداشت ایاچیزي باشد که در صلهٔ او بکار بندیم زینب فرمود سوکند باخداي باما چیزي نباشد که در صلهٔ او دهیم مکر از حلي وپیرایهٔ خویش بدو عطا کنیم پس

(از)

از دست بند وياره ومرسله وقلاده مبلغی فراهم آورده بدو بفرستادند ومعذرت بجستند نعمان آنجمله را باز پس فرستاد وعرض کرد اگر اینخدمت که نموده ام در طمع مال دنیا بود البته مراکافی بود لکن سوگند با خداي من جز براي خوشنودي خدا وقرابت شما با رسولخدا اینکار نکردم صاحب فصول المهمه نیز بهمین تقریب مسطور نموده است

﴿ بیان خبر شدن اهل مدینه طیبه از رسیدن اهل بیت اطهار علیهما السلام ﴾

چنانکه در بحرالمصایب وبعضي کتب مقاتل مسطور است چون اهل بیت در نزدیکي مدینه فرود شدند وخیمه ها برافراشتند سید الساجدین صلوات الله علیه بفرمود تا خیمهٔ پدرش حسین علیه السلام راکه در این مدت در هیچ منزلي نیفراخته بودند بیفراختند ومسند آنحضرت را نیز در آن خیمه بگسترانیدند چون اهل بیت آنخیمه ومسند را نگران شدند ناله وفغان بچرخ گردون رسانیدند و جناب زینب کبری سلام الله علیها چون آنمسند بیصاحب را بدید ناله برکشید و بخویش بیفتاد وچون بهوش آمد ناله برکشید وفرمود (وافرقتاه ووا افتراقاه این الکماة واین الحماة والهفتاه فمالی لا اوری الحمام بمهجتی وکنت بحی نور عیني وعزتي) پس از آن فرمود (یا اخی یا حسین هؤلآء جدك وامك واخوك الحسن وهؤلآء اقربآؤك ومواليك ينظرون قدومك ويسئلوك عني فما جوابي فكيف اتكلم وما لساني یانور عيني قد قضيت نحبك واورثتني حزناً طويلا مطولا يا ليتني مت وكنت نسيا منسيا) واز آن پس روي بمدینه آورد ومدینه را مخاطب ساخته فرمود (ايا مدينة جدی فاين يومنا الذى قد خرجنا منك بالفرح والمسرة والجمع و الجماعة ولكن رجعنا اليك بالاحزان والالام من حوادث الزمان والا نام فقدنا الرجال والبنات ونفرقت شملنا الشتات دخل الزمان علينا وفرق بيننا ان الزمان

مفرق الاحباب) آنگاه بروضهٔ منوره جدش روي كرده باتش دل وسوز جكر عرض كرد (يا جداه انا ناعية اليك من بناتك وبنيك) پس از آن بانقوم روي آورد وباصوتي بلند فرمود (يا اهل اليثرب والبطحاء) آنگاه چنان آهي بركشيد كه هميخواست جكرش برهم شكافد وهميفرمود (اين الاحبآء والاصدقآء اين الرجالات والهاشميات هلايجيؤن ولم لايجيبون وهلا يساعدوني ولم لاينصروني اولم يعلموا ما اصابنا وما اصبنا افلا ينظرون الى الرجال المذبوح والدمآء المسفوح والابدان المسلوب والاموال المنهوب والجيوب المشقوقات والاطفال الصارخات والخيام الخاليات الممزقات) واز آن پس آنحضرت همي بكريست وگاهي بيفتاد وگاهي بر پاي شد لاجرم بانك ناله وزفير اهلبيت از ديدار آنحال بگريه بلند گشت چندانكه زمين وآسمان پر ولوله وافغان گرديد وازآن بعد روي باهلبيت كرد وفرمود اي اهلبيت رسولخدا كاش مرا بخويش ميگذاشتيد تا سر بصحرها گذاشته خاك بيابانها را با سرشك ديده تر ميكردم زيرا كه چگونه داخل مدينه شوم وسوال وجواب نمايم ودر كتاب رياض الشهاده اين ابيات را بآنحضرت نسبت دهد كه هنگام وداع قبر برادرش حسين عليه السلام قرائت فرمود وپارهٔ از ارباب مقاتل مذكور داشته اند

اخي ان بكت نفسي اسى فلعلني * بكيت لامر ان اساك عفاني

اخي ما الحجى لى عن حجى لى بجانب * ولا ءنك اذا بكى نهاى نهاني

اخي اى احداث الطوارق اشتكى * فقد فض جمعي طارق الحدثان

اخي من عمادى فى زمان تصرفى * ومن ارتجيه فى صروف زماني

اخي قد نفى عنى الزمان سعادتى * ولم يبق الا شقوتى وهواني

اخي ان رمتنى الحادثات بريبها * فقد كنت فيها عدتى واماني

(اخى)

اخی للرزایا حسرة مستمرة * فواشقوتا مما یجن جنانی
اخی ان یکن فی الموت من ذالك راحة * فراحة نفسی ان یکون اتانی

وهم در ریاض الشهاده مسطور است که حضرت زینب در هنکام مفارقت از کربلا عرض کرد اي برادر در راه شام یتیمان ترا پدري ودختر انت را مادری کردم وتازیا نهاي کفار واشرار را با سروسینه خویش از ایشان دفع دادم وکاهی ام کلثوم خواهرم درعوض من تازیانه را از ایشان دفع مینمود با ینجمله ایشان را اذیت و آزار میکردند این کلمات را در این موضع مسطور داشته اند و بروایت صاحب مفتاح البکاء پس از آن زینب کبری فرمود (یا قوم ابکوا علی الغریب التریب الذی منع من الفرات ووضع با العرآء عریانا ورفع راسه علی القنات السیوف غاسله والتراب کافوره ملطخ بالدماء ومطروح فی ارض کربلاء) وبالجمله چون بشیر بن جذلم چنانکه در کتب مقاتل وتوارخ مسطوراست خبر وصول امام زین العابدین واهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین را باهل مدینه باز رسانید در مدینه هیچ مخدره نماند جز اینکه از پردهٔ خویش بیرون شدند وجامهٔ سیاه برتن بیاراستند وبویل وثبور وناله وندبه وفریاد آثار محشر نمودار ساخته اشکبار بیرون تاختند و در کتاب ریاض المصائب وغیره مرویست که پنجمرتبه مدینه راشورش بزرك و آشوب عظیم در سپرد اول در وقعهٔ احد که بدروغ از شهادت رسولخداي خبر آوردند دوم در روز وفات خلاصهٔ موجودات سیم کاهیکه خبر شهادت امیرالمؤمنین بشنیدند چهارم در هنکام وداع حضرت سید الشهداء علیه السلام از مدینه پنجم در زمان مراجعت اهل بیت از شام با لجمله مردم مدینه نالان و کریان وافغان کنان وبرسرو روي زنان وخاك برسر ریزان باپاي برهنه و کریبان چاك از مدینه بیرون آمدند وهمي موي بکندند وروي بخراشیدند وخروش بر آوردند واز

خاك وخاكستر بستر ساختند ومبهوت ومتحير ماندند مثل امواتيكه در عرصهٔ عرصات از قبور بيرون آيند نظر بهر سوي كشودند وزن ومرد وسياه وسفيد وبزرك و كوچك حتى اطفال صغير از خانها وغرفها بيرون دويدند وناله (واحسيناه وواغريباه ووامحمداه) بر كشيدند وخروشي بزرك از كوچهٔ بني هاشم برخواست وجوانان بني هاشم دسته بدسته وجوقه بجوقه نالان وكريان بيامدند وچون از آن قضيه خبر يافتند خود را بر خاك وخاره بينداختند وبر سر وصورت بنواختند وبا زنان وكسان خويش از مدينه بيرون شتافتند واز هر يك بپرسيدند وخبر شهادتش بشنيدند وبر كريه وزاري وندبه وبيقراري بيفزودند وشور محشر تازه ساختند وآن كونه اضطراب وپريشاني در احوال مردم مدينه روي داده بود كه چون ديوانكان نمودند وبآنمكان كه آل رسول فرود شده بودند روي نهادند واز سرودوش يكديكر بر ميآمدند وچنان ميكريستند كه سنك را آب وآب را كباب ميساختند وزمين وزمان را بستوه ودل جن وانس را مجروح نمودند وتا قيامت ابواب مصيبت بر خلق زمانه كشودند

﴿ بيان ورود اهل بيت اطهار سلام الله عليهم بمدينهٔ طيبه ﴾

چنانكه در بحر المصائب از عمان البكاء وميلاني مسطور است جناب زينب كبرى سلام الله عليها اساس عزارا برپا داشته واهل حرم را در يكجا نشانيده واشياء واسباب شهدا را نيز كرد آورده مشغول ناله وكريه بودند ناكاه غلغلهٔ اهل مدينه وزنان مهاجر وانصار بلند شد آنحضرت بفرمود تا ايشان را استقبال نمودند چون چشم زنان مدينه بآن سياه پوشان افتاد هنكامهٔ محشر نمودار وآشوب قيامت نمايش كر شد شتابان روي بخيمه ها نهادند چون اهل حرم دريافتند وآنحالت بديدند وآن انقلاب وكردش چرخ دولابي را نكران شدند وآن خيام را بجز از حضرت

(سجاد)

سجاد از دیگران خالي نگریستند سخت بگریستند گروهي باحضرت زینب وجماعتي با
جناب ام کلثوم وفرقهٔ بافرقهٔ دیگر غم سپر کردیدند واطفال یتیم را در آغوش کشیدند
وتسلیت دادند واز جناب زینب ازچگونگی حال پرسش نمودند فرمود بچه حال زبان
کشایم که نیروي شرح ندارم بلکه از زندکاني خویش درآزار وبیزارم ایدختران
قریش وزنان بني هاشم چیزي مي شنوید وحکایتي بگوش میسپارید اگرشرح حال
شهـداء و اسرارا باز کویم در مورد ملامت باشم که چگونه خود زنده ماندهام
واگرظلم این کروه ستم کار را نسبت باهل بیت اطهار پنهان دارم آتشي است در
مغز استخوان اگر بودید وشمهٔ از درد دل زینب را میفهمیدید که از رفتن برادر
وبرادر زادکان وکشته شدن ایشان بروي چه برکذشت برشما معلوم میکشت اي
یاران چون غمهاي سینهٔ مرا بهیجان آوردید پس از شمهٔ از مصیبتم کوش کنید همانا
چون سر برادرم را برسنان کردند وبدن چاك چاکش را عریان بروي خاك
انداختند واسب بتاختند ناکاه آنکروه اشرار برما بتاختند وآتش درخیام ما زدند
وزنان ودختران را اسیروزنجیر برسید سجاد نهادند سرهارا برفراز نیزه ها آشکار
ومارا برشتر ها سوار واز قتلکاه رهسپار داشتند ودر کوچهاي کوفه کردانیـده
بمجلس ابن زیاد برآوردند درحضور جماعت باز داشتند وچوب بالب ودندان امام
آشنا کردند واز آن پس از کوفه جانب شام کرفتند و در هرمنزلي مصیبتي برما
فرود آمـد تا در خرابهٔ شام هر کونه جورو جفا بر ما تمام کشت لاکن مصیبت
برادر زاده ام رقیه در آن خرابه قدمرا بخمید ومویم را سفید کردانید حون زنهاي
مدینه این کلمات را بشنیدند بیك مرتبه کریبانهارا چاك کرده بر سر خاك ریختند
وشورش روز برانکیزش را باز نمودند ونیز با هر یك از اهل بیت همین کونه صحبت
رفت وبروایتي چون زنان مدینه بآنمکان بیامدند حضرت زینب سلام الله علیها را از

نخست نشناختند چه از کثرت اندوه ومصیبت که بروي فرود کشته دیکر کون
شده بود در مقتل مسطور است که ام لقمن دختر عقیل ابن ابي طالب بیرون شد
و بر کشتکان خود که در یوم الطف شهید شدند ندبه کرد ومرثیه نمود واین شعر
را بخواند وبعضي خوانندهٔ این شعر را معلوم نکرده اند چنانکه ابن اثیر کوید که در
آنشب که امام حسین علیه السلام شهید شد مردم مدینه شنیدند قائلي این شعر بکفت

ایها القاتلون ظلماً حسیناً ＊ ابشروا بالعذاب والتنکیلا

الی آخرها وبوجه دیکر نیز کفته اند چنانکه بآن اشارت رفته است میکوید پس
ام لقمن نالهٔ زینب وام کلثوم وعاتکه وصفیه ورقیه وسکینه را بشنید وبا سر برهنه
بیرون تاخت واتراب وامثال اووام هاني ورمله واسماء دختران علي ابن ابیطالب علیهم
السلام باوی بیرون تاختند وهمي بکریستند وبرحسین علیه السلام ندبه نمودند
آنکاه بعدآن خطبه حضرت سجاد نظر بپارهٔ روایات ملاقات آنحضرت درخارج
مدینه بامحمد بن حنفیه بالتماس جابر انصاري آهنك مدینه فرمودند معلوم باد حضور
جناب جابر در اینوقت در خدمت آنحضرت در اغلب کتب معتبره مسطور نیست
چه از این خبر میرسد که جابر در مدینه جاي داشته با اینکه نظر باغلب اخبار در
کوفه وکربلاء روز میکذاشته است مکر اینکه کوئیم درخدمت ایشان بمدینه آمده
است والله تعالی اعلم بالجمله مینویسند امام زین العابدین علیه السلام ملتمس جابر
را پذیرفتار شده بر خاست ومخدرات خانداني رسالت را تسلیت داده فرمودند
بر خیزید وسکون بکیرید معلوم است از این پس جز ناله وانین شغلي نخواهید
داشت لاکن اقوام واقارب وجز ایشان هستند که نیروي بیرون آمدن ندارند
وسخت بیقرار ودر انتظارند این بساط را از اینجا بر کیرید ودر منزل مدینه
بکسترانید جناب زینب عرض کرد یا علي تو حجت خداوندي وامر تو مطاع است

لاكن بي حسين برادرم چكونه بمدينه اندر شوم كاش رخصت ميفرمودي كه بقيت عمر را در صحرا وبيابانها بپايان ميبردم مع الحديث بر خاستند و بكجا وها بنشستند و با صورت عزاداران و مصيبت يافتكان با هيئتي جانسوز و وضعي جكر دوز و فرياد وناله بجانب شهر روي نهادند چون مردم مدينه كه بجمله از شهر بيرون شده بودند آنحال را نكران شدند چنان شور وآشوب و وا ويلاه و وا حسيناه از هر طرف بر آوردند كه زمين و آسمان را جنبان ساختند وچنانكه در اغلب كتب معتبره نوشته اند چون جناب ام كلثوم سلام الله عليها بمدينۀ طيبه نزديك شد روي بمدينه آورد وسخت بكريست وبدرد واندوه اندر شد وآن ايام كه با اهل خويش با عزت وجلالت واقربا وعشيرت در مدينه اجتماع داشتند واكنون بديكر كون چهر نمود بياد آورد واين شعر بخواند

مدينة جدنا لا تقبلينا * فبا لحسرات والاحزان جينا

الى آخر الاشعار لاكن از پارۀ اشعار اين مظلومه كه بحضرت امام حسن عليه السلام در عرض اندوه وشجن خطاب ايا عماه وبامام حسين سلام الله عليه (بانا قد فجعنا فى انبياء) ميفرمايد معلوم ميشود اين اشعار را فاطمه دختر امام حسين عليهما السلام وبقول صاحب رياض الاحزان ام كلثوم دختر امام حسين عليهم السلام كاهيكه سواد شهر مدينه طيبه را نكران شد قرائت فرمود بالجمله حضرات اهل بيت باينحال پر ملال بمدينه اندر شدند وجهانيان را خونين جكر ساختند بروايتي امام عليه السلام بملاحظۀ رعايت پارۀ مردمان پياده راه سپرد ودر بعضي كتب مسطور است كه پارۀ عجزه و پيران ناتوان كه نيروي بيرون شدن نداشتند و در كوي و بر زن مدينه انجمن بودند چون آن علمهاي سياه ومصيبت يافتكان را نكران شدند بي اختيار دوان وخيزان وافتان ونالان بهرطرف از روي تحير نظر كرده چنان حالتي

دریافتند که بیرون تاختکان از قبور را در یوم نشور نیفتد غلغله وآشوب وزلزله و افغان شهر مدینه را فرو کرفت وحالتي دریافتند که جز در روز وفات خواجهٔ کاینات نیافتند هر جماعتي نام یکی از شهدا را تذکره ساختي واشك خونین بر چهره روان داشتي وفغان از فلك بکذاشتي در بحر المصائب از بعضي کتب مسطور است که زینب دختر امیر المؤمنین علیه السلام با جدش شکایت همي کرد و کفت (ایا جدنا نشکوا الیك امیة) واین اشعار از این پیش بجناب ام کلثوم منسوب ومسطور کشت ابو مخنف مینویسد دخول ایشان در مدینه روز جمعه بود واز ندبهٔ دختر عقیل مذ کور میدارد ومیکوید شبیه ترین ایام بروز وفات پیغمبر این روز بود ونیز میفرماید ام کلثوم روي بمسجد رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم آورده باچشم کریان ودل بریان همي کفت (یا جداه انی ناعیة الیك ولدك الحسین علیه السلام) اینوقت نالهٔ بلند از قبر مطهر برخواست ومردمان از شدت بکاء ونحیب بلرزه در آمدند ابن اثیر کوید چون نداي شهادت امام حسین علیه السلام را بفرمان عمر ابن سعد لعنة الله برکشیدند دختر عقیل بن ابیطالب با اهل خود بیرون تاخت وباسر برهنه ناله برکشید واین سعر بخواند

ماذا تقولون اذ قال النبي لکم * ماذا فعلتم وانتم اخر الامم

واین شعر وبقیت آنرا ارباب تواریخ وسیر در دیکر مقامات انشاد کرده اند چنانکه در کتب مقاتل مذکور است ودر بعضي نسخ ابی مخنف مسطور است واما ام کلثوم همانا روي بحجرهٔ رسولخداي صلی الله علیه وآله آورد وعرض کرد (السلام علیك یا جداه انی ناعیة الیك ابنك الحسین) آنکاه هردوخد مبارك کش را برقبر رسولخداي بمالید وبکریست وبروایت دیکر چون اهل بیت پیغمبر در پیرامون قبر مطهر با ناله وزاري درآمدند جناب زینب ناله برکشید وعرض کرد

(همانا)

همانا خبر مرك برادران وجوانان آورده ام واز راه دور رسیده ام وچنان ناله بر آورد که دلهاي حاضرانرا از تن آواره ساخت آنکاه قدم پیش نهاد وآغاز تظلم نمود وبعضي عبارات که در کتب مقاتل مسطور است بر زبان آورد مرویست که تظلم وزاری آنمظلومه از همه افزون بود (وکلما نظرت الی علی بن الحسین علیهما السلام زاد حزنها وتجدد وجدها) واما زینب سلام الله علیها بروایتي که در بعضي کتب دیکر مسطوراست (فانها اخذت بعضادة مسجد رسول الله صلی الله علیه وآله وقالت یا جداه انا ناعیة الیك اخی الحسین) ویکسره از دیدهٔ مبارکش اشك فرو میریخت معلوم باد درپارهٔ کتب اینکلام را بحضرت زینب وبعضي بام کلثوم نسبت داده اند ودر بعضي لفظ یا جداه مذکور است وبعضي ننوشته اند از اینجا معلوم میشود که مقصود از زینب وام کلثوم علیهما السلام در آنجا که لفظ جد مذکوراست یکتن بیش نیست ودر آنجا که مذکور نیست ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین است که نه از بطن فاطمه سلام الله علیها است در اغلب کتب نوشته اند که اهل مدینه تا پانزده روز بسوکواري وزاري روزکار نهادند اکرچه از آن پیش نیز تا پایان عمر بدآنحال بودند اما قانون سوکواران را بپانزده روز بکمال شدت بکذاشتند از این پیش در ذیل حالات امام زین العابدین علیه السلام نیز اشارت نمودم وچون صاحبان بصیرت تامه وتفکر بنکرند وحالات اهلبیت علیهم السلام را در ورود بمدینه وملاقات اهل مدینه وجناب محمد بن حنفیه وام البنین وفاطمه دختر امام حسین علیه السلام که در بعضی کتب اشارت کرده اند ودرآمدن ایشان را بمسجد رسولخدا ومرقد فاطمهٔ زهراء وحسن مجتبی علیهم السلام وسایر بني هاشم واقرباء واحباواصدقاء وورود بمنازل خود چنانکه شرحش درکتب متعدده مسطور است بدانند که حالت مصیبت واندوه ورزیت ایشان در چه پایه ... ب بزرك و

رزیت عظیم چه بوده است وابتـدای روزکار هیچ طایفهٔ وجماعتي را چنان بلیت ومصیبت روی نداده ونخواهد داد (وعلی الاطآئب من اهل بیت الرسول فلیبك الباکون وایاهم فلیندب النادبون ولمثلهم تذرف الدموع من العیون) اکر دیدها دریاها کنیم وسیلها بصحراها فکنیم بلکه بجای سرشك از عیون خون باریم و زمین را دشت لاله کون کردانیم تلافي اندکي از بسیار ویکی از صد هزار نکرده باشیم بالجمله نعمان بن بشیر را نیز بانیل مقصود اجازت مراجعت دادند وچنان مینماید که بشیر بن جذلم خودش درمصاحبت اهل بیت بطور رفاقت راه میسپرده است چـه اکروي همان سرهنك بودي کـه ازجانب یزید بملازمت ایشان راه سپرکشت ازجانب امام بمدینه نرفتي وانشاد ابیات نکردي واهل مدینه را از چنان بلیت ناعي نکشتي ودر این باب شرحي مفصل درکتب مقاتل مسطوراست که در اینجا مقام نکارش ندارد ونیز از جناب عبـدالله بن جعفر پاره فقرات در هنکام ورود اهل بیت منظوراست که درجاي خود بخواست خداوند وبیان حال آنجناب مسطوربخواهدکردید ونیزبعضي مکالمات ازحضرت‌زینب خاتون مسطور داشته اند که هنکام زیارت قبرمادرش صلوات الله علیهما بپاي رفته است نظربعضي ملاحظات بنکارش آنجمله نپرداخت هرکس خواهـد از پارهٔ کتب مقاتل باز خراهـد یافت معلوم باد که اغلب این حالات ومکالمات اهل بیت وحضرت زینب خاتون سلام الله علیهم در اغلب کتب متقدمین بشرح نرفته است اما نشاید کفت از درجهٔ اعتبار ساقط است چـه لابد چنین جماعتي مصیبت یافته ورنج وبلاهای بزرك دیده در هنکامیکه طي منازل میفرموده اند جز اینکه بسو کواری وزاری بوده اند شبهتي نمیرود اکر بعضي اشارت نکرده اند ممکن است از عـدم احاطت بوده یا محض تطویل کلام بقصور پرداخته اند ونیز ممکن است پارهٔ ارباب مقاتل ببعضي از این

(بیانات)

بیانات بحسب لسان حال سخن کرده باشند وبعد از آن دیکران بخود صاحب مصیبت نسبت داده باشند واین بنده برای تکمیل حالات آنمخدره بپارهٔ بیانات ومکالمات که در کتب متاخرین بایشان منسوب داشته اند اشارت نموده است و بآنچه بلسان حال نسبت داده اند عنایت نورزیده است وبهر صورت نمیتوان بر صحت وسقم این مطالب بصراحت حکم کرد چه تواند بود آنچه را صحیح ندانیم و وبا سلیقهٔ خود مطابق نشماریم بوقوع یافته وآنچه را بعکس آندانیم بعکس آنباشد علم صحیح وصریح باخداوند تعالی ورسولخدا وائمه هدای است

﴿ بیان پارهٔ حالات حضرت زینب خاتون سلام الله علیها وجلالت قدر ورتبهٔ او ﴾

اولا باید دانست که از آنکاه که آدم صفی علیه السلام بعرصهٔ وجود خرامیده است تاکنون بر هیچ زن این چند اندوه ومحن فرود نیامده است کویا عنصر مبارکش را با آب رنج ومحنت وبلا ورزیت آفریده اند ومانند این صدیقهٔ صغری وعارفهٔ کبری در ملاقات چنین نوائب عمیاء در صفحهٔ غبرا نخرامیده از اوان طفولیت تا پایان روزکار غمکین ودلفکار بکذرانید کاهي بمصیبت جدش جناب خاتم الانبیاء وکاهي بماتم مادرش فاطمهٔ زهرآء ووقتي دچار رزیت پدرش علی مرتضی وزماني کرفتار بلیت برادرش حسن مجتبی وتمام عمر اندوه مند شهادت جناب خامس آل عبا وسایر شهداء علیهم السلام بود وبعلاوه دیدار این مصیبات دوچار آن بلیات نیز بیامد وحمل هر یك را ارضین وسموات عاجزند چه روز ها وشبها با رنج وتعب بدید وچه رنجها وکربتها دریافت اکر بنکرند بدانند که بر مثل چنین مخدرهٔ عالمهٔ فهیمهٔ عارفهٔ کامله شب وفات رسولخدا وفاطمهٔ زهرآء وحسن مجتبی وجناب سیدالشهداء صلوات الله علیهم وشب وداع مدینه طیبه وشب مفارقت از مکهٔ معظمه وشب عاشورا وشب یازدهم محرم وشبي که در کناسهٔ کوفه بودند وشب ورود بخرابهٔ

﴿ ٥٥ ﴾ مصائب وارده بر حضرت زینب سلام الله علیها ﴾

کوفه وشبهای طی منازل راه شام وشبیکه بشام وارد میشدند وشبیکه بحضور ابن زیاد و یزید باید بامدادش حاضر شوند وآنشبها که سر بالین مینهادند وروزش دچار چه بلیات شده بودند وشبهائیکه در معاودت شام تا بکربلا وتوقف بکربلا وحرکت از کربلا تا بمدینه وورود مدینه ووفات دختر امام حسین علیه السلام در شام بر ایشان بر گذشته چگونه بگذشته که هر شبش روز کار عالمي را سیاه مینماید این است که آنحالت برد باری وتحمل ورضاي بقضاي حضرت باري وتوکل و تفویض تام که در آنحضرت بود احتمال این بارهای غم ومصیبت فرمود وبا جمله این مشغله ومصیبتهای پی در پی هیچگاه از مراسم عبادت وطاعت غفلت نمي ورزید چنانکه در کتاب بحر المصائب مسطور است که علی بن الحسین علیهما السلام فرمود عمه ام زینب با آن کثرت رنج وتعب از کربلا تا بشام بنافلهٔ شب قیام واقدام داشت وبا آن حال گرفتاري وپرستاری عیال وتحمل زاری اطفال وتفقد احوال جمعي پریشان روزکار از مراسم عبادت غفلت نداشت اما دریکي از منازل نکران شدم نشسته بنماز نافله اشتغال دارد سبب این ضعف را پرسیدم کفت سه شب است که حصه خودرا باطفال خورد سال میدهم وامشب از نهایت کرسنکي قدرت بپای ایستادن ندارم چه آنمردم نکوهیده منوال در هرروز شبي افزون از هریك کردهٔ نان نمیدادند شاید از این نیز کاهي غفلت میرفته است وهم در آنکتاب از مفتاح البکاء از حضرت سجاد علیه السلام چنانکه مذکور شد مرویست که فرمود در آن اوقات که در خرابهٔ شام دچار آلام بودیم روزی نکران شدم که عمه ام زینب دیکی بربار نهاده کفتم یا عمتاه اینچه حالت است کفت ایروشني دیده برای اسکات اطفال اینکار کنم زیرا که سخت کرسنه وبیقرار هستند راوي کوید امام علیه السلام محض ترحم اطفال مشتي ریك در آن دیك بریخت در ساعت هریرهٔ نیکو شد ونیز

(نوشته)

نوشته اند كاهيكه امام حسين عليه السلام آهنك ميدان مينمود بازينب خاتون فرمود
انخواهر شبها مرا فراموش مكن خاصه در وقت نماز شب ودر بعضي كتب باين
تقريب مذكور است كه مرحوم شهيد ثالث يا عالمي ديكر كه در مراتب عبادت
واطاعت ورياضت كوشش ومداومت داشت وقتي با يكي از ياران خويش فرموده
بود كه خواستم در تمامت اوقات عبادت واعمال خويش باندازهٔ عبادت واعمال
يكشب از شبهاى عبادت حضرت صديقهٔ صغرى زينب كبرى سلام الله عليها بجاى
آورم از بهرم ممكن نشد وآندرجهٔ نيرو واستطاعت بهره ام نبود واز اينكلام معلوم
توان كرد كه آنحضرت را با آنجمله بليت ورزيت كه در سپرده بود ودر تمامت عمر
مبارك اينكونه عبادت ورياضت راطاعت را بر خوردار كشت مقام ومنزلت
چيست در بحر المصائب مسطور است كه جناب زينب سلام الله عليها بعد از واقعهٔ
كربلا ومحنت شام وشماتت آنكروه لئام چندان بكريست واندوه يافت كه قدش
بخميد ومويش سفيد كرديد ودر تمام عمر جز باندوه نزيست

﴿ بيان پارهٔ از كرامات ونبالت مرتبت وجلالت قدر حضرت ﴾
﴿ زينب خاتون سلام الله عليها ﴾

بزركترين كرامات حضرت زينب خاتون سلام الله عليها همان تحمل آنكونه شدائد
محن وبدايع فتن ونكاهداري جمعي اسير وكبير وصغير وآنكونه صبر وشكيبائيست
چون بدقت نكران شوند وحالات اينمخدره را از ابتداى حركت از مدينه تا
ورود بمدينه را تفكر نمايند بدانند كه اينكونه تحمل وبردباري وكفايت وكفالت
جز در خور انبياي عظام واولياي كرام نيست والبته از دختر امير ثقلين وشفيقهٔ
حسنين عليهم السلام نمايش اين كذارش مستبعد نباشد بلكه قبول آن كربت و
ضجرت وتحمل آنهمه كريه وسوكواري ومصيبت از اندازه ابن بشر خارج است

۵۲۰ ﴿ پارهٔ از کرامات ونبالت مرتبت حضرت زینب ﴾

در بحر المصائب از کتاب مصائب المعصومین مسطور است که در راه شام کوهي بود
که حران نام داشت واز آنجامس بعمل میآید وچند تن بمس کذاري مشغول بودند
درآنهنکام که اهلبیت را بشام میبردند یکتن از زنهای جناب سیدالشهداء علیه السلام
که از آنحضرت حامل بود با اهل بیت راه مینوشت چون بپای آن کوه رسیدند تابش
آفتاب سخت کرم بود از این روي آنروز را خیمهٔ برپای کرده آن مردم را براحت
میداشتند لاکن ذریهٔ پیغمبر در آن آفتاب کرم باشکم کرسنه وجکر تشنه بنشسته بودند
امام زین العابدین علیه السلام از شدت کرما خود را بسایهٔ خیمهٔ حصین ابن نمیر رسانید
آن ملعون از خیمه بیرون تاخت و آنحضرت را با تا زیانه مانع شد و اطفال
اهل بیت از سوز عطش فریاد بر آوردند جناب زینب خاتون سلام الله علیها یکي
را نزد مس کدازها فرستاده تا مقداری آب بیاورد آنجماعت برای خوشنودی
پسر سعد اجابت نکردند وآن زن حامله از شدت عطش طفل خود را سقط نمود
چون جناب صدیقهٔ صغری اینحال را بدید بحضرت خداوند متعال بنالید که از چه
بر چنین مردم بلا نازل نمي شود در ساعت برقی بزد وآنجماعت را بسوخت در
مجالس المتقین مسطور است که چون اسیران آل رسول را بآنحال بر شتران
برهنه مکشفات الوجوه سوار ودرمیان مردم شام رهسپار کردند ومردمان شام
بایشان تند مي نکریستند وایشان را با کعب نیزه میزدند و از زیر مقنعه حضرت
زینب خون میریخت وعارفان شیعه خود را از کوشه وکنار بپای ایشان مي افکندند
یکی از ایشان در صدد تحقیق امری بر آمد سطوت امامت مانع شد که از
امام زین العابدین پرسش کند پس بشتریکه زینب بر آن سوار بود نزدیك شد
وعرض کرد ای بضعهٔ فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها مکر شما از آن اهل بیت
نیستید که عالم بطفیل وجود شما و اجداد شما خلق شده متحیر که اینحال چیست

واين کرفتاري از چه روي‌است در آنحال حضرت زينب فرمود اي صحابهٔ رسول
مختار وبدست مبارك اشاره بفوق نمود که جلالت قدر مارا در حضرت یزدان
تعالی بنکر میکوید نکاه کردم و آنچند لشکر درمیان آسمان و زمین بدیدم که
شمارش را جز پروردکار ندانستي وقبه‌ها وعلمها بر تارك ايشان افراخته در پیش
روي امام واهل بيت او ندا میکردند بپوشید دیدهٔ خود را از حرمیکه ملك بآنها
نا محرم‌است واساس چند دیدم که پادشاهان هرکز آن تصور نکرده بودند و از
آن چیزها که پادشاهان بيت المقدس در خدمت حضرت یوسف دیده بودند
افزون بود معلوم باد چنانکه در بعضي کتب مسطور است چون قافلهٔ مالك
وحضرت یوسف علی نبینا و علیه‌السلام به بيت المقدس نزديك شدند پادشاه
بيت المقدس در خوابديد که فردا بهترین خلق خدا باین شهر میرسد باستقبال
ولوازم ترتیب خدمتش استعجال بجوي چونصبح بر دمید آن امیر با هزار سوار
از ملازمان در اطراف آنشهر مي کشتند در طلب او ناکاه قافلهٔ بدید از رئیس
قافله بپرسید مالك را بدو نشان دادند بحیرت اندر شد که مکر انمرد از اینجا
بعنوان سفر تجارت بکذشته اینحرمت از وي بعید است و از او در کذشت پر تو
آفتاب جمال یوسفي جلوه کرشد افواج ملك وروحانیان را که بنظر عارفان ظاهر است
مشاهده نمود چون یوسف را بدید کفت کیستي فرمود همانم که دوش بخواب دیدي
که باستقبال مأمور شدي پادشاه چون اینحال بدید آنحضرت را باتمام تکریم وعزت
بسراي خويش اندر آورد وجماعتي سوار با او بدید در خدمت حضرت یوسف
علیه السلام آمد وعرض کرد این جمله سپاه که درخدمت خود آوردهٔ طعام ایشان
رامهیا نکرده ام فرمود ایشان نخورند ونیاشامند فریشتکاني چند هستند که بحراست
من مشغولند بزرك اهل قافله را بطفیل یوسف بخانهٔ خود طلبید اول کاسهٔ

طعام برنج نزد یوسف آورد آنحضرت از آن طعام جملهٔ اهل مجلس را سیر بساخت وهیچ از آن طعام نکاست پادشاه روي بمالك آورد و کفت این بنده که داراي اینجمله کرامت است خواجه اش چکونه باشد مالك کفت این بندهٔ است که تمامت خواجکان وپادشاهان جهان آرزومند بندکي اویند امیر بیت المقدس کفت چه میفرمائي همیخواهم کفر را بکذارم وبخداي ایمان بیاورم فرمود هرچه خواهي چنان کنم عرض کرد صنمي است که پنجاه سال است اورا عبادت میکنم اکر این صنم بخداي تو سجده آورد من نیز سجده کنم باشارهٔ آنحضرت آن بت و دیکر بتهاي آنخانه در حضرت خداي یکانه بسجده افتادند امیر کفت بخداي یوسف وابراهیم خلیل واسمعیل واسحق علیهم السلام ایمان آوردم ودیکر حکایت آنشیر است که باجازهٔ حضرت زینب سلام الله علیها فضه خاتون برفت واورا بحراست جسد امام شهید بیاورد وایندastان در اصول کافی مسطور است واز این پیش در این کتاب مذکور کشت ودیکر شناختن آنمخدره معظمه است جسد مبارك برادرش را با اینکه سر بر پیکر نداشت چنانکه در بحر المصائب مسطور است که حضرت سکینه خاتون در جستجوي جسد پدر بهرطرف نظر داشت ناکاه نکران شد که جناب زینب سلام الله علیها خود را بر روي جسدي بي سر انداخت وآغاز ندبه نمود عرض کرد یا عمتي این کیست فرمود نعش پدرت حضرت امام حسین علیه السلام است ودیکر در بحر المصائب از کتب عدیده مسطور است که چون تمامت اطفالرا جناب زینب در یك جاي فراهم کرده دلداری همیفرمود ناکاه زني از طرف شرقي کربلا نمایان وباکریه وفغان بیامد وسلام براند و کفت از شما کدام یك جناب زینب باشید بدو باز نمودند ناکاه سفرهٔناني ومشکي آب که با خود داشت در حضورش بکذاشت وعرض کرد بعد از ظهر امروز مرا باین بیابان عبور

(افتاد)

افتاد برادر ترا تنها یافته بحضور مبارکش شتافتم وعرض کردم کاش زنان را جهاد جائز بودی تا جان خویش را فدای تو می کردم فرمود ترا بکاری دلالت کنم که ثوابش بیشتر از جهاد باشد دانسته باش من امروز بدست اینقوم شهید میشوم و عیال و اطفال من از آن پس که خیام را بخواهند سوخت دستگیر اینجماعت خواهند شد بالب تشنه وشکم گرسنه خواهند بود اگر بتوانی امشب طعامی وآبی بایشان برسان واز خداوند جهان ورسول عالمیان مزد بگیر لاجرم این نان وآبرا بفرمان آنحضرت برای شما بیاوردم وشکر خدای را که بفرمودهٔ امام زمان کار کردم ونیز درآن کتاب از کتب دیگر مرویست که چون تمامت یاران حسین علیه السلام مقتول پسر سعد ملعون فرمان کرد تا کشتگان سپاه ابن زیادرا مدفون ساختند لاکن بدن پسر پیغمبر واصحابش را بر روی زمین وتابش آفتاب بیفکندند وسرهای مطهر را در همان روز عاشوراء باز جر ابن قیس بکوفه روان ساختند وابن سعد با بقایای اهل بیت واثقال خود بجای ماندند تا روز یازدهم بکوچند چون تاریکی شب پردهٔ برکشید وظلمت جهان را کران تا کران در سپرد حضرت زینب کبری علیها السلام بمواضع خیام برادرش فرزند خیرالانام بدان حال نگران شد وآن اطفال برهنه وگرسنه وتشنه را درطرف خویش بدید که ندای واعمتاه برآوردند وهمیگفتند جگر ما از تشنگی بتافت ورنج گرسنگی امعاء مارا بخورد ودیگری درطلب پرده وستر ناله برکشید آنحضرت لطمه برچهرهٔ خویش بزد ونظری ببرادرش بیفکند وباخواهرش ام کلثوم فرمود (ما نصنع هذه الليلة بهذه الفتيات الضائعات وهذ الفتيان الصغار و هذه الاطفال) امشب بااین دختران که دراین بیابان بیکس وغریب بیفتاده واین کودکان واطفال چه کنیم ام کلثوم عرض کرد رای رای تو است فرمود ای ام کلثوم رای چنان است که این اطفال را فراهم کنیم وبرادر زاده وروشنی چشمم زین العابدین بیمار را درمیان

ایشان جاي دهیم وتو از یکسوي ومن از یکجانب دیکر تا بامداد بحراست ایشان بنشینیم ام کلثوم عرض کرد آنچه بفرمائي همانست پس امام بیمار را بدون اینکه بستری در زیر یا زبر پوشي بر روی باشد درمیان ایشان بکذاشتند وآنحضرت از شـدت غم واندوه ومحنت ومصیبت نیروي جواب راندن نداشت و زنان بانك نوحه وناله بر آوردند آنکاه حضرت زینب خاتون باام کلثوم علیهما السلام فرمود نیك میداني که من از شدت کریه بر برادرت حسین وپسران او برادر زادکانش بسي تعب یافته ام دوست همي دارم که ساعتي سر بخواب نهم وتو ایشان را حراست کني عرض کرد باختیار تست پس آنحضرت سر بر زمین نهاد ناکاه از دهنهٔ بیا بان سوادي نمایان شد ام کلثوم از دیدارش بر خویش بلرزید وندا بر کشید ایخواهرك من بنشین ندانیم در این سواد شب مارا چه میرسد با لجمله زینب خاتون ترسان وپریشان بنشست وخواهرش را لرزان بدید فرمود ایخواهرك من چه ترا در بیم افکنده است کفت از این بیا بان سوادي نمایان شده است ندانیم از وحوش بیاباني یا از لشکر باشـد چون آنسیاهي نزدیکی کرفت هر یك از ایشان خویشتن را بر دیکري افکندند واطفال ندای (یا جداه وامحمداه واعلیاه واحسناه واحسیناه واضیعتاه بعدك یا ابا عبد الله) بر آوردند چون آن سیاهی نزدیك شد ومنکشف کشت صورت شخصي نمایانشد (فقالت زینب بحق الله علیك من تکون ایها الرجل فقد روعت والله قلوبنا وقلوب هذه الفتیات الضایعات والا طفال الصغار) زینب علیها السلام فرمود اي مرد بحق خداي بر کوی کیستي همانا دل مارا بیناك ساختي (فقال لاتجزعی انا ابوك امیر المؤمنین اتیت احرستك هـذه اللیلة) فرمود بیناك مباش من پدرت امیر المؤمنینم بیامـدم تا در این شب ترا حراست کنم چون نام پدرش را بشنید بر چهرهٔ خود بزد وناله بر کشید (واابتاه واعلیاه) کاش حاضر

(بودی)

بودی وپسرت حسین را میدیدی که هر چند استعانت نمود هیچکس بفریادش نرسید واز هر که پناه جست پناهش نداد سو کند با خدای اورا تشنه بکشتند با اینکه حیوان وانسان آب بیاشامیدند آنکاه امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت را در بر کشید ومعانقه فرمود وتسلیت وبرحمت و کرامت خدای بشارت بداد وفرمود ایدخترك من بخیمه باز شو وباطمینان خاطر باش چه من تا بامداد شمارا محارست کنم واما جناب ام کلثوم نیز از طرف دیکر شخصی را نکران شد که روی بخیمه آورد ودر میان ایشان همان معاملت که در میان خواهرش زینب کبری و پدرش امیر المؤمنین بکذشت بیارفت وچون بام کلثوم نزدیك شد بکریه وندبه وفریاد در آمد ام کلثوم بدانست مادرش فاطمهٔ زهراء است پس با وی معانقه کرد وبر سینهٔ خود بر کرفت آنکاه ام کلثوم تمام آن مصائب ووقایع را که بر اهل بیت وارد شده در خدمت مادرش بعرض رسانید فرمود (اصبری یا بنتاه ان الله تبارك وتعالی قد وعد لکم اجراً عظیما ومقامات جلیله) ایدختر صبوری کن خدایتعالی برای شما اجری بزرك ومقامات جلیله وعده نهاده است آنکاه فرمود ایدختر بخیمه باز شو همانا من با پدرت امیر المؤمنین بحفظ وحراست شما در این شب بکذرانیم ونیز چون در آن شب دختر امام حسین علیه السلام نا پدید شد وجناب زینب و ام کلثوم در طلبش بهر سوی میشتافتند وآخر الامر با فریار وناله همی کفتند ای برادر ای حسین دختر مظلومه ات ربابه در کجا است ناکاه با صوتی جلی ندا بر کشید (اختای بنتی ربابه فی کنفی منعمی علیها) پس آند ومخدره برفتند وآن دختر را تسلیه دادند وبخیمه باز آوردند وتفصیل این داستان در بحر المصائب وبعضی کتب مسطور است ودیکر اطاعت وانقیاد اشترهای سواریست در خدمت ایشان چنانکه در بحر المصائب مسطور نموده اند چون آنجماعت لئام اشتران را حاضر

كردند تا مخدرات سرا پردهٔ عصمت وطهارت سوار شوند ايشان آنمردم ملعون را از اطراف خود دور كرده هريك شتررا اشاره كردند تا بمراعات ادب زانو برزمين زده سوارشدند واز كربلا تا كوفه وشام بانحال بودند وديكر دربحرالمصائب از كتاب روضة الشهداء مسطوراست كه چون جناب زينب برادرش را باآنحالت در خاك وخون غلطان وبا بدن عريان نكران كشت وبديد كه آن مردم ملعون بر كردار خويش فرحان وشادان هستند صرخه وشهقه بر آورد و چون زن ثكلى بكريست و عرض كرد و اجداه و امحمداه آنكاه روي خود را بر آن سينهٔ مجروح كذاشته آنچه بايد بكفت بس از آن روي بمدينه وخطاب بحضرت ختمي ماب كرده (وقالت يا رسول الله هذا حسين الذى قبلته والصقت صدرك على صدره وتلثم نحره فقد صرع فى الصحراء مجروح الاعضآء ونحر منحور وصدره مكسور وراسه مقطوع من القفا ورفع على القنا وجسمه تحت سنابك خيول اهل البغا و اولاد الطلقا يا جـداه نحن اهل بيتك بالذل والهوان فى دار غربة وفى اسر كفرة وفجرة) چون اين كلمات بپاى برد دوست ودشمن را نالان وكريان ساخت وبپارهٔ روايات شعرى چند قرائت فرموده از آن جمله است

اخي من ذايغسل منك جسما ＊ وطئته خيل اولاد الزنآء

وبروايت ديكر زينب كبرى درميان كشتكان تفحص كرده تاجسد برادرش حسين عليـه السلام را بعلامات غريبـه وجراحات عديده بي سرو عريان دريافت پس فرياد وا اخاه وواسيداه بركشيد وعرض كرد يا رسول الله

هذا الذى قدكنت تلثم نحره ＊ امسى نحيرا من حدود ظبائها

من بعد حجرك يارسول الله قد ＊ التى طريحا فى ثرى رمضائها

وبر اينكونه ناله وكريه بر آورد وكاهي با مادرش خطاب كرد وكلمات جانسوز بر

(زبان)

زبان آورد چنانکه روایت کرده اند از ناله و کریهٔ آن حضرت دواب را از چشمها آب بر حوافر بریخت ودوست ودشمن وبیکانه وآشنا بکریست وهمی کفت ایبرادر از آغاز عمر تا کنون در هموم وغموم تو شرکت داشتم اما بعد از تو مصائبي مرا در یافت که ظاهرا ترا در نسپردا کرچه در باطن میداني ومي بیني وبروایت مفتاح البکاء چون ابن سعد علیه اللعنة اهل بیت علیهم السلام را بقتلکاه در آورد جناب زینب سلام الله علیها باطراف وجوانب نکاه میکرد پس جسدي ممتداً بطوله نکریست که از تمام اعضایش خون در سیلان بود قلبش بآن جسد مایل شده وبا شرم و آزرم بسویش راه کرفت (وقالت یا هذا من انت اءنت اخي) عرض کرد آیا تو برادر مني جوابي نشنید دیکر باره عرض کرد آیا تو فروغ دیدهٔ مني ور جاي مائي آیا تو ملاذما وحامي مائي همچنان پاسخ نشنید آنکاه عرض کرد یاهذا بحق جدما رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم باماسخن کوی وبحق پدر ما علی مرتضی علیه السلام اکر شفیق روح من هستي بامن تکلم فرمای معلوم باد دراینکلام اینمخدرهٔ عالمه علیها السلام اکر شفیق روح مني چون تامل شود لطافت وکنایتي بزرك مفهوم شود ومعلوم میشود که ارتباط این مخدره با برادر بزرکوارش ارتباط روحاني است ونیز اینکلام فصاحت نظام مؤید پارهٔ اقوال آنمردم است که کویند درعالم ازل روحرا دو بهره کردند وهر قسمتي را درکالبدی جای دادند واز این است که پارهٔ کسان را با دیکری بدون سابقه وجهتي معین مهر وعطوفتي مبین است وهیچ ندانند که علت چیست اما اینحالات سبب همان ارتباط روحاني است باالجمله عرض کرد بحق مادر ما فاطمهٔ زهراا کر برادر مني با من سخن کن همچنان جواب نیافت (یا هذا سلام علی جسمك المجروح وبدنك المطروح) اینوقت حسین علیه السلام بتکلم آمد وفرمود (یا اختاه هذا یوم التاني والفراق

وبهذ اليوم وعدني جدي) چون اینحال نمایان شد آنمخدره عرض کرد برادر من اکر برادر مني بر خيز وبنشين پس آن بدن شريف بدون سر بایستاد وبنشست حضرت زینب جلوس کرده وسینه بر سینه وروي بر نحر لطیفش بکذاشت وچون زن بچه مرده ناله بر آورد و همي کفت

اخي يا اخي اليوم يوم وداعنا * فداك اما تنظر الي الطهرات
اخي يا اخي هذا زمان فراقنا * فهل يجمع لي معك قبل وفاتي
اخي يا اخي انظر يتاماك ناديا * فاجرد موع العين مثل فرات
اخي يااخي قدذاب جسمي ومهجتي * وسال كمثل الدمع بالوجنات

امام علیه السلام بآنمخدره التفات کرده فرمود ایخواهرك من باینکلمات خود آتش بدل من افروختي ترا بخداي سوکند میدهم که خواموش باشي عرض کرد ایحسین ای پسر مادر من ترا باینحال بنکرم چکونه قلبم ارام جوید کاش جای در تراب داشتم که ترا در این شعاب نمي نکریستم راوی کوید سوکند با خدای تمامت حاضران حتی چار پایان بکریستند آنکاه فرمود ایخواهر من مرا بکذار تا بخوابم آنکاه جسد مبارکش را بر زمین بکذاشت وحضرت زینب از پس آنکاه با آوازي حزین ناله بر کشید (یا عترة الرسول ویا بنات البتول هذا اخي الحسين) آنکاه جد بزرکوارش را ندا کرد (وقالت يا جداه هذا حسينك منبوذ باالعراء مرمل بالدماء مقطع الاعضآء ومقطوع الراس من القفآء مسلوب العمامة والردآء تسفى عليه ريح الصبا شيبه تقطر بالدمآء يا جداه هذا حسينك الذى كنت تقبل فاه قد طرح فى الفلاة بغير غسل واكفان فاليك والله المشتكي والى على المرتضي والى حمزة سيد الشهدا) آنکاه خویشتن را بر آن سینه مبارك بیفکند وآن بدن شریف را در بر کشید وچنان بکریست که بیهوش کشت وچون افاقت یافت صدائي حزین بشنید

(یا اختاه اصبری علی قضاءالله عزوجل) ایخواهر بر قضاي خداي عزوجل شکیباني جوی ونیز در اینکتاب از حضرت زینب خاتون مسطور است که آن هنگام که جسد برادرم را در آغوش کشیده ناله ونُدبه میکردم سکینه افتان وخیزان وپدر گویان میکردید و چنان ناله وا ابتاه بر کشید که دل آنحضرت برهم لرزید واز حلقوم بریده اش صدا بلند شد ای سکینه بیا پدرت اینجا است الي اخرالخبر وهم در بحر المصائب مسطور است که موافق روایتي که بیست وپنج تن از مردم عامه نقل کرده اند که چون جناب سکینه بآن مکان رسید وعمه خویش راتکیه گاه آن بدن مطهردید آغاز ناله نمودان پیکر همایون بر خواست واورا بسینه گرفت وباوی دست در آغوش بر پشت افتاد وهم در بحار الانوار بهمین تقریب روایتي مسطور است وهم در آن کتاب در مقام دیگر در ضمن روایتي مسطور است که چون اهل بیت بکنار قتلگاه بیامدند و جناب صدیقهٔ صغری نزدیك آن گودال بایستاد از حلقوم مبارك صدا بر خواست (یا اختاه الي الي) ونیز از این نوع خبر در مواضع دیگر هم مسطور است ودیگر در بحر المصائب مسطوراست که چون جناب زینب خاتون سلام الله علیها را در کوچه و بازار شام میبردند وسر مبارك امام علیه السلام را نیز در پیش روی او حرکت میدادند ومردم شام اظهار خورسندی وسرور مینمودند ونای وطنبور مینواختند وآنسر مبارك در هر چند قدم بکلمهٔ (لاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم) متکلم میگشت جناب زینب خاتون را بحر غیرت بجوش آمده بیتاب با نقوم خطاب کرد که ای گروه نا محمود بقتل اولاد پیغمبر خود وسید جوانان اهل بهشت و گردش دادن دختران وحرم سید انس وجان وتزیین شهر خود شادان هستید وفخر ومباهات میکنید ومع هـذا خود را از اهل اسلام میشمارید امیدوارم که خداوند جبار هرگز در

شما بنظر رحمت ننگرد و بر شما نبخشاید در کتاب ریاض المصائب و بعضي کتب دیگر منقولست که مقارن اینحال ناگاه آنسر مبارک بتکلم در آمده فرمود (یا اختاه اصبری فان الله معنا) ای خواهر صبوری کن همانا خداوند تعالی با ماست چون مردم شام اینحالت را مشاهدت کردند سخت در خروش در آمدند وسر داران لشکر شام ایشان را بعجلت وشتاب از میان جماعت بیرون برده بسرای یزید روان شدن گرفتند ونیز در روایت سهل ساعدي که در بعضي کتب نقل شده از نکریدن سر مبارک امام حسین علیه السلام در طی طریق منازل شام باهل بیت مرقوم است ونیز در بحر المصائب از ریاض المصائب در ضمن حکایت ورود بشام وحرکات نا خجستهٔ انکروه لئام مذکور است که جناب زینب خاتون در آنحالت نظر بر سر برادر کرده آهي بر کشید وکفت (یا اخاه انظر الینا ولا تغمض عینك عنا ونحن بین العدی) در اینحال سر مبارك تکلم کرد وفرمود (یا اختاه اصبری فان الله تعالی معنا وبقیهٔ) داستان بهمان تقریب است که در حدیث سابق مذکور شد وهم در مقامي دیکر چون نظر حضرت زینب بآنسر مطهر افتاد وعرض حال بنمود و نکران شد که جماعتي از نسوان ورجال در کناری نشسته وهمي کویند شکفت محبتي است در میان این اسیران واین سرهای چون ماه تابان خصوصاً میان این اسیر پریشان موي با آن سر که مانند آفتاب تابنده برفراز نیزه نماینده است وتلاوت قرآن کنند جناب زینب خاتون روي بآن سرمنور کرده عرض کرد همانا راز ونیاز ما وتو درسر بازار آشکار کشت واغیار اظهار مینمایند واز دل بنالید وسرمنور بسخن آمد وخندان بآواز بلند آنحضرت را بصبوري امر کرد وفرمود (ان الله معنا) وبقیهٔ داستان بتقریبي است که اشارت رفت ودیکر کیفیت رؤیاي حضرت زینب است کاهیکه درشام بودند چنانکه در بحر المصائب مذکوراست که چون آنحضرت

(در)

در آنشب که دختر امام علیه السلام مفقود شد بتفصیلی که در کتب یاد کرده اند مادرش فاطمهٔ زهرا سلام الله علیها را در خواب بدید واز آن حالات محنت آیات شکایت همي ورزید صدیقهٔ طاهره در مقام تسلي وتسکین آنمخدره بر آمد وفرمود اي نور دیده کمان مبر که من بیخبر بودم یا در این محضر حاضر نبودم آنکاه علاماتي چند را که در آن کتاب مذکوراست برشمرد وآنحضرت را بدریافتن رقیه خاتون امر کرد حضرت زینب نالان وهراسان بیدار شد وتفتیش فرموده او را در قتلکاه دریافت و دیکر حکایت کردن زني زینب نام خواهر زریر است براي برادرش زریر از تکلم آنسر مبارك باحضرت زینب خاتون چنانکه در بحرالمصائب وبعضي کتب مقاتل مسطور است وشرحش در اینجا لازم نیست ودیکر کیفیت خوابدیدن آنمخدره است مادرش فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها را وباز نمودن در خدمت امام زین العابدین علیه السلام چنانکه بآن اشارت رفت معلوم باد که اکر پاره اخبار را غریب بشمرند منکر نباید شد چه معجزات وکرامات انبیاء واولیاء از آن برتر است که انکار کنند وبراي امام حیات وممات یکی است ودر جمله اشیاء مؤثراست چنانکه بعد از هزاران سال از مراقد مطهرهٔ ایشان نیز اظهار معجزه وکرامت میشود منتهاي امر این است که بکوئیم بعضي از معجزات را پارهٔ خواص مشاهدت کرده اند تا ضعفی در مراتب ایمان وایقان ایشان حاصل نشود وتکلم سراتور را مورخین ومحدثین شیعي وسني مسطور داشته اند تکلم سربي تن یاتن بی سر درمقام عجب وغرابت مساوي‌است چه بعد از مفارقت روح هردویکسان باشند هرکس از آن یك را قائل باشد از این یك را نیز باید معترف کردد اما اکر کوئیم پارهٔ معجزات را که نظر بپارهٔ حکمتها که خود اهل بیت برآن واقفند همه کس مشاهدت ننموده است یا اکر پارهٔ دیکر نیز کرده باشند بسبب آن غشاوهٔ

جهلیکه برچهرهٔ دل دارند بچیزي نشمرده اند ومتنبه وبیدار نشده اند هیچ زیان ندارد در تمامت عهود وادوار انبیاي عظام بوده اند ومعجزات نموده اند وجماعتي چون ابوجهل در تیه ضلالت بمانده وبراه هدایت نیامده اند وبر روي صاحب معجزه تیغ برکشیده اند وآخرالامر بخسارت دنیا وآخرت دو چار شده اند خود این مردم شقی امام حسین علیه السلام را فرزند پیغمبر وساقي کوثر وسید شباب اهل بهشت وامام روزکار وولي کردکارمیخواندند وخویشتن را مسلمان میشمردند واورا بامامت خویش دعوت میکردند آنکاه بطمع حطام بید وام دینوي باوي مخالفت کردند وبروي شمشیر کشیدند وکفتند میدانیم تو پسر پیغمبر وشفیع روز محشری لاکن بخوشنودي یزید وطمع جایزهٔ او ترا میکشیم وعیالت را اسیرمیکنیم وآخرت خودرا ناچیز میکردانیم چنانکه اشعار پسر سعد وتحیر او در کار دنیا و عقبي برترین شاهد است (واولئك کالانعام بل هم اضل سبیلا)

﴿ بیان احوال آن دوزن که خودرا زینب شمردند وبزینب کذابه نام بردارند ﴾

در جلد دوازدهم بحارالانوار درذیل معجزات حضرت امام رضا صلوات الله علیه مسطور است که در خراسان زني زینب نام بود وقتي ادعا نمود که وی علویه واز فرزندان فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها است وبسبب انتساب باین نسب عالي بر مردم خراسان تفوق وتکاثر همي ورزید اهل خراسان ایندastan را در حضرت امام رضا علیه السلام معروض داشتند آنحضرت نسبش را تصدیق نفرمود لاجرم اورا بآنحضرت حاضر کردند امام علیه السلام اورا از آن نسب بیکانه شمرد و فرمود این زن دروغ کو زنست چون زینب این سخن بشنید درآنحضرت بسفاهت وجسارت رفت وعرض کرد همانطور که نسب مراقدح وذم نمودی من نیز با تو این معاملت ورزم آنحضرت را عزت وغیرت علویه فرو کرفت وبا فرمان کذار

خراسان این امر را حوالت کرد وسلطان خراسان را مکانی وسیع بود ودر آنجا
بسیاری حیوانات درنده را در زنجیر کرده تامردم مفسد را بچنك ودندان آنها
انتقام کشند پس امام علیه السلام آنزن را بکرفت ونزد سلطانش بیاورد وفرمود
این زن برعلی وفاطمه علیهما السلام دروغ زنست وازنسل ایشان نیست چه هرکس
که بحقیقت بضعهٔ علی وفاطمه سلام الله علیهما باشد کوشتش بردرندکان حرام است
اورا در برکة السباع درافکنید اکر بصدق سخن کند درندکان بجانب او نزدیك
نشوند واکر دروغ کوید پاره اش کردانند چون آنزن این سخن بشنید بحضرت
رضا علیه السلام عرض کرد توخود نزد این درندکان شو اکر راست کو باشی بتو
نزدیك نشوند وکرنه ات درهم بدرند امام علیه السلام هیچ باوی سخن نکرد
وبپای شد حکمران خراسان عرض کرد بکجا میشوی فرمود بسوی برکة السباع
میروم بخدای سوکند بجانب درندکان فرود میشوم پس حکمران خراسان ازجای
برخاست ومردمان واعیان درکاه باوی راه سپرشدند ودر برکةالسباع را برکشودند
امام علیه السلام درون آنمکان شد ومردمان از فراز آن دیوار آنمکان نکران شدند
چون آنحضرت درمیان درندکان برآمد تمامت آن جانوران خاکسار شدند ودم
برزمین مالیدند ویك بیك درخدمت آنحضرت شدند وآنحضرت دست مبارك
برصورت وسرو پشت آنها بسود وآن جانوران درکمال خضوع وخشوع دم لابه
وصدا برآوردند تاکاهیکه آنحضرت با تمامت آن حیوانات این معاملت بنمود
آنکاه ببالا برشد ومردمان نکرانش بودند پس با سلطان حراسان فرمود این زن
راکه برعلی وفاطمه دروغ زن است در اینجا بیفکن تا از بهر تو روشن کردد
آنزن امتناع ورزید وپادشاه اورا ناچار همی ساخت وفرمان کرد تا اورا ماخوذ
داشته در آنمکان بیفکندند وبمحض اینکه درندکانش بدیدند بروی برجستند

وپاره پاره اش کردند وآنزن را از آنزمان زینب کذابه نا میدند وداستانش در خراسان مشهور است ونیز درهمین کتاب در ذیل معجزات حضرت امام علی النقي صلوات الله علیه از ابو هاشم جعفری مسطور است که در زمان سلطنت متوکل عباسي زني پدیدار کشت وادعا نمود که وی همان زینب دختر فاطمه بنت رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم است متوکل کفت تو زني جوان هستي و از زمان رسولخدای تاکنون سالهاي در از بر کذشته است کفت رسولخداي مرا مسح فرمود واز خدای بخواست تا بهر چهل سال مدت جواني از نو یابم و در اینمدت هرکز خویشتن را بامردم آشکار انداشته ام وحالا بسبب حاجت بدایشان در آمدم چون متوکل این سخن بشنید مشایخ آل ابیطالب وفرزندان عباس و قریش را حاضر کرده آنصورت بایشان باز نمود جماعتي کفتند که حضرت زینب خاتون در فلان سال وفات نموده است متوکل کفت در این روایت چه کوئي کفت دروغ است چه امر من از مردمان مستور بود وهیچکس بر حیات و ممات من واقف نیست متوکل با آنجماعت کفت آیا شما را جز این روایت حجتي بر این زن اقامت تواند شد کفتند حجتي دیکر نداریم متوکل کفت از نسب عباس بیرون باشم اکر این زن را در آنچه دعوي مینماید مکر به حجتي قاطع فرود آوردم کفتند فرزند رضا علیهما السلام رابخوان شاید در خدمت اوسواي این حجت که مار است حجتي دیکر باشد متوکل کفت در طلب آن حضرت برفتند، چون حضور یافت دستان آنزنرا در حضرتش بعرض رسانید فرمود دروغ میکوید چه حضرت زینب خاتون علیها السلام در فلان سال وفلان روز وفات نمود متوکل عرض کرد اینجماعت نیز این روایت نموده اند اما من سو کند بخورده ام که این زن را بدیکر حجت الزام نمایم فرمود بر تو چیزي نیست چه در اینجا حجتي است

(که)

که اورا وجز اورا ملزم میدارد عرض کرد چیست فرمود کوشت فرزندان فاطمه علیها السلام بردرندکان حرامست این زنرا بدرندکان فرود کن اکر از فاطمه باشد زیانی نیابد متوکل بآن زن کفت چه میکوئی کفت وی میخواهد مرا بکشتن دهد امام علیه السلام فرمود در اینجا جماعتی از فرزندان حسن وحسین حاضرند هریکرا خواهی باین درندکان بیفکن راوی کوید سوکند با خدای چهرهٔ انجمن از این سخن دیکرکون شد وپارهٔ از دشمنان کفتند فرزند رضا میخواهد بیرون از خودش دیکریرا بآزمایش در آورد از چه روی خود این کار نکند متوکل عرض کرد یا ابا الحسین از چه جهت تو خود این کس نباشی فرمود این امر باختیار تو است عرض کرد چنین کن فرمود میکنم پس نردبانی حاضر کردند وبند از شیران درنده که شش سر بودند برداشتند آن حضرت از فراز دیوار فرود شد وبآنمکان در آمد وبنشست شیرها بحضرتش بشتافتند ودر خدمتش بر خاك افتادند ودستها بر کشیدند وسرها بر زمین مالیدند آنحضرت دست مبارك بر سر هر یك بسود آنکاه اشارت فرمود تا بجمله هریك بکوشهٔ برفتند وآن جانوران هریك در برابرش بایستادند چون وزیر متوکل این حال غریب بدید بامتوکل کفت این کار بصواب نباشد پیش از آنکه مردمان این خبر بشنوند ویرا از این مکان بیرون بیاورد متوکل عرض کرد یا ابا الحسین مارا در حق تو اندیشهٔ ناخوب نبود بلکه همیخواستم بر آنچه فرمودی یقین کنم هم اکنون دوست میدارم از اینمکان بر آئی امام علیه السلام بر خاست وبجانب نردبان راه کرفت وآن درندکان در اطراف آن حضرت بر آمدند وخودرا بجامهٔ مبارکش بسودند وچون آنحضرت پای مبارك بر اول درجهٔ نردبان نهاد بآن جانوران التفات فرمود وبادست همایون اشارت نمود تا باز شوند پس درندکان باز شدند وامام علیه السلام از نردبان بر آمد وفرمود هر کس

کمان میکنند که از اولاد فاطمه است باید در این مجلس جلوس نماید اینوقت متوکل
با آنزن دروغ زن کفت باین شیران شتاب آنزن پریشان کشت واورا بخدای بخواند
وکفت ادعای با طلی نمودم همانا من دختر فلان هستم زیانکاری بر اینکارم بداشت
متوکل کفت اورا پیش درندکان درافکنند مادر متوکل شفاعت کرد تا ازوی دست
بداشت همانا این دو حکایت ازکرامت حضرت زینب سلام الله علیها نیزحدیث کنند

﴿ بیان پارهٔ شؤنات ومقامات عالیهٔ حضرت زینب خاتون سلام الله علیها ﴾

شؤنات جلیله ومقامات جمیلهٔ این عالمـهٔ غیر معلمه وفهیمهٔ غیر مفهمه وعارفهٔ کاملهٔ
موثقه نزدیك بمرتبهٔ امامت وولایت است یکي از مقامات این حضرت عفت ایت
این است که مانند امام زمان علی ابن الحسین علیهما السلام را سه دفعه از قتل
قاهری نکاهبان شـد یکي در آن هنکام که شمر ملعون آهنك قتلش را فرمود
دیکر آنوقت که ابن زیاد فرمان کرد آنحضرت را بقتل رسانند دیکر آنروز که
یزید پلید میخواست اورا شهید کند چنانکه هر یك در مقام خود مسطور کشت
دیکر تسلیت دادن بامام زین العابدین وبیان حدیث ام ایمن است واز این حالت
معلوم میشود که دختر امیر المؤمنین دارای چکونه عنصریست که با عنصر امامت
مقابلت ورزد ونیز باز مینماید که این مخدره دارای چنین امانت برای چنین روز
بوده است ونیز باز مینماید که از اخبار ما یکون دانا میباشد ومیداند که هر چـه
سعي کنند تا مکر آثار این قبور را بر افکنند نتوانند بلکه روز تا روز برتر و
نمایـنده تر باشد وتا قیامت بپاید واظهار کرامات وخوارق عادات بنماید ونسل
ظالمـان منقطع کردد ونشاني از آنها نماند دیکر ملاقات آن شـدائد روزکار که
مردان قوي دل وقوي بنیاد را طاقت یکی از آنجمله نبود دیکر پرستاري ورعایت
کروهي از صغار وکبار ومرد وزن اهل بیت را در تمامت این مـدت ومقاسات

آن همه بلیت دیکر قوت دل وثبات خاطر مبارکش در تمامت مقامات خطر ناك
وقرائت آن کونه خطب مبار که واستیلاي وجود مبارکش بر تمامت آن مردم
نکوهیده نهاد وباز نمودن مثالب ومآثم ایشانرا در نظر ایشان واثبات حقوق و
مظلومیت خودرا درمیان جماعت در مقامات متعدده چنانکه اشارت رفت دیکر
آنحالت مناعت طبع وجلالت قدر که در هیچ مقام اظهار خضوع وخشوع و
فروتني نفرمود وهمه جاهیبت وریاست ومنزلت خویش را آشکار فرمود چنانکه
هر یك را ا کر بخواهند باز نمایند کتابي مفصل کردد وچون بپارهٔ کلمات خطبهٔ
مبار کهٔ حضرت فاطمهٔ صغری سلام الله علیها بنکرند که میفرماید (انا اهل بیت
ابتلا نا الله بکم وابتلا کم بنا فجعل بلآءنا حسناً وجعل علمه عندنا وفهمه لدنیا
فنحن عیبة علمه ووعاء فهمه وحکمته وحجته فی الارض فی بلاده لعباده اکرمنا الله
بکرامته وفضلنا بنبیه صلی الله علیه وآله علی کثیر من خلقه تفضیلا فکذبتمونا وکفرتمونا
ورایتم قتالنا سلالا واموالنا نهبا) الی آخرها بنکرند که آنمردم شقی را باین
کلمات مخاطب ساخته واین شئونات که مخصوص بمقام نبوت وامامت است برشمرده
وخودشان را داراي اینکونه مقامات ومراتب شمرده معلوم میشود جلالت قدر
ونبالت منزلت دختر امیر المؤمنین بچه میزان است خلاصه اش آنست که اکر داراي
اصل مراتب امامت وولایت نیستند لا کن مقامیرا دریافته‌اند که ما بین آن واین
واسطه دیکر نخواهد بود واکر از آنمقام تجاوز شود بمرصهٔ ولایت نازل کردند
واز این است که صاحب آن القاب جلیلهٔ مذکوره است واز این روایت صدوق
علیه الرحمة مستفاد میشود که آنحضرت مخبرهٔ موثقه است از جانب امام علیه السلام
بموثقین شیعیان مانند حکیمه چنانکه در بحار الانوار واکمال الدین از علی بن الحسین
بن علی بن شادویه المؤدب مرویست که احمد بن ابراهیم کفت بر حکیمه دختر

محمد بن علی الرضا خواهر ابو الحسن عسکری علیهم السلام در سال دویست وشصت ودوم از پس برده در آمدم ودر ضمن این حدیث است که اقتداء بکسی باید کرده که بازنی وصیت کرده نهاده است (فقالت اقتداء بالحسین بن علی علیهما السلام فالحسین بن علی علیهم السلام اوصی الی زینب بنت علی علیهما السلام فی الظاهر فکان ما یخرج عن علی بن الحسین علیهما السلام من علم ینسب الی زینب سترا علی علی بن الحسین) حکیمه فرمود در این امر بامام حسین علیه السلام اقتداء شده است چه حسین بن علی علیهما السلام وصیت خویش را در ظاهر با زینب سلام الله علیها نهاد ودر احکام وعلوم هر چه برای ایشان ظاهر میگشت بحضرت زینب طاهره منسوب میداشتند زیرا که بسبب تقیه نمیخواستند بعلی ابن الحسین علیهم السلام نسبت دهند تا اسباب بد اندیشی مخالفان شود واز اینخبر معلوم میشود که آنحضرت دارای مقام ومنزلت نیابت امامت بوده است وبدیهی ومعین است که علو ایمقام بچه اندازه است بلکه جز خود امام علیه السلام این رتبت نخواهد داشت وهیچ نشاید که پارهٔ کسان اینمراتب و مقامات را مستبعد شمارند چه مقام ومنزلت مادر سعادت اخترش حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیها معلوم است بچه پایه ومایه است و باندرجه ارتقاء یافته است که چنانکه در جلد هفتم بحارالانوار از ابوحمزه از حضرت ابی جعفر علیه السلام در اینقول خدایتعالی (انها لاحدی الکبر نذیر للبشر) مرویست که فرمود یعنی فاطمه علیها السلام واین چند آیه مبارکه این است (وماهی الا ذکری للبشر کلا والقمر واللیل اذ ادبر والصبح اذا اسفر انها لاحدی الکبر نذیر للبشر لمن شاء منکم ان یتقدم اویتاخر) یعنی ونیست سقر یاعده خزنه یا این سوره مگر پندی برای مردمان نه چنین است که کسی انکار سقر تواند کرد یا دفع خزنه تواند نمود یا چرا تدبر در آیات قرآنی نمی کنند تا مهتدی شوند سوگند بماه که از آیات عجیبه

(است)

است در طلوع وغروب وزیادت ونقصان وقسم بحرمت شب چون از پی روز در آید وسوگند بروز چون روشن شود یاعالمرا روشن گرداند وتاریکی را زایل نماید بدرستیکه سقر هر آینه یکی از دواهی وبلاهای بزرك است كه نظیری از بهر آنها باشد درحالتي كه سقر ترساننده است مراد میان راهر كه را كه خواهد از شما ومیشود كه نذیر رسولخدای باشد یعني محمد صلی الله علیه وآله وسلم هر كه را كه خواهد بیم میدهـد از شما آنكه پیش رود درخیر وطاعت یا باز ایستد از شر و معصیت یعني عنان اختیار بدست خودآدمیان است اگرخواهند اطاعت كنند توانند واگر مرتكب معاصي شوند قادرند علامهٔ مجلسي علیـه الرحمه میفرماید اگر چه آیات سابقه براین آیه (انهالاحدی الكبر نذیرا للبشر) دربیان سقر وزبانیهٔ آنست پس استبعادي درارجاع ضمایر بسوي آن نیست وچون احتمال داردكه بسوره راجع باشد بعید نیست كه بصاحبهٔ آن راجع شود یعني بحضرت فاطمه علیهاالسلام ومقصود این باشـد كه آنحضرت یكی از آیات بزرك وبیم دهندهٔ بشراست علاوه بر اینكه احتمال داردكه مراد بآن این باشدكه این تهدیدات براي آنكسي است كه بآنحضرت ظلم كند وحق اورا غصب نمـاید صلوات الله علیها وبالجمله نظر بآن تفسیر كه ضمیر راجع بحضرت صدیقهٔ طاهره باشد وآنحضرت داراي این شان ورتبت باشد كه تالي رتبت نبوتست معلوم است كه مقام ومنزلت فرزندان او كه بضعهٔ آنحضرت هستند چیست وحضرت زینب كبری سلام الله علیها بهر مقام ومنزلت برخوردار باشد بعید نخواهد بود در بحرالمصائب از بعضي كتب مسطور است كه چون وفات حضرت پیغمبر نزدیك شد حضرت امیرالمؤمنین وصدیقهٔ طاهره هریك خوابي بدیدند كه بروفات رسولخدای دلالت داشت وصدا بناله ونحیب بلند كردند بعد از آن زینب كبری سلام الله علیها درآمد (وقالت یاجداه رایت البارحة رؤیا انها

انبعثت ریح عاصفة اسودت الدنیا ومافیها واظلمتها وحرکتني من جانب الی جانب فرایت شجرة عظیمة فتعلقت بها من شدة الریح فاذا قد قعلتها والقتها علی الارض ثم تعلقت علی غصن قوي من اغصان تلك الشجرة فقطعتها ایضا فتعلقت بفرع اخر فکسرته ایضا فتعلقت علی احد الفرعین من فروعها فکسرته ایضا وابعد مني فاستیقظت من نومتي هذه) عرض کرد ای جد بزرکوار دوش چنان بخوابدیدم که بادی چنان شدید بوزید که سرناسر جهان وآنچه در آن بود تاریك وسیاه کشت ومرا از هرسوي بدیکر سوی جنبش داد در اینحال درختي بزرك بدیدم وازشدت باد بآن در آویختم وآن باد شدید آندرخت عظیم را از بیخ برآورد و برزمین برافکند ناچار بریکی از شاخهای استوارش در آویختم آنشاخه را نیز درهم شکست من بشاخهٔ دیکر در آویختم آنرا نیز درهم شکست پس بریکی از دو شاخه از شاخه هایش درآویختم آنرانیز برشکست واز من دورساخت اینوقت ازخواب بیدارشدم چون رسولخدای اینخواب بشنید سخت بکریست وفرمود ایندرخت جد تست وآنشاخ نخست که بآن علاقه جستي مادر تو فاطمه وآنشاخهٔ دیکر پدرت علی وآندوشاخهٔ دیکر دو برادر تو حسنین هستند که در مصیبت ایشان دنیا تاریك وافلاك سیاه میشوند وتو در رضیت ایشان جامه سیاه بخواهی پوشید معلوم باد که اکر اینخبر بصحت مقرون باشد چنان مینماید که آنحضرت درآن اوقات پنج یاشش سال روزکار برده باشد اکرچه از ذریهٔ حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله اظهار این مراب در اندك راز این سال خوردکی نیز مستبعد نباشد چنانکه از این پیش اشارت شد که اینمخدره درد امان پدرش امیرالمؤمنین علیهما السلام سخن از مقامات توحید میراند ونیز در کتاب بحر المصائب مسطور است که از آن پس که یکسال از ورود امیر المؤمنین علیه السلام بکوفه برآمد زنهای محترمهٔ آن شهر بتوسط

(مردان)

مردان خود با آنحضرت پیام فرستادند که آنچه شنیده وفهمیده ایم جناب زینب خاتون محدثه وعالمه وتالي بتول وجگر گوشهٔ رسول ومانندهٔ مادرش ستوده سیر و از جملهٔ جهانیان برتر است اگر اجازت فرمائي بامداد که یکی از اعیاد مخصوصه است در خدمتش مستفیض شویم امیر المؤمنین صلوات الله علیه اجازت داد چون حضرت زینب سلام الله علیها مطالب ایشان را بدانست با خازن پدرش فرمود تا رشتهٔ مرواریدي پر بهاء حاضر ساخت چون امیر المؤمنین به حجرهٔ آنمخدره در آمد وآن مروارید را بدید نظر بحرمت او سکوت فرمود واز آنجا بدر آمد و از خازن بیت المال بپرسید خازن نوشتهٔ مختومهٔ حضرت زینب را که در امانت خواستن آنمروارید فرستاده بود بنمود آنحضرت قبول فرمود پس زنهای محترمهٔ کوفه بمجلس آنمخدره بیامدند وباکمال خضوع وخشوع بزیارتش نائل شدند ومقاصد ومطالب خویش را بعرض رسانیده باستفاضت واستفادت مفاخرت یافتند والله اعلم بحایق الامور

﴿ بیان استجابت دعوات حضرت زینب خاتون وجناب ام کلثوم سلام الله علیهما ﴾

چون چنانکه اشارت رفت اغلب اخباریکه از این دو مخدره مذکور وباین دو معظمه منسوب میدارند ظن غالب آنست که راجع بیکتن باشد لهذا در اینجا در یك مقام سمت نگارش میجوید چنانکه ابي مخنف ودیگران نگاشته اند چون اهل بیت در هنگام سفر کردن بشام بمعرة النعمان رسیدند ومردم آنجا در فسق وفجور خود داري نکردند جناب ام کلثوم شعری چند در مصیبت خویش انشاد کرده پرسید این قریه را نام چیست گفتند معرة النعمان فرمود خدایتعالی آبهای ایشان را گوارا نگرداند واسعار ایشان را ارزان نفرماید ودست ظالمان را از ایشان بار ندارد ابو مخنف گوید سوگند با خداوند که تا اینزمان هرگز ارزاني نشده وهمیشه

قحط وغلا درآنجا هست کو چون در طي راه بشیزر درآمدند ومردم آنجا بحمایت
خاندان پیغمبر کر بر بستند وجمي از آن لشکر بر خاشکر را در سقر مقردادند
جناب ام کلثوم فرمود این مکان را چه نام است عرض کردند این بلدرا شیزر
میخوانند آنمخدره بادیدهٔ اشکبار دست بر آسمان بر آورد وعرض کرد بارخدایا
شیرین و کوارا فرماي طعام وشراب ایشانرا ودست تسلط ظالمان را از ایشان کوتاه
کن ابومخنف کوید از برکت دعای آنحضرت اکر جملهٔ جهانیان را ظلم فرو کیرد
بایشان جز خیر وسلامت ونعمت ورفاهیت نمیرسد کو بروایتي چون بقصر منیع
رسیدند ومردمش در حمایت ذریهٔ رسول با تیغهاي مسلول بیرونتاختند وجمي از
آن مردم کافر را بکشتند وحضرت ام کلثوم اینخبر را بشنید پرسید این قصر را
چه نام است عرض کردند منیع آنحضرت عرض کرد (اللهم امنع عن اهله البلاء
انك سمیع الدعآء وانزل علیهم من برکاتك ولاتسلط علیهم الاعدآء والظلام
واحرسهم بعینك التي لاینام) بارخدایا بلارا از ایسان دور دارهمانا توئي شنوندهٔ دعا
وبرکات خودرا بر ایشان فرود کن ودشمنان ایشان را برایشان چیره مکردان واز
تمامت آفات محروس بدار خدایتعالی دعاي آنحضرت را درحق ایشان قرین استجابت
داشت وجون بقصر عجوزه که اورا ام الحجام مینامیدند رسیدند واز آنملعونه نسبت
باسر مطهر حرکات ناشایست روي نمود وچهرهٔ مبارکش را بازخم سنك بخراشید
رخون بریخت وام کلثوم آنحال بدید از فاعل آن امر بپرسید نامش را بعرض رسانیدند
آنحضرت با ناله و کریه روي خویس را بخراشید وموي حودرا پریشان کرده
دست بدعا ونفرین بر داشت وعرض کرد (اللهم حرب علیها قصرها واحرقها
في الدنیا قبل نار الاخرة) بارخدایا قصرش را بر سرش ویران کن واورا با آتش
دنیا پیش از آتش آحرت بسوزان راوي کوید سوکند باحداوند چون آندعاي

(بساي)

بپاي رسید در ساعت آنقصر ویران شد ودیدم آتشي در آن قصر محزوبهٔ بیفتاد و همي بسوخت تانشاني از آن قصر واهلش بجاي نماند وبجمله خاکستر کردیدوهم در آنحال بادی بوزید وخاکسترش را پرا کنده ساخت چنانکه اثری از آن بجاي نماند کویا هرکز در آنجاعمارتي وعلامتي واهلي نبوده است وچون بقصر حفوظ رسیدند واز آنمردم آداب دین داری وحمایت ذریهٔ رسول باری معاینت رفت ام کلثوم سلام الله علیها فرمود این قصر چه نام دارد عرض کردند حفوظ فرمود (اللهم احفظ من فیه وسلمهم من الردی وانزل علیهم من برکاتك واعم عنهم ابصار الضالمین) بار خدایا مردمش را محفوظ وازدمار وهلاك سالم بدار وبرکات خودرا برایشان نازل وچشم ظالمانرا ازکزند ایشان کورکن راوی کوید دعاي آن مظلومه مستجاب شده اهل آنقصر زن ومرد سیاه پوش کردیده وبطنا بعد بطن برانحال هستند و تا قیامت بر اینحال میباشند وچون به سیبور رسیدند واز مردم الجابر نهایت مسلماني وغیرت دینداری نمودار شد ام کلثوم علیها السلام فرمود این شهر را چه نام است عرض کردند سیبور (فقالت اعذب الله تعالی شرابهم وارخص اسعارهم ورفع ایدی الظلمة عنهم) فرمود خداوند کوارا کناد آب اشان را وارزان بدارد خوردني وپوشیدني ایشان را وباز دارد دست ستمکارانرا از ایشان ابومخنف کوید از آن پس اکر جهانرا جورو ستم فرو سیارد در اراضي ایشان جز نعمت وبذل ورایت رحمت وعدل افراشته نیاید وچون بقلعهٔ بعلبك رسیدند وآنمردم ملعون بخوشنودي لشکر یزید کار کردند ام کلثوم علیها السلام فرمود این بلد را چه نام است عرض کردند بعلبك (فقالت اباد الله تعالی خضراتهم ولا اعذاب الله شرابهم ولا رفع ایدی الظلمة عنهم) یعني خداوند نا چیز وتباه کرداند کیاه ایشانرا وکوارا نکرداند آب ایشانرا وکوتاه نکرداند از اشان دست ستمکاران ایشان را وبسا ب

دعاي حضرت اگر روی زمین را عدل وداد در سپارد جز ظلم وجور بایشان نرسد معلوم باد در اسامي این منازل چون ارباب مقاتل باختلاف رفته اند این است که در اینجا نیز مختلفا مسطور کردید وتواند بودکه در بعضی کتب اسم منزلي را بطور دیکر نوشته اند مثل شیزر وسیبور (وغیر ذلك وتمیین) ایمطلب برعهدهٔ ناظرین است تا بتامل نظر کرده حقیقت امر را دریا بند (وما ذلك علیهم بعزیز) چنانکه در کتب اخبار وتواریخ مسطور است سهل ابن سعد کوید چون سر مبارك حسین علیه السلام را در شهر دمشق حمل میدادند پنج تن از زنان شام را نکران شدم که برای تماشا بر دریچهٔ کوشکي بلند برآمده بودند ودر میان ایشان زني فرتوت ومحدوبة الظهر بود چون آنسر مبارك را از برابر آندریچه بکذرانیدند آن فرتوت سنکي بدست کرده بر آن سر همایون زد چنانکه بر ثنایای مبارکش رسید چون این بدیدم بنفرین اولب کشادم وهنوز کلام من بپای نرفته آندریچه فرود آمد وآن ملعونه وآنانکه باوی بودند بزیر سنك وخاك پنهان و هلاك شدند اما در پارهٔ روایات دیکر سهل میکوید زني از اسرای اهل بیت چون این جسارت را بدید دست بنفرین بر داشت که خداوندا این قصر را ویران واهلش را هلاك فرماي وبروایتي آنزن جناب ام کلثوم و بقولي حضرت زینب خاتون و بحدیثي حضرت سید الساجدین علیهم السلام بود وموافق بعضي روایات این عجوزهٔ ملعونه همان ام حجام است که بدآن اشارت رفت وچون آنمرد شامي در مجلس یزید جناب فاطمه یاسکینه یا ام کلثوم علی اختلاف الروایات را ازوی بخواست وآنکلمات بکذشت (فقالت زینب للشامي اسکت یاملعون اخرس الله لسانك وفض فاك وقطع یدیك ورجلیك واعمی عینیك وجعل النار مثویك وایتم عیالك واذل حریمك یاویلك ما اعمي قلبك الا تعلم ان بنات الانبیاء لایحلان لاحد ان یملکهن ولایکن عبید الادعیاء قط)

زینب بامرد شامي فرمود ای ملعون خاموش باش که خـدایت زبانت را لال کند ودهانت در هم شکند وهر دو دست وهر دو پایت را از بدن قطع فرماید وهر دو چشمت را کور کند و در آتشت منزل دهد وعیالت را یتیم وحرمت را ذلیل کرداند وای بر تو که تا چند دیدهٔ قلبت کور ونابینا است نمیداني دختران پیغمبران هرکز مملوك وبندهٔ زنا زادکان نمیشوند راوی میکوید سوکند با خدای هنوز کلام آنمخدره بپاي نرفته بود که خداي دعایش را مستجاب فرمودوآنمرد در حضور یزید بناله ونفیري شدید درآمدو یزید بسوءحال وزشتي مآل او نکران بودآنکاه چندان زبان خود را بکزید تا قطع شد وهر دو چشمش را با دو دست خود کور ساخت چنانکه هیچ ندید وهر دو دستش بر کردنش مغلول شـد در اینحال ام کلثوم عرض کرد سپاس خداوندیرا که دعاي مارا در حق تو مستجاب ساخت ودر ابتـلاي تو در دار دنیا پیش از دار آخرت تعجیل فرمود پس این است جزاي آنکس که متعرض حرم رسولخـداي بشود چون یزید اینحال بدید سخت پشیمان کردید لاکن کاهیکه او را سودمند نکردید وبروایتي جناب ام کلثوم چون آن خواهش را ازمرد شامي بدید روي بدوکرد وفرمود (اسکت یا لکع الرجال قطع الله لسانك واعمی عینك وایبس یدیك وجعل النار مثویك ان اولاد الانبیا لایکون خدمتهٔ لاولاد الادعیاء) خاموش باش اي فرومایه ترین مردمان خداوند قطع کند زبانت را وکورکند دیده کانت را وخشك کرداند دستهایت را ودرآتش دوزخت جاي دهـد همانا فرزندان پیغمبران خادم زنا زادکان نشوند هنوز این سخن در دهان مبارکش بود که دعایش مستجاب وآن مرد کنك ونابینا وهر دو دستش خشك شده بیفتاد وجان بداد وآنحضرت سپاس خداي را بآن عبارت که مسطور کشت بکذاشت وبروایتي که در کامل بهائي مسطور است زهیر عراقی مسخره

در مجلس یزید در آمد وچون سبا یارا نکران شد وبام کلثوم روی آورد وبا یزید
کفت یا امیرالمؤمنین این جاریه را بامن بخش واشارت بام کلثوم علیها السلام کرد
وخواست جامه وکسای آنحضرت را بکیرد ام کلثوم فرمود (اقصر یدك عنا قطعها
الله) دست خویش را از ما کوتاه کن که خدایش قطع فرماید الی آخر الخبر وچون
بباید دعایش مستجاب شود زهیر عراقي چون ایشان را بشناخت از این کردار چنان
بوحشت وآزرم شد که خود برفت ودستش را قطع کرده بحضرت امام زین العابدین
علیه السلام باز شد وعرض کرد خدای دعاي عمه ات را مستجاب فرمود واین
خبر باختلاف روایات مسطور است وآنچه مقصود بود مذکور کردید والله اعلم

﴿ بیان وفات جناب ام کلثوم سلام الله علیها ومحل دفن آنمخدره ﴾

در بیان وفات حضرت عالمهٔ غیر معلمه فهیمهٔ غیر مفهمه مخبرهٔ موثقه عارفهٔ کامله محدثهٔ
ناموس کبریا نائبة الزهراء صدیقه صغری جناب ام کلثوم سلام الله علیها ومحل وفات
ودفن ایشان درکتب مختلفه روایات متباینه کرده اند لاکن برهیچیك اعتماد صحیح
نشاید ناچار آنچه در نظر آمده مذکور وآنچه مختار میکردد مسطور میشود
لاکن تصریح نمیتوان کرد والله اعلم در کتاب بحر المصائب از ترجمة المصائب
شیخ احمد بحراني ماثور است که چون چهار ماه از ورود اهل بیت رسالت پناهي
صلی الله علیه وآله وسلم بمدینهٔ طیبه برکذشت جناب ام کلثوم از کثرت ناله و
زاري وندبه وسوکواري از سرای فاني بدار جاوداني انتقال وبرحمت پروردکار
ومجاورت رسول مختار جوار واتصال کرفت از مشاهدهٔ این حال پرملال اهل بیت
رسول خداوند متعال را مصیبت وکلال بر افزود وغم واندوه تازه کشت زن و
مرد در ماتم آنحضرت حضور یافتند وشور یوم النشور برآوردند ودر جنازه اش
ازدحام ورزیدند وحضرت زینب خاتون ودختران سید الشهداء علیهم السلام

(در)

دراین سوکواری آه وزاری نمودند ورسم عزاداری بجای آورده بسیار بگریستند وحضرت امام زین العابدین بدفن آنمخدرهٔ مظلومه قیام واقدام ورزید وشیخ طبرسی از کامل بهائی روایت کرده است که جناب ام کلثوم خواهر امام حسین علیهما السلام در شام وفات کرد صاحب بحر المصائب گوید آنچه از تتبع کتب علماء وتواریخ وسیر مستفاد میشود جناب ام کلثوم تا بمدینه با اهل بیت همراه بوده است وگاهیکه بمدینه وارد میشده اند قصیدهٔ انشاد وانشار فرمود راقم حروف گوید اگرچه اغلب اهل سیر این اشعار را بحضرت ام کلثوم منسوب میدادند اما بدلیلی که سبقت گذارش یافت باز نموده شد که این اشعار از آنحضرت نشاید بود بلکه از ام کلثوم دختر امام حسین یا فاطمه دختر آنحضرت تواند بود و نیز میشاید که فاطمه دختر آنحضرت که آن خطبهٔ فصیحه را قرائت فرموده است وبفاطمهٔ صغری نامدار است مکناة بام کلثوم باشد معلوم باد که جلالت قدر فاطمهٔ صغری را از آنجا معلوم توان کرد که حضرت امام زین العابدین علیه السلام گاهی از آنمخدره روایت حدیث میفرماید واز این میرسد که این مخدره دختر امیر المؤمنین صلوات الله علیه است ونیز ممکن است که دختر امام حسین علیه السلام باشد چنانکه در کتب اخبار گاهی مذکور میشود که فرزند این مخدره یعنی پسر فاطمه بنت الحسین از مادرش روایت مینموده است والله اعلم فاضل دربندی اعلی الله مقامه در اسرار الشهاده میفرماید که از بعضی اخبار وروایات ومجالس چنان معلوم میشود که جناب ام کلثومی را که در این مقامات یاد کرده‌اند همان دختر امیر المؤمنین از حضرت فاطمهٔ زهراء سلام الله علیهم است لاکن در اینجا اشکالی پدید میشود وآن این است که فقها را در عنوان صلوة بر دو جنازهٔ مختلفتین بیانی است وآن این است که هر وقت صغیره وکبیره اجتماع یابد صغیره را مقدم

وكبيره را مؤخر ميدارند يعني در نماز كردن برجنازهٔ ايشان باين صورت وترتيب ميروند و در اين باب باين خبر استدلال ميجويند كه زيد بن عمر بمرد و مادرش ام كلثوم نيز بمرد دريك روز وجماعتي از صحابه برجنازهٔ ايشان حاضر شدند وامام حسن وامام حسين عليهما السلام نيزحضور يافتند وزيدرامقدم ومادرش را مؤخر كذاشته وبرهردوتن يك نماز بكذاشتند ميفرمايد ممكن است كه بكويند اين خبر اكرچه سندش معتبر است خروجش در مخرج تقيه بوده است ونيز ممكن است كه كفته شود ام كلثوميكه در قضيهٔ طف حضور داشت اكبر بنات اميرالمؤمنين عليه السلام باشد بعد از زينب اما از زوجهٔ ديكر اميرالمؤمنين بوده است واز اين پيش در اين كتاب شرح اين مطلب كذشت وبعضي برآنعقيدت رفته اند كه ام كلثوم بعد از مرك عمر ابن الخطاب درحبالهٔ نكاح پسرعمش عون بن جعفر طيار درآمد در هرصورت جلالت قدر ومراتب علم وتقوى وعفت وعصمت وطهارت و عبادت آنحضرت از حيز تحرير بيرونست دربعضي كتب درضمن مصائب اهل بيت وشهادت حضرت امام حسين سلام الله عليه از كثرت بكاء وندبه آنحضرت بطوري نكارش داده اند كه دربارهٔ هيجكس نتوان باور داشت و در كتاب تحفة الاحباب كه مخصوص بذكر مزار ومقابر است ميكويد درمشهد معروف بسيده زينب است بنت يحيي المتوج بن الحسن بن الانور بن زيد الاتلج بن حسن السبط بن على بن ابيطالب عليهم السلام جماعتي از ذريهٔ سيده ام كلثوم مدفون هستند و داراي نسل وعقب هستند ومعروف بكلثوميون ميباشند ونيز بطياره شناخته ميشوند اما بار نمي نمايد كه اين ام كلثوم دختر كيست وازلفظ طياره چنان ميرسد كه بجعفر طيار منسوب باشند وخداي بحقيقت اعلم است همين قدر معلوم است كه درآنجا جماعتي از فرزندان حسنين وجعفر طيار عليهم السلام مدفون ميباشند چنانكه از

(اين)

این بعد نیز مرقوم خواهد شد اما درکتاب کنزالانساب مسطور است که میگویند تربت شریف ام کلثوم درمدینه وکتاب کنزالانساب اغلب اخبارش از درجهٔ اعتماد واعتبارها بط وساقط است مگر آنچه محل اعتناي دیگران نیز شده باشد ودیگر درکتاب ینابیع الموده از ابوصالح مرویست که بحضرت ام کلثوم بنت علی علیهما السلام مشرف شدم وآنحضرت از پس پرده که ما بین من واوبود موئی را بشانه میزد دراینحال حسنین سلام الله علیهما درآمدند با ایشان گفت آیا ابوصالح را اطعام نمیفرمائید پس کاسهٔ از بهر من بیاوردند که ماء حبوب داشت عرض کردم آیا شما از این آب حبوب میخورید با اینکه امیران روزگارهستید ام کلثوم فرمود اي ابوصالح اترجي چند براي پدرم امیر المؤمنین علیه السلام آوردند در نهایت رغبت میل برادرم حضرت امام حسین علیه السلام یکدانه برگرفت آنحضرت از دستش بگرفت وبمردمان قسمت کرد

﴿ بیان پارهٔ مناقب ومراتب جناب زینب خاتون وام کلثوم سلام الله علیها ﴾

از جلالت قدر وحشمت ومنزلت جناب ام کلثوم از این پیش آن چند که میباید وبآن علم داشت مسطور افتاد دراین مقام نیز بحسب مناسبت بپارهٔ اخبار اشارت میرود و در جلد اول از کتاب ناسخ التواریخ مسطور است که معجزهٔ دویست دوازدهم رسول خداي صلی الله علیه وآله این بود که بسیار وقت افتادي که زبان مبارك در دهان فرزندان فاطمه میگذاشت ومیفرمود دیگر شیر مده ودر این لفظ فرزندان معلوم میشود که دختران آنحضرت نیز در این شرف وشرافت واین بهره ونصیبه که مقدارش را پروردگار میداند با حسنین علیهم السلام شرکت داشته اند ومعلوم است آنکس که از زبان مبارك رسولخداي که عقل کل ودارای علوم اولین وآخرین است مکیدن گیرد داراي چگونه مراتب عالیه ومقامات علم وشرف

خواهـد بود ونيز درجلد ششم از كتاب دوم ناسخ التواريخ وساير كتب معتبره مرويست (قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل بني ام ينتمون الى عصبتهم الاولد فاطمة فاني انا ابوهم وعصبتهم) ميفرمايد فرزندان هر مادري بقبيلهٔ خود يعني بطايفـهٔ پدري خود منسوب هستند مكر فرزان فاطمه زيرا كه پدر ايشان منم و قبيلهٔ ايشان منم ودراينحديث مبارك فاني انا ابوهم افادهٔ تاكيد تام وبزرك وسعادت جاويد وشرف عظيم يكسان ميـدارد دركتاب معاني الاخبار از محمد بن مروان مرويست كه در حضرت ابي عبـد الله عليه السلام عرض كردم آيا رسوالخداى صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است كه (ان فاطمة احصنت فرجها) پس خداى ذريهٔ اورا در آتش حرام فرمود كفت آري مقصود باين حسن وحسين وزينب وام كلثوم عليهم السلام است وهم درآن كتاب از حماد بن عثمان حديثي بهمين تقريب مسطور است ودر آنجا نوشـته است كه حضرت صادق عليه السلام در جواب فرمود آنانكه از آتش دوزخ آزادند فرزندان بطني فاطمه ميباشند وايشان حسن وحسين وام كلثوم هستند ودر اين حديث شريف از زينب نام برده نشده است تواند بود از قلم كاتب ساقط شده باشد يادرحديث اول واوعاطفه زياد باشد وزينب همان ام كلثوم خواهد بود والله اعلم ونيز درضمن حديثي ديكركه دركتاب مذكور درفضايل حضرت امام حسين عليه السلام مسطور است كه رسوالخدى ميفرمايد پدرش علي ومادرش فاطمه وبرادرش حسن وخواهرش زينب ورقيه است ممكن است كه جناب ام كلثوم همان رقيه باشد واثبات مينمايد كه آنحضرت را از مادر خود دوخواهر داشت درجلد نهم بحارالانوار مسطور است كه جناب زينب از مادرش حضرت فاطمه روايت اخبار ميفرمود ونيز در اين كتاب از حضرت علي بن الحسين از عمه اش زينب دختر علي از حضرت فاطمه صلوات الله عليهم مرويست

(قالت)

(قالت دخل الى رسول صلى الله عليه وآله عند ولادة ابني الحسين فناولته اياه في خرقة بيضاء فلفه فيها ثم قال خذيه يا فاطمة فانه الامام وابو الائمة تسعة من صلبه ابرار والتاسع قائمهم) حضرت فاطمه فرمود چون فرزندم حسين متولد گرديد رسولخداي صلى الله عليه وآله وسلم بر من در آمد پس حسين را درميان خرقه سفيد بآنحضرت دادم پس حسين عليه السلام را در آن پارچه در پيچيد آنگاه فرمود ايفاطمه بگير حسين را همانا وى امام وپدر ائمه انام است نه تن از صلب او ائمه ابرار هستند ونهم ايشان قائم ايشانست وازاين خبر معلوم ميشود كه مقام صدق ووثوق آنحضرت بآندرجه است كه امام عليه السلام روايت خبر از وي كند واز اين است كه شهيد ثالث اعلى الله مقامه دركتاب مجالس المتقين در تعداد مفطرات صوم ميفرمايد ششم كذب بر خدا ورسول وائمه على الاشهر الاظهر است مثل آنكه عامي حكم نمايد بنجاست شرعيه چيزي بعظنة من غير تقليد يا در مراثي مثل اينكه روضه خوان نسبت قولي بامام حسين يا حضرت سجاد بدهد بدون اينكه نقلي وروايتي در كتب اخبار شده باشد اما نسبت بجناب فاطمه وزينب خاتون وسكينه موجب كفاره نيست هر چند كناه است ودر اين مطلب نيز جلالت قدر حضرت زينب سلام الله عليها معلوم ميشود واز مناقب جليله ومفاخر جميله اين مخدره آن كثرت مهر ومحبت و ارادت وصفوت عقيدت واطاعت در خدمت حضرت سيد الشهداء سلام الله عليهما است وميتوان بالصراحة كفت از ابتداى خلقت تا كنون بلكه تا قيامت در ميان هيچ خواهر وبرادري ايندرجه مهر وعطوفت واتحاد ومعرفت ووداد ومحبت نبوده است ومراتب اين محبت از عالم ظاهر تجاوز كرده است چنانكه از اين خبريكه در كتاب تظلم الزهراء از مؤلفات عارف فقيه محدث خبير آقا رضاى قزويني مسطور است بر شمه از اين مسئله دلالت كند ميفرمايد چون حسين

علیه السلام از کثرت جراحت از زین بر زمین آمد ودر خون خویش آلوده و
نظری بآسمان داشت وهر کش بخیامش روی نهاد وحضرت زینب سلام الله علیها
صیحهٔ اورا بشنید باستقبالش بیرون تاخت چه آنمخدره در آنروز هر وقت حسین
صلوات الله علیه از حرب باز شدي بادراك حضور مبارکش بشتافتي وخود را بر
سینهٔ همایونش بیفکندی واورا ببوسیدی آنحضرت نیز سر خواهرش را ببوسیدي
در این کرت چون مرکبرا بیرا کب بدید وعنانش را بر روی زمین کشان کشان
نکریست بیهوش بیفتاد وچون بخویشتن پیوست بطرف معرکه بشتافت وبر است
وچپ نکران شد چنانکه دامن مبارکش بر زمین کشید واز عظمت آندهشت بر
روی همي افتاد وچون برادرش حسین علیه السلام را بآنحال بر زمین افتاده دید
که همي خویشتن را از طرف راست بچپ میافکند وخون از جراحات بدن همایونش
سیلان داشت وسیصد وهشتاد زخم شمشیر ونیزه بر آن اندام مبارك فرود آمده
بود پس خود را برجسد شریفش بیفکند وزبان حالش همي فرمود (انت الحسین
انت اخي انت ابن امي انت نور بصری وانت مهجة قلبي فؤادي انت حمانا انت رجانا
انت ابن محمد المصطفی وانت بن علی المرتضي انت بن فاطمه الزهراء) وهیچ جوابي
از آنحضرت نشنید چه امام علیه السلام نیز از شدت زحمت وصدمت جراحت
وکثرت عطش بیتاب وتوش مانده بود وچون آنمخدره الحاح بسیار وکریه وناله
فراوان نمود امام علیه السلام با یك چشم بدو بدید وبا دو دست مبارك بدو
اشارت کرد وآنمخدره دیکر باره بیهوش بیفتاد ونزدیك شد که جان از کالبد
بکذارد چون بخود کرائید عرض کرد اي برادر من بحق جدم رسول الله با من
تکلم فرماي بحق پدرم علی مرتضی بامن خطاب کن بحق مادرم فاطمه زهراء بامن
پاسخ بران (یا ضیاء عینی کلمنی یا شفیق روحی جاوبنی یا سمرة فوادی خاطبنی)

ایروشني دیدهٔ من بامن سخن کن اي نیمهٔ روح من مرا پاسخ بفرماي اي میوهٔ دل من بامن خطاب کن چون کلمات آنمخدره باین مقام بیوست امام علیه السلام باصوتي ضعیف فرمود (اخیة زینب کسرت قلبي وزدتني کربا علی کربي فبالله علیك الا ما سکنت وسکتت) ایخواهرك من زینب دل مرا بشکستي واندوه براندوه من بر افزودي ترا بخدا قسم میدهم که از این حالت سکون وسکوت بکیرآنمخدره نعره برکشید واویلاه اي برادر من‌اي پسرمادر من‌چکونه خاموش شوم وتوباین حالتي (تعالج سکرات الموت روحی لروحك الفداء ونفسي لنفسك الوقاء) ودر این‌وقت که این مخدره باین حال بود ناکاه تازیانه برکتف مبارکش درهم بپچید وکسي کفت دوري بجوي از حسین وکرنه ترا بدوملحق کنم چون نکران شد شمر خبیث بود پس با برادرش دست بکردن شد وکفت سوکند باخداي ازوي دور نشوم‌واکر اورامیکشي‌مرا پیش‌ازوي بکش‌آن ملعون رحم نیاورد وآن‌مخدره را بعنف‌جداکرد وبشدت بزد وکفت‌سوکند باخداي‌اکربدو شوي بااین شمشیرسرازتنت بردارم واز آن پس بامام علیه السلام نزدیك شد وآنحضرت ازحال وطاقت برفته بود و برسینهٔ مبارکش برآمـد آنحضرت بدوید وشمشیر از آن ملعون بکرفت وکفت ایدشمن خداي باوي مدارا کن همانا سینهٔ مبارکش را بشکستي وپشتش را سنکین کردي ترابخداي سوکند میدهم اندکی مهلت بده تا ازوي‌توشهٔ برکیرم (اما علمت ان هـذ الصدر تربي علی صدر رسول الله وصدر فاطمة الزهرآء واي برتو برسینهٔ می‌نشیني‌که حائز علوم اولین وآخرین است وای برتو این‌کسي است که جبرائیل از بهرش ذکر خواب نمودی ومیکائیل کهواره اش بجنبانیدی در اینحال حسین علیـه السلام هردوچشم مبارك برکشود وبازینب فرمود ای خواهرمرا بکذار تاباوی سخن‌کنم ایدشمن خدا حه اراده داری همانا برمقام بزرك برشدی وامری جسیم

را مرتکب کردیدی کفت همي خواهم بکشتن تو به یزید تقرب جویم فرمود اکر اینکار بناچار میشود مراشربت آبي ده همانا جکرم از شدت عطش درهم شکافت آن ملعون کفت هم اکنون از آب شمشیرت سیراب کنم چون زینب سلام الله علیها این سخن بشنید چنان ناله بر آورد که دل را برهم میشکافت وفرمود ایشمر مرا بکذار تاباوی وداع کنم ای شمر بکذار مرا تا چشمش را بربندم ایشمر بکذار مرا تادخترانش را ندا کنم تزوی توشهٔ بردارند ایشمر بکذار مرا تافرزند بیمارش را که بلقایش مشتاق است بیاورم آن ملعون باشمشیر کشیده برآنحضره بتاخت وآنحضره برروی بیفتاد وآن خبیث بآن سخنان اعتنا نمود وقلبش بروی نسوخت وهمي بسختي سر از بدن مبارکش جدا نمود وامام علیه السلام ندا مینمود واجداه وا اباه وا اماه وا اخاه و در اینوقت زلازل در مردمان در افتاد وآسمان خون بسته وخاك سرخ بباريد الى آخر الخبر

﴿ بیان وفات حضرت صدیقهٔ صغری زینب کبری سلام الله علیها ﴾

در کتاب بحر المصائب مسطور است که حضرت زینب خاتون صلوات الله علیها بعد از واقعه کربلا وآن محنت وبلا ورنج شام وزحمت ایام چندان بکریست که بالایش خمیده وکیسوانش سفید کردید ودائم الحزن بزیست تا بدیکر سراي رخت کشید وهم در آن کتاب مرویست که چون جناب ام کلثوم بعد از چهار ماه از ورود اهل بیت بمدینهٔ طیبه چنانکه مسطور شد از اینسراي پر ملال برحمت خداوند لایزال بیوست وهشتاد روز از وفات آنحضره بکذشت جناب زینب خاتون یك شب بسیار بکریست وبر سر وصورت خویش بزد تا از هوش بیکانه شد وچون بیامدند وآنحضرت را حرکت دادند مرغ روانش از این تنکنا قفص عنصری بشاخسار ریاض رضوان اشیان ساخته بود پس آل رسول وبنات بتول صلوات الله

(علیهم)

﴿ بیان وفات حضرت صدیقهٔ صغری زینب کبری سلام الله علیها ﴾ ٥٥٥

علیهم در ماتم آنحضرت بزاری وسوکواری در آمدند وچنان ناله وفغان بر آوردند که اندوه عاشور وآشوب نشور برپای شد وبتقریبي در بعضي کتب نوشته اندکه اینخدره شبي مادرش فاطمه علیها السلام را بخوابدید وبعد از آنخواب همي بکریست تا وفات فرمود ونیز صاحب بحر المصائب کوید اینکه از بعضي کتب مفهوم میشود که زینب خاتون در دیار شام مدفون است وهنکامیکه وفات میفرمود جناب ام کلثوم زنده بود جمع بین القولین نمیشود مکر اینکه کویم جناب ام کلثوم وجناب زینب خاتون که در مدینه وفات یافتند ام کلثوم صغری وزینب صغری میباشند نه جناب ام کلثوم وجناب زینب خاتون دختران حضرت فاطمه زهراء هستند ویا بعکس این باشد یعني آندو دختر که مدینه وفات کرند از بطن مطهر حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیهم وآندوتن که در شام بخاك رفتند از زوجه دیکر امیر المومنین میباشند ودر کتاب نورالابصار مسطور است که شعراني در متن خویش نوشته است که سید حسن علی الخواص مرا خبرداد که سیده زینب خاتون که در قناطر السباع دفن شده دختر علی علیه السلام است وبلاشك در اینکانست وعلی الخواص چون بزیارت آنمرقد مطهر شدی درعتبه درب نعلین بکندی وباپاي برهنه کام نهادي تا از مرقدش بکذشتي ودر برابر رویش بایستادي وبد وبخدایتعالی توسل جستي تا او را بیامرزد ودر لواقح الانوار مسطور است که در قناطر السباع زینبي مدفون شده خواهر حسین علیهما السلام است ودر طبقات شعراني درذیل ترجمهٔ احوال امام حسین علیه السلام مذکور شده باشد که خواهر آنحضرت که در قناطر السباع مصر دفن شده باصوتي بلند این شعر انشاد کرد کاهیکه از پرده سرش بیرون بود (ما ذا تقولون اذ قال النبي لکم) تا آخر اشعار مذکوره لاکن در شرح عقود الجمان این ابیا ترا از دختر عقیل ابن ابیطالب مسطور داشته چنانکه

اشارت یافت صاحب نور الابصار میکوید مانع چیست که هر دو تن خوانده باشند وهم روایتي که در نور الابصار از تاریخ قرماني باز مینماید دلیل بر این است که آنمخدره آن خطبهٔ مشهوره را در کوفه قرائت فرموده است معلوم باد اول کسیکه انشاي قناطر السباع را نمود ملك الظاهر رکن الدین بیبرس السنبد قداري است در آنجا چندین صورت سباع را از سنك بر آورد از اینروي قناطر السباع نام یافت واز آن پس بعضي فرمان کذاران مصر دیکر کونش ساختند وتا کنون بحال خود باقي است شیخ عبد الرحمن الاجهوري المقري در کتاب خود مشارق الانوار میکوید که در سال یکهزار ویکصد وهفتادم هجري اندوهي مرا دریافت پس بمقام سیده زینب مذکوره روي نهادم واین قصیده را در حضرتش انشاد کردم واز برکتش آن غم زایل شد

آل طه لکم علینا الولاء * لاسواکم بمالکم آلاء
مدحکم فی الکتاب جاء مبیناً * انبات عنه ملة سمحاء
حبکم واجب علی کل شخص * حدثتنا بضمنه الانباء
انني لست استطیع امتداحا * لعلاکم وانتم البلغاء
کیف مدحي یفی بعلیاء من قد * عجزت عن بلوغه الفصحاء
مدحکم انما یرید بلیغ * وفقنت عند حده الشعراء
شرفت مصرنا بکم آل طه * فهنیئاً لنا وحق الهناء
منکم بضعته الامام علی * سیف دین لمن به الاهتداء
خیرة الله افضل الرسل طراً * من له فی یوم المعاد اللواء
زینب فضلها علینا عمیم * وحماها من السقام شفاء
کعبة القاصدین کنز امان * وهی فینا یتیمته العصماء

(وهی)

وهي بدر بلاخسوف وشمس * دون كسف و يضمته الزهرآء
وهي ذخري وملجاي واماني * ورجائي ونم ذاك الرجاء
قد ابخت الخطوب عند حمانا * فعسى تنجلي بها الضرآء
ليس الا لك وصلتي لنبي * خمدت عند نصرة الا عدآء
من كراماتها الشموس اضاءت * اين منها السها واين السمآء
من اتاها وصدره ضاق صدراً * من غسيرا وضاق عنه الفضآء
حلت الخطب مسرعا وجلته * فانجلى عنه عسرة والغناء
لا يضاهي آل النبي وصيف * لا يوفي كما لمه ادبآء
شرفت منهم النفوس وساروا * حيث مآ اشرفوا فهم شرفآء
وعليهم جلالة ونخار * ووقار وهيبة وضيآء
نوروا الكون بعد كان ظلاماً * اذا ضاءت ذرآهم العرباء
كل مدح مقصر بعلاهم * كل فرد من هدا هم لا لآء
بهم الفضل من الست فاني * من سوآهم يكون فيه السوآء
ان هل يستوي الذين دليل * ولتطهير هم بذآلك اقتفاء
ان لي يا كرام حق جوار * فاحفظوه فانكم امناء
عن ابيكم روى الثقات حديثا * حدثتنا بضمنه الا نبآء
ان بالجار لم يزل يوص خيراً * نيل معناه ليس فيه خفاء
لست اختى الضياع والجب عندى * طب قابي ومقلتي وجلاء
بينكم مهبط لجبريل وحيا * فيه نغدوا الملآئك الكربآء
من اتى حبكم وكان اسيراً * لدواعيه ذال عنه الشقآء
يا كرام الورى اغيثوا نزيلا * احجفته الخطوب والادوآء

قسما ان وصفکم فی الثریا * ایدتکم نجومها والسماء
فتوصل بهم لکل صعیب * حیث جاء ابتغوافهم شفعآء
وصلوة علی النبی وال * وکذالک الصحابة الاتقیآء
یاحمام بروضة قد تغنی * او علی الدوح تسجع الورقاء
اوعبید الرحمن انشا مدحا * ال طه لکم علینا الولآء

ونیز در رسالهٔ صبان چون نورالابصار مسطور است ودرکتاب تحفة الاحباب نیز بمشهد سیده زینب بدون اینکه معلوم باشدکیست اشارت رفته است والله تعالی اعلم

﴿ بیان پارهٔ اخبارکه در بعضي کتب در تجدید اسیری اهل البیت ووفات آنمخدره رسیده است ﴾

صاحب انوار الشهاده وصاحب بحرالمصائب ازکتب عدیده نقل مینمایند که چون مردم مدینهٔ طیبه چنانکه راقم حروف درکتاب احوال حضرت امام زین العابدین علیه السلام بتفصیل مرقوم نمود بعد از شهادت حضرت سید الشهداء صلوات الله علیه وظهور فسق وفجور وکفر وشقاق یزید لعنة الله علیه بریزید لعنت کرده اورا از خلافت وامارت خویش خلع کرده عبد الله زبیرنیز کوس مخالفت بنواخت وهواي خلافت برداشت وهم باوي کفتندکه مردمان فوج از پس فوج بحضرت امام زین العابدین میشوند وبا آنحضرت بیعت مینمایند ونیز بدو بیوست که عبدالله بن جعفر شوهر جناب زینب خاتون درهمان سال از سراي پرملال رخت بیرون نهاده برآن اندیشه شدکه باین بهانه اهل بیت را دیکر باره بشام آورده وزینب خاتون را درحبالهٔ نکاح خویش درآورد پس مسلم ابن عقبه را بالشکري کران بقتل مردم مدینه وتاراج اموال ایشان وویران کردن محلهٔ بني هاشم واسیر ساختن اهل بیت رسولخدا ودیکر باره آوردن ایشانرا بشهرشام فرمان داد وآن خبیث

(بقیه)

بمدينه بيامد وبقتل وغارت مردم مدينه بكوشيد ومحلهٔ بني هاشم را ويران ساخت
واهل بيت را اسير كرد اما بحالت احترام روي بشام نهاد وبقولي با هزار گونه
رنج وآزار بسوی دمشق رهسپار داشت وبر گردن جملكي غل وزنجير بگذاشت
حتي اطفال را از اين زحمت معاف نداشت ودر طي منازل نيز برتافتكی وتشنكي ايشان
ترحم نميكردند وبا اينگونه زحمت ومشقت ايشان را منزل بمنزل بكوچانيـدند تا
بدمشق نزديك شدند وچون سواد دمشق نمودار شد حضرت زينب سلام الله
عليها بگريستن آمد وبدرگاه حضرت ذی المنن دست بدعا بر كشيد كه اي خداوند
مهربان اي پناه بيكسان واى ياور درماندگان بر ما مردم غريب وبيكس رحمت
كن ومرا بميران كه ديگر باره با اينحال بمجلس يزيد نشوم ناگاه آنحضرت بيمار شد
ودر بستر بيماري بدون پرستاری وتيمارى بيفتاد وحضرت سجاد عليه السلام را
بخواند وگفت من وداع جهان خواهم گفت چند وصيت باتو دارم نخست اينكه
چون برادرم در هنگام شهادت اطفال خودرا با من سپرد من نيز سفارش ايشان
را باتو گذارم چه ايشان را پرستاری وغمخواری نيست وهمه اسير ودستگير هستند
ديگر آنكه چون بمجلس يزيد شويد با آنظالم بمدارا سخن كن وكلماتش را متعرض
مباش وپاسخ مران شايد بقتل تو فرمان كند ومن نيستم كه گزندش را بر تابم
ديگر اينكه چون بشام در آمدي سلام مرا با سر بريدهٔ پدرت برسان ودر عوض
من آنسر را ببوس وعرض كن زينب در فراق تو بسوخت ودلش كباب گشت
ديگر اينكه بفرمای تا زنان مرا غسل دهـند وكفن كنند تو بر من نماز بگذار
آنوقت از غسل ندادن وكفن نا كردن بدن سيد الشهداء سلام الله عليه بگريست
ديگر اينكه بعـد از دفن من بر قبر من تلاوت قرآن بفرماي چـه در اين بيابان
غريب هستم واز پس اينكلام نيز بياد سـيد الشهداء بگريست كه در عوض اين

اعمال بر بدن مبارکش اسب بتاختند چون از این وصایا بپرداخت زنان واطفال
را طلب کرد ووداع فرمود وصورت جملکی را ببوسید وآوای جملکی بکریه وناله
بلند کشت آنکاه فرمود (اشهد ان لا آله الا الله وان جدی رسول الله وان ابی
ولی الله) وروح مقدسش با آباء عظامش وامهات صالحین کرامش ملحق کشت از
پس وفات آنحضرت امام زین العابدین علیه السلام کسي را با آنکروه ملعون
بفرستاد وآبي از بهر غسل آنمظلومه طلب کرد از میان آنجماعت ملعوني فریاد
بر آورد که شما خارجي هستید وجایز نیست که شمارا غسل دهند آنحضرت آهي
بر کشید وبکریست فرمود اکر آب نمي دهند کاربه تیمم کنید پس بدن شریفش
را بدل غسل تیمم دادند وبروایت دیکر بدعاي امام علیه السلام ابي آشکار کشت
وآنحضرت را غسل دادند ودر حوالي شام دفن کرده روي بشام نهادند در
انوار الشهاده از کتاب بتصرة الذاکرین مسطور است که شیخ محمد بغدادي شافعي
در کتاب منتخب السیر نوشته است چون یزید پلید بعد از شهادت امام حسین
علیه السلام میخواست اعمال شنیعه خودرا پوشیده دارد از اینروی اظهار کراهت
میکرد وآن امر را بابن زیاد منسوب میداشت وچون عبد الله ابن جعفر بسراي
دیکر خرامید درحضرت سجاد علیه السلام مکتوبي فرستاد واظهار ارادت و
خلوص نیت وتلافی کذشته میدارد وباز مینمود که بآن اراده هستم که حضرت
زینب خاتون را بحبالهٔ نکاح خود درآورم چه برطبق خبر صحیح میدانم که ملامس
جلد فرزند فاطمه اسباب رستکاری ودرآمدن به بهشت است اورا درنهایت احتشام
وعزت روانهٔ شام کنید چون حضرت سجاد این خبر را باعمه خویش باز داد آن
مخدره را کریه فرو کرفت وقطرات اشك از دیده بدیدار آورد امام علیه السلام
فرمود ای عمه زاری مکن نان سفر بایدت رفت واین سفر آخرت است ویزید را

دیدار نخواهي کرد ودر حوالي شام وفات میمائي لاجرم جناب زینب خاتون بفرمان آنحضرت سفر شام را مهیا وساخته کشت وهمي راه پیمود تا بهمین مقام که مدفن اوست رسید خبر مرك یزید را بشنید ومصائب شام بنظر در آورده بیرون شتافت ودر پشت خیمه باغي بود که بآن خیمه نزدیك بود پس در کنار جوي آبي تنها نشسته بکریه وزاري در آمد وچندان بکریست که مدهوش کردید ودر آن آب بیفتاد وآب نهر سد کردید باغبان شتابان بیامد وبدست اندر بیلي داشت بکمان اینکه راه آب را بسته اند باقوت تمام بیل را در آن آب فرود آورده چنانکه پیشاني آنحضرت را شکافته باغبان آبرا خون آلود دیده وحیران بماند مقارن اینحال خدام آنمظلومه بیامدند وآنحضرترا باسر شکافته بخیمه در آوردند آغاز کریه وزاري کردند چون صاحب باغ بحال آنمخدره معرفت یافت در طلب معذرت بخدمتش شتافت حضرت زینب خاتون عذرش را بپذیرفت وقرار برآن شد که آن باغ مقبره وصحن مبارکش باشد صاحب باغ نیز پذیرفتار کشت وآنحضرت بهمان ضربت شهادت یافت ودر آنباغ مدفون کردید ونبابآن روایت که تمامت اهل بیت را دیکر باره بشام بردند نوشته اند که حضرت سید الساجدین سلام الله علیه فرمود که مصیبت مادر اسیري دوم شام از دفعه نخست سخت تر بود زیرا که در دفعهٔ اول چون خواستند مارا بمجلس یزید برند ریسمان بکردن داشتیم وبدفعه دوم زنجیرها بکردن مادر آوردند ودر دفعهٔ اول چوب برسرما فرود آوردند ودر مرهٔ دوم کعب نیزه وپشت شمشیرها برسر وپشت ما میزدند ودر دفعهٔ اول مارا در خرابهٔ حبس نمودند ودر کرت ثاني مارا در زنداني تاریك محبوس کردند ودر دفعهٔ نخست کنیزکان شامي بدیدن ما میآمدند وبدفعهٔ دوم باب زندانرا استوار کردند هیچکس را ممکن نبود که برمادر آید ومیفرمود چون مارا بمجلس یزید میبردند

سرایش را دربندهای بسیار وبهردربندی خادمانش ایستاده بودند وتیغهای برهنه
در دست داشتند چون بآن دربند ها میرسیدیم بما نخش میدادند وبرسر اطفال
یتیم شمشیرمیزدند وآنها گریه وجزع میکردند وهیچکس برآنها ترحم نمینمود و
مارا باین هئیت باسر برهنه وزنانرا باموی پریشان وارد مجلس آنظالم نمودند او
بخوردن طعام مشغول بود وبهیچوجه باما متعرض نمیگشت واطفال ما گرسنه و
وبادست بسته وگردنهای جراحت یافته از زنجیرها نزدش ایستاده بودند واشك
ازدیده میباریدند سکینه مظلومه روی بمدینه آورد وباسوزدل خطاب نمود باجدش

ایا جدنا صرنا غنآئم للعدی ٭ کانا بایدیهم اسیرات دیلم

الی آخرالابیات درکنزالانساب مسطوراست که درشهردمشق درمسجد بني امیه
طاقي مخصوص بودکه سرمبارك امام حسین را درآن طاق نهاده وخون سرمبارکش
درآنجا چکیده بود کاهیکه مسیب بن قمقاع خزاعی خروج نمود واهل بیت را از
کوه لبنان بیرون آورد چون بشهر دمشق رسیدند وزینب خاتونرا نظر بآنخون
بیفتاد درساعت بجوار رحمت احدیت برفت وتربت شریفش نزدیك بهمان طاق
است ودرآنجا یکاه مسجدی ساخته ومسجد اکبرش خواندند واین نام را بسبب
آنقطرهٔ خون مبارك یافت ودر بعضی کتب متاخرین نوشته اند که تربت منور
حضرت زینب خاتون باصح روایات دریکي از فزای شام واینك آن مضجع مشهور
ومحل زیارت نزدیك ودور است وپارهٔ از متتبعین اهل خبر نوشته اند که هنگامي
چنان افتاد که درمدینة الرسول حالت قحط وغلا روبداد عبد الله بن جعفر باعیال
خود بطرف شام روي نهاد تا آنجا بماند وبعد از رفع قحطي بمدینه باز شود درآن
ایام که درشام توقف داشت درضیعه وقریهٔ که اکنون مزار منورحضرت زینب در
آنجاواقع است آنحضرترا حالت استقامت ازمزاج عصمت امتزاج دیگرگون بگشت و

(باقی)

بان رنج درگذشت ودرهمانجا بخاك رفت راقم حروف گوید در این جملهٔ اخبار که
درباب مزار حضرت صدیقهٔ صغری زینب کبری و دوباره اسیر شدن اهل بیت
که رفتن بشام ووفات حضرت زینب سلام الله علیهم بروایات عدیده مسطور گشت
بدلایل متعدده محل اعتماد نشاید شمرد زیرا که درکتب متقدمین یاد نکرده اند و
نیز علی سبیل التحقیق عبد الله بن جعفر سالهاي دراز بعد از یزید وفات کرد و
تازنده بود حضرت زینب از حبالهٔ نکاحش بیرون نشده بود که بگوئیم یزید
میتوانست درصدد تزویج آنمخدره برآید دیگر اینکه با هزارگونه بیم وتشویش
میزیست واهل بیت را بانهایت حشمت بمدینه مراجعت داد وحضرت علی بن
الحسین علیهما السلام نیز کساري گرفت ویزید از کردار آنحضرت خوشنود میبود
وچون مسرف بن عقبه را بمدینه میفرستاد در رعایت جانب آنحضرت بسي سفارش
نمود ونیز قرائت پارهٔ اشعار را که در این سفر دوم بحضرت سکینه داده اند همان
ابیاتست که در سفر نخست قرائت فرمود دیگر اینکه آنگونه وصایا که از حضرت
زینب درحالت رحلت از این سراي بحضرت امام زین العابدین سلام الله علیهما
منسوب میدارند هرگز درنظر هیچ خردمند بسند نیاید چگونه با امام زمان وحجت
یزدان اینگونه سخن میکنند وانگهي مثل حضرت زینب کسیکه اورا عالمه وفهیمه
وعارفه وکامله درلسان امام میخوانند دیگر اینکه سر مبارك امام حسین علیه السلام
مگر درآنوقت درشام بود یا مکان معیني داشت که بامام علیه السلام وصیت فرماید
که آنسر مبارك را در عوض ببوس وآنچه در کنز الانساب مسطور است بیشتر
از درجهٔ اعتبار خارج است چنانکه چون بر سایر مرقومات آن کتاب بنگرند بر
اینجمله شهادت دهند واینکه اضطراب در اینجا مسطور گشته برای آنست که شاید
در هر خبري مفصل فقرهٔ چند مذکور صحت وآنچه محل تردید بوده [illegible]

رود تا از این بعد دیگران در ورطهٔ اشتباه دچار نشوند و آنچه صحیح مینماید این
است که حضرت زینب بعد از مراجعت بمدینه طیبه وفات کرده است ودر مدینه
مدفون شده است دیگر وفاتش در چه وقت بوده است خدای میداند واین زینبیه
که درشام است کمان میرود که همان دختر امام حسین علیه السلام باشد وآنکه در
قناطرالسباع است دختر امیر المؤمنین صلوات الله علیه است اما نه از بطن فاطمهٔ
زهراء سلام الله علیها واکر کوئیم این مزاریکه در شام است البته از حضرت
زینب کبری است باید بآن روایت مذکور اعتماد کنیم که عبدالله بن جعفر آنحضرت
راباخود ببرد ودرشام وفات کرده درخاك شدونیز تواند بود زینبیهٔ شام منسوب
بیکي از دختران یا فرزند زادکان ایشان باشد چنانکه دراغلب امام زادکان حالت
براین منوال است که اسامي آباء اورا بر زبان نمیآورند وبآن جدیکه امام یا پسر
امام است منسوب میدارند زیرا که وي مشهور تراست درسایر مردم نیز در
مقام نسبت همین معاملت میرود مثل آنکه فلان شخص را که مثلا به پنج پشت
بپادشاه یا وزیر میرسد شاهزاده ووزیرزاده میکویند یافلان کس را شاید بیست
پشت تا بامام زاده فاصله دارد امام زاده میخوانند هم اکنون بعد از این چند
مدتهای دیرباز وسالیان دراز چکونه توانیم بدون خبري صحیح یا حکمي صریح که
از مقامات معتبره رسیده باشد بچنین امور واین نوع نسبتها بالصراحه تصدیق یا
تکذیب نمائیم منتهاي امراین است که بقراین عقلیهٔ ونقلیه وترتیب پارهٔ مقدمات
وملاحظهٔ تناسب بعضي اخبار وامارات ظني متراخم بعلم راتوانیم تولید کرد وبآن استنادي
ناقص نمود والله تعالی اعلم بحقایق الاسرار چنانکه درمصر نیز باین نام چند قبر موسوم
است یکي درقناطرالسباع ودیکری قبریست که برآن نوشته اند این قبر شریفهٔ زینب
بنت احمد بن عبدالله بن جعفر بن محمد بن علی بن ابیطالب رضي الله عنهم است واین

(محمد)

محمد را همان محمد بن حنفیه دانند اما صحیح نیست چه دخول محمد بمصر معلوم نیست
چنانکه درحق سکینه ورقیه سلام الله علیهما این اختلافات وارداست وکذلك غیرها

﴿ بیان تزویج حضرت زینب خاتون سلام الله علیها با عبد الله بن جعفر بن ابیطالب علیه السلام ﴾

چنانکه اغلب مورخین ومحدثین نوشته‌اند جناب زینب الکبری ام الحسن سلام الله علیها
اول دختر امیر المؤمنین از بطن صدیقهٔ طاهره دختر حضرت خاتم النبیین صلوات الله
علیهم اجمعین است علی علیه السلام اورا با پسر عم آن مخدره عبدالله بن جعفر طیار که
جلالت نسب وشرافت حسبش افزون ازحد وشماراست تزویج فرمودند وعبدالله
جعفر را از آنحضرت چهار پسر ویکدختر بوجود آمد علی وعون الاکبر سیم محمد و
چهارم عباس ویکدختر که بام کلثوم مکناة بود در تذکرهٔ ابن جوزي نیز در ذیل
اسامي اولاد عبدالله این پنج تن را از بطن حضرت زینب دختر فاطمه صلواة الله علیها
نوشته است درکتاب عمدة الطالب گوید زینب کبری دختر علی علیه السلام ام الحسن
کنیت داشت واز مادرش فاطمه دختر رسولخداي روایت مینمود وبحبالهٔ نکاح
پسر عمش عبد الله بن جعفر ابن ابیطالب در آمد وعلی وعون وعباس وغیر هم را
از وي پدید آورد ومیگوید وابن حبیب گوید که آنحضرت را در سراي کثیر
ابن عباس ابن عبدالمطلب بود واین سخن را بعد از آن گوید که مذکور نموده است
که حضرت زینب بسرای عبد الله ابن جعفر شد تواند شد بعد از وی بسراي وی
شده باشد ودر اعلام الوری نیز مرقوم است که زینب کبری دختر فاطمهٔ زهرا
را عبدالله ابن جعفر ابن ابیطالب تزویج نموده وعلی وجعفر وعون الاکبر وام کلثوم
از آنحضرت متولد شدند وآن مخدره از مادرش فاطمه سلام الله علیها روایت
اخبار داشت ودر رسالهٔ صبان نیز به تزویج اینمخدره با عبد الله بن جعفر روایت

شده در نور الابصار نیز باین تزویج وتولد علی وعون الاکبر وعباس ومحمد وام کلثوم اشارت کند وچهار پسر یکدختر از آنمخدره مذکور میدارد ومیگوید ذریهٔ اینمخدره تاکنون در کمال عدت وکثرت در امصار وبلاد اسباب شرف وبرکت هستند قطب شعرانی در کتاب متن وطبقات خود گوید که بعد از فوت عمر بن الخطاب جناب ام کلثوم راکه در حبالهٔ نکاح او بود وعون ابن جعفر تزویج نمود وبعد از عون برادرش محمد بن جعفر بمزاوجت آنمخدره مفتخر گشت وچون نیز بسرای مخلد برفت برادرش عبد الله ابن جعفر آنحضرت راکابین بست وام کلثوم در سرای عبد الله بدیگری سرای شد آنگاه عبد الله جعفر خواهرش جناب زینب خاتون سلام الله علیها را در بند نکاح درآورد اما اینخبر برخلاف مابین امامیه است

﴿ بیان مسائل عشره که در باب نسل حضرت زینب سلام الله علیها مطرح فقهاء است ﴾

درکتاب نور الابصار ورسالهٔ صبان فصلی مخصوص بترجمهٔ احوال سعادت اشتمال حضرت زینب سلام الله علیها مسطور داشته وگوید فقهاء عظام در باب نسل حضرت زینب وعبدالله جعفر عنوانی کرده اند ودر ده مسئله مقرر داشته وباین ترتیب سؤال وجواب نموده اند (احدها انهم من آل النبی صلی الله علیه وآله وسلم واهل بیته بالاجماع لان اله هم المؤمنون من بنی هاشم (والمطلب الثانی) انهم من ذریته واولاده بالاجماع لان اولاد بنی نبات الانسان معدودون فی ذریته واولاده حتی لواوصی لاولاد فلان دخل فیه اولاد بناته (الثالث) لایشاکرون اولاد الحسن والحسین فی الانتساب الیه صلی الله علیه واله وسلم وانما خص صلی الله علیه واله (الرابع) اولاد فاطمة دون غیرها من بقیة بناته لانهن لم یعقبن ذکرا ای ذاعقب حی یکون کالحسن والحسین الرابع انهم یطلق علیهم اسم الاشراف علی الاصطلاح القدیم (الخامس) انهم تحرم الصدقة علیهم لان بنی جعفر من الال قطعا (السادس) انهم یستحقون سهم ذوی

(القربی)

القربى السابع انهم يستحقون من وقف بركة الجلس لانها لم توقف على اولاد الحسن والحسين خاصة (الثامن) هل يلبسون العلامة الخضراء والجواب ان هذه العلامة ليس لها اصل لا فى الكتاب ولا فى السنة ولا كانت فى زمن القديم وانما حدثت سنة ثلث وسبعين وسبعمأة بامر الملك الاشرف شعبان بن حسين وفى درر الاصداف ما نصه واما العلامة الخضرآء فاحدثها السلطان الملك الاشرف شعبان من دولة الاتراك بمصر فى سنة ثلث وسبعين وسبعماة واما العمامة الخضراء فاحدثها السيد محمد الشريف المتولي باشا مصر سنة اربع بعد الالف لما دار بكسوة الكعبة والمقام وامر الاشراف ان يمشوا امامه وكل واحد منهم على راسه عمامة خضراء وانما اختيرت العلامة الخضراء للاشراف لان الاسود شعار بنى العباس والاصفر شعار اليهود والازرق شعار النصارى والاحمر مختلف فيه عمي وفيها قال جماعة من الشعرآء من ذلك قول جابر ابن عبدالله

الاندلسى الاعمى صاحب شرح الالفية المشهور بالاعمى والبصير

جعلوا لابنآء الرسول علامة * ان العلامة شان من لم يشهر

نور النبوة فى وسيم وجوهم * يغنى الشريف عن الطراز الاخضر

﴿ وقال الاديب شمش الدين محمد بن ابراهيم الدمشقى ﴾

اطراف تيجان اتت من سندس * خضر باعلام على الاشراف

والاشراف السلطان خصهم بها * شرفا ليفرقهم من الاطراف

وغاية القول انه لاباس بها لكل شريف سواء كان من ذرية الحسنين ام لاولا يمنع من لبسها احد من الناس الالغرض شرعى التاسع والعاشر هل يدخلون فى الوصية على الاشراف والوقف عليهم والجواب ان وجد فى كلام الموصى والواقف نص يقتضي دخولهم اوخروجهم اتبع والافلا والعمدة فى ذلك العرف وعرف مصر من عهدة الدولة الفاطمية الى الان ان الشريف لقب لكل حسنى وحسينى خاصة فلا

یدخلون علی مقتضی هـذ العرف) واین مسائل که در اینجا مسطور کشت از نور الابصار نقل شد ودر رساله صبان در پارهٔ مسائل که مذکور نموده باآنچه در اینجا نکارش رفت اختلاف دارد لهذا بما به الخلاف اشارت میرود در رسالهٔ صبان از رسالهٔ زینبیه که از تألیفات سیوطی است نوشته است که ذریهٔ آنحضرت تا کنون بکثرت عدد موجودند وبده وجه دربارهٔ ایشان تکلم کرده اند وجه اول را بهمان طور که مرقوم افتاد مسطور داشته ودرآخرش کوید وفی صحیح مسلم من زید بن ارقم (تفسیر اهل بیتـه بمن حرموا الصدقة ومنهم اولاد جعفر) ودر مسئلهٔ دوم نیز درآخرش مسطور است (وهـذا المعنی اخص من الذي قبله) ومسئلهٔ سیم را باین صورت مسطور نموده است (الثالث انهم لایشارکون اولادالحسن والحسین في انتسابهم الیـه صلی الله علیـه وسلم وقدفرق الفقهآء بین من یسمی ولدا للرجل وبین من ینسب الیـه ولهـذا ادخلوا اولاد البنـاتي فی وقفت علی اولادی دون وقفت علی من ینسب الی من اولادی لکن ذکروا من خصائصه صلی الله علیه وسلم انه ینسب الیه اولاد بنته فاطمة ولم یذکروا مثل ذلك فی اولاد بنات بنته فجری الامر فیهم علی قاعـدة الشرع فی ان الولد یتبع اباه فی النسب لامه ولهـذا جری السلف والخلف علی ان ابن الشریفـة لایکون شریفاً اذا لم یکن ابوه شریفاً فاولاد فاطمـة ینسبون الیهـا واولاد الحسن والحسین ینسبون الیهـا والیـه واولاد اختیهما زینب وام کلثوم ینسبون ابویهم عبـد الله بن جعفر وعمر بن الخطاب لاالی الام ولاالی ابیهما صلی الله علیـه وسلم لانهم اولاد بنت بنته لااولاد بنته والدلیل علی تلك الخصوصیة المذکورة ماقدمنا سابقاً من قوله صلی الله علیه وسلم لکل بنی ام عصبة الا بابنتي فاطمة انا ولیهما وعصبتهما وفی روایة کل بنی ام ینتمون الی عصبة الا ولد فاطمة فانا ولیهم وعصبتهم وانما خص صلی الله علیه وسلم اولاد فاطمة دون

غيرها من بقية بناته لافضليتها ولانهن لم يعقبن ذ كرا اى ذاعقب حتى يكون كالحسن والحسين فى ذلك) ودر اخر مسئلهٔ چهارم كويد (من اطلاق اسم الشريف على كل من كان من اهل البيت وان خص الان بذرية الحسن والحسين) ودر اخر مسئلهٔ هفتم كويد (بل وقفت نصفين النصف الاول على اولاد الحسن والحسين والنصف الثاني على الطالبين وهم ذرية على ابن ابي طالب من محمد بن الحنفية واخويه وذرية جعفر وعقيل ابني ابي طالب) وبعد از دو شعر شمس الدين دمشقي كه در مسئله هشتم مسطور كشت مينويسد (والا شرف السلطان خصهم بهاشرفاً ليفرقهم من الاطراف وحط الفقيه فى ذلك اذا سئل ان يقول ليس هذه العمامة بدعة مباحة لايمنع منها من ارادها من شريف ولا يؤمر بها من تركها من شريف وغيره والمنع منهما لاحد من الناس كائنا من كان ليس امراً شرعياً لان الناس مظبوطون بانسابهم الثانية وليس ليس العمامة مما ورد به شرع فيتبع اباحة ومنعا اقصى ما فى الباب انه احدث التميز بها لهؤلاء عن غيرهم فمن الجائز ان يخص ذلك بخصوص الا بناء المنتسبين الى النبي صلى الله عليه وهم ذرية الحسن والحسين ومن الجائز ان يعمم ذلك فيهم وفى كل ذرية وان لم ينتسبوا اليه كالزينبية ومن الجائز ان ذلك يعمم فى كل اهل البيت كباقى العلوية والجعفرية والعقيلية كل جائز شرعا وقديستانس فيها بقوله تعالى يا ايها النبي قل لازواجك وبناتك ونساء المؤمنين يدنين عليهن من جلابيبهن ذلك ادنى ان يعرفن فلا يؤذين فقد استدل بها بعض العلماء على تخصيص اهل العلم بلباس من تطويل الا كمام وادارة الطيلسان ونحو ذلك ليعرفوا فيبجلوا تكريما للعلم وهذا وجه حسن والله اعلم) ودر پايان مسئلهٔ دهم مسطور است (فلا يدخلون على مقتضى هذا العرف لكن يؤخذ من الاية السابقة التى استونس بها فى ليس العلامة الخضراء استحباب لبسها للاشراف فينعكس ذلك على قوله قبل بدعة مباحة اللهم الا ان يجعل قوله وقد

یستانس الی اخرها بیاناً لوجه اخر مخالف لما قبله فی الحکم فتامل والذی ینبغی اعتقاده انهامستحبة للاشراف اخذامن الایة السابقة مکروهة لغیرهم لان فیها انتساباً بلسان الحال الی غیر من ینسب الیه الشخص فی نفس الامر وانتساب الشخص الی غیرمن ینسب الیه فی نفس الامر منهي عنه محذر منه هذا ولم یکشف فی هذه الاعصار بتلك العلامة الخضرآء بل جعلت العمامة کلها خضراً وحکمها حکم تلك العلامة ولعل اختیار هذا اللون لکونه افضل الالوان علی ماقاله السیوطی فی وظآئف اللون واللیلة اولکونه لون الحلة التی یکساها فی الموقف نبینا صلی الله علیه واله وسلم کما في حدیث اوردة عیاض فی الشفآ اولکونه لون ثیاب اهل الجنة کما فی ایة اهل الکهف وما فی کلام السیوطی من ان النسب الی الاب لاالام المراد به النسب فی العرف الشرع المرتب علیه العصوبة والعقل والارث ونحوها من الاحکام لاالنسب اللغوی الحاصل بمطلق الولادة واما قوله تعالی ادعوهم لابائهم ای انسبوهم فا المراد به نفی حکم التبنی لانفی مطلق النسب الی الام فقد نسب علیه الصلاة والسلم عبدالله بن مسعود الی امه حیث قال رضیت لامتی مارضی لها ابن ام عبدو کذا عبدالله بن ام مکتوم حیث قال ان بلالا یؤذن بلیل فکلو واشربوا حتی تسمعوا اذان بن ام مکتوم ومامر فی کلامه من جریان السلف والخلف علی ان ابن الشریفة لایکون شریفاً اذا لم یکن ابوه شریفاً لعل مراده جمهورهم والا فقد ذهب جماعة الی کونه شریفاً اوالمراد الشرف الا قوی لانه الذی من جهة الاب لکن هذالایوافق قول بعض هؤلاء الجماعة بعدم تفاوت الانتماء بکونه من جهة الاب والام لانه من حیث الانتماء الیه صلی الله علیه وآله وسلم بالولادة وهولا یتفاوت بکونه من جهة الاب والام فاعرف ذلك والله تعالی اعلم) خلاصۀ ترجمۀ اینمطالب این است که آیا سلالۀ زینبیه سلام الله علیها در آل رسولخداي صلی الله علیه وآله اندر و در تحیت

(صلی الله)

صلي لله عليه وآله مشمول هستند يا نيستند جواب اين است اري داخل هستند
زيرا كه اجماع برآنشده است كه مراد ازال رسول خداي صلي الله عليه وآله مؤمنان
از بني مطلب وهاشمند مسئلهٔ ديكر اينكه آيا ذريهٔ حضرت زينب خاتون عليها السلام
از ذريهٔ وفرزندان پيغمبر يزدان شمرده ميشوند يا نميشوند جواب داده اند آري
شمرده ميشوند زيرا كه فرزندان دختران انسان درجمع وزاري اولاد او محسوب
ميشوند اكر كسي درحق فرزندان خود وصيتي سپارد البته اولاد دخترهاي او
نيز قسمت بخواهند برد و داراي بهره ونصيب بخواهند شد مسئله ديكر اينكه آيا
جايز ميباشدكه ذريهٔ آنمخدره خويشتن را برسول حضرت ذي المنن منتسب دارند
چنانكه درفرزندان حسن وحسين ميتوان خطاب يا بن رسول الله نمود وحال اينكه
فقهاء درميان آنكس كه فرزند كسي باشد يابد ومنسوب كردد فرق نهاده اند وباين
دليل داخل نموده اند اولاد بنات را درعنوان وقفت علي اولادي بيرون ازوقفت
علي من ينسب الي من اولادي اما كفته اند از خصايص رسولخداي صلي الله عليه
وآله است كه فرزندان فاطمه سلام الله عليها را باآنحضرت نسبت دهند لا كن در
حق دختران دخترش اين عنوان را جاري نداشته اند پس جريان امر درحق ايشان
برقانون شرعست دراينكه ولد درنسب باپدر ميرود نه باما در بهمين سبب كويند
پسر شريفه راا كر پدرش شريف نباشد شريف تميز وانند پس فرزندان فاطمه
برسول خداي منسوب واولاد حسن و حسين بايشان وآنحضرت صلي الله عليه
وآله منسوب باشند وفرزندان خواهران ايشان زينب خاتون وام كلثوم به پدر ن خود
عبدالله بن جعفر وعمر بن الخطاب نسبت برند نه بما دورنه برسول خدا صلي الله عليه
وآله زيرا كه ايشان فرزندان دختربنت آنحضرت هستند نه فرزندان دخترش ودليل
براينمطلب احاديث مرويه ازآنحضرت صلي الله عليه وآله است ؛ مسئلهٔ چهارم اينكه

ایشان را شریف میتوان خواند واطلاق اسم شریف بر ایشان جایز است یا نیست
جواب این است که بنابر اصطلاح قدیم لفظ شریف را بر آنانکه از اهل بیت
بودند قاطلا مینمودند جایز است لاکن ۲ این عهدود اطلاق این لقب شریف
بذریهٔ حسنین صلوات الله علیهما اختصاص دارد ودر حق دیگران معهود نیست
مسئله پنجم این است که آیا صدقه بر ذریه حضرت زینب سلام الله علیها حرام باشد
یا نباشد جواب این است که صدقهٔ واجبه یعني زکوة باجماع فقهاء برفرزندان جعفر
حرام است زیرا که بني جعفر قطعاً در زمرهٔ آل رسول خداي صلی الله علیه وآله
محسوب میشوند مسئله ششم این است که آیا سهم وقسمت ذی القربي یعني خمس
بایشان میرسد جواب این است که بزجا است چه ایشان در زمرهٔ ذوی القربي
داخل هستند وبالاجماع از آنچه بذوی القربي بهره میرسد بهره یاب توانند بود
مسئله هفتم این است که آیا ذریهٔ آنمخدره سلام الله علیهم از منافع وقف برکة الجیش
ذی حق هستند یا نیستند جواب این است که ذی حق هستند زیرا که آنکس که وقف
کرده است مخصوص باولاد حسنین نداشته است بلکه بردو نصف وقف نموده است
نصف اول براولاد حسن وحسین دوم برجماعت طالبین است وایشان ذریهٔ علی بن
ابیطالب علیه السلام از طرف محمد ابن الحنفیه ودو برادر او ذریهٔ جعفر وعقیل دو پسر
ابوطالب هستند مسئله هشتم اینست که آیا میشاید که ذریهٔ حضرت زینب خاتون
صلوات الله علیها خویشتن را بشمار سادات درآورند وجامهٔ سبز برتن بیارایند جواب
اینست که برای این شعار سبز درقوانین شرع مطهر اصلي نیست نه در کتاب ونه در
سنت ونه از زمان قدیم بوده است بلکه درسال هفصد وهفتاد وسیم بامر ملك الاشراف
شعبان بن حسین در مملکت مصر عمامهٔ سبز براي ایشان مقرر گشت وشعرا در
این باب شعرها انشاد کردند چنانکه مذکور شد واین کار براي این بود که سادات

از غیر سادات تمیز یابند واما عمامهٔ سبز ودستار سبز را سید محمد متولي که پاشاي مصر بود در سال یکهزار وچهارم هجري مقرر ساخت واینکه این لون سبز را اختیار نمود براي این بود که جامهٔ سیاه مخصوص بعباسیان وزرد علامت یهود و کبود پوشش نصاری وسرخ مختلف فیه بود وعمدهٔ مقصود برای امتیاز است والبته زینبیه وجعفریه وعقیلیه شرعا جایز است که باین لباس اندر شوند مسئله نهم ودهم این است که آیا فرزندان عبد الله بن جعفر یعني از بطن زینب سلام الله علیها در آنچه در حق اشراف وصیت نهند یا بر اینجماعت وقف کردانند اندر هستند یا نیستند وجواب از این دو مسئله این است که در کلام وصیت کذارنده یا وقف نماینده نصي وارد شده باشد که مقتضي دخول این طبقه یا خروج ایشان باشد متابعت میشود ولاکن اکر وصیت یا وقف نه بر آن ونه بر این دلالت نماید پس قاعده وقانون فقه بر این است که وصایا واوقاف بر عرف بلد نازل کردد و عرف مصر از عهد خلفای بني فاطمه تا کنون براین جاری است که شریف رابر فرزندان حسن وحسین علیهما السلام خاصه اطلاق نمایند ونظر باین عرف واقتضای آن ایشان را نتوان داخل کرد لاکن در صدر اسلام وعرف آ روزکار غیر از فرزندان حسین سلام الله علیهما را نیز شریف میخواندند چنانکه پارهٔ بر آن رفته‌اند که فرزندان شریفه را که پدرش هم شریف نباشد شریف توان خواند پس زینبیون در آن دو عنوان که باصطلاح عرف مصر است داخل نخواهند بود وبقیهٔ تحقیقات که در این دو فصل شده دلیل بر این است که در این عنوان داخل میشوند

﴿ بیان اولاد حضرت زینب خاتون از عبد الله بن جعفر وآنانکه در کربلا شهید شدند ﴾

در کتاب مقاتل الطالبین که ابو الفرج اصفهاني تالیف کرده است در ذیل اسامي

شهداي كربلا مينويسد كه عون بن عبدالله بن جعفر بن ابيطالب كه اورا عون اكبر ميخواندند ومادرش زينب العقيليه دختر على بن ابيطالب عليه السلام از بطن حضرت فاطمه دختر رسول خداي صلى الله عليه وآله است در يوم الطف بدست عبد الله بن قطنه التيهاني ملعون بعز شهادت فائز كرديد وسليمان بن قبه در اين شعر خود اورا قصد كرده است و كفته است

واندنى ان بكيت عوناً اخاه * ليس فيما ينوبهم بخذول

فلعمر لقد اصيب ذو القربى * فانكى على المصاب الطويل

واز اين شعر سليمان معلوم ومشخص ميشود كه اولاد حضرت زينب سلام الله عليها را در ذوى القربى محسوب ميدارند و در حكم ايشان هستند در ناسخ التواريخ مسطور است كه بعد از شهادت محمد بن عبدالله جعفر برادرش عون بن عبدالله آغاز جدال نمود واين شعر بخواند

ان تنكرونى فانا بن جعفر * شهيد صدق فى الجنان الازهر

يطير فيها بجناح اوخضر * كفى بهذا شرفاً فى المحشر

آنكاه بجنك در آمد سه تن سوار وهشت تن پياده را از مركب حيات فرود آورد ابنوقت بدست عبدالله بن بطة الطائى وبروايتي بدست عبدالله بن قطنه النبهاني شهيد كشت وزينب العقيليه همان مخدره است كه ابن عباس كلام حضرت فاطمه سلام الله عليها را در آب فدك از وي روايت كند و كويد (حدثتني عقيلتنا) زينب بنت على عليه السلام واز اين پيش معني عقيله مسطور كشت ودر عمدة الطالب همين يكتن را از اولاد جعفر از بطن آنمخدره در زمرهٔ شهداء مرقوم داشته و ديكرانرا از مادر ديكر مرقوم نموده است ودر تذكرة ابن جوزي در ذيل اسامى شهداء بشهادت پسرى از عبدالله ابن جعفر كه از بطن حضرت

(زينب)

زينب باشـد اشارت نموده است ودر كتاب ناسخ التواريخ نيز در ذيل احوال شهداء مانند ابن جوزى حديث رفته است وهم ميفرمايد كاهيكه امام حسين عليه السلام روى بجانب كوفه مينهاد ودر منزل ثيعم نزول فرمود عبدالله بن جعفر دو پسرش عون ومحمد را بملازمت آنحضرت روان داشت ابن اثير نيز بهمين نوع اشارت كرده است وهم در ذيل اسامي شهداي كرده بقتل دو پسر عبد الله اشارت كند لكن از مادر ديكر ميشمارد وابن صباغ در فصول المهمة نيز باين شيمت اشارت كرده است وبالجمله در اغلب كتب معتبره بهمين نحو كه مسطور افتاد مذكور است ودر ذيل حال جعفر نيز مرقوم خواهد شد وصاحب عمدة الطالب همين قدر كويد كه دو پسر حضرت زينب در كربلا شهيد شدند ولا كن نام ايشانرا نمينويسد و در پارهٔ كتب متاخرين نوشته اند كه دو پسر از حضرت زينب سلام الله عليها در وقعـهٔ كربلا شهيد كرديدند يكي عون است كه بدست عبـد الله طالي وديكر محمد كه بدست عامر بن نهشل مقتول شـدند ونيز صاحب اعلام الوري بقتل محمد وعون دو پسر عبـد الله بدون اينكه از مادر ايشان نام برد اشارت كند و در كتاب مهيج الا حزان مسطور است كه از فرزندان عبـد الله جعفر دو نفر وبروايتي سـه نفر شهيد شدند ومادر ايشان زينب خاتون سلام الله عليها بود و ايشان عون ومحمد وعبيد الله بودند ودر مقتل ابي مخنف بشهادت عون بن عبد الله اشارت كرده است وابن جوزي اورا چون ديكر كتب مقاتل مسطور نموده است بالجمله در عموم كتب مقاتل وسير بهمين تقريب مرقوم ومذكور داشته اند ودر بعضي كتب دو پسر ودر بعضي سه پسر ودر بعضي كتب يك پسر عبـدالله را در شمار شهـداء نوشته اند

﴿ بيان احوال جناب عبد الله بن جعفر بن ابيطالب ومختصرى از احوال جعفر ﴾

چنان بصواب نمود که در پایان احوال حضرت زینب خاتون بشرح احوال شوهر
جلالت سیرش عبدالله بن جعفر اشارت رود واز نخست بمختصری از شرح حال
جعفر بن ابیطالب پدر بزرکوارش نیزمبادرت شود تا براي مطالعهٔ کنندکان موجب
از دیاد اطلاع وخبر آید سیـد کبیر مطاع ابو طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبـد مناف بن قصی الهاشمی القرشی عم حضرت پیغمبر وبرادر پدر آن فرستادهٔ
خداوند داور از جانب پدر ومادر است جلالت قدر ورفعت مقام آن ملجاء انام
وخدمات او در تقویت رسول ایزد علام از آن روشن تر است که مقام توضیح
وتصریحی را خواستار باشد در اغلب کتب معتبره شرح حال ومراتب ایمان واسلام
آنحضرت اشارت رفته است چون پدرش عبد المطلب راه بدیکر جهان میسپرد
اورا وصي خود کردانید ودرکار رسول خداي باوي عهد ومیثاق استوار ساخت
همین شرف وشرافت اورا بس است که کفیل ووکیل امر کفیل ووکیل امور ما
سوی الله وپدر کرامی کوهر مثل علی علیه السلام ولی الله وپیشکار کارخانهٔ ایجاد و
حاکم یوم التناداست اکر محوطهٔ جهان را از زمین تا بآسمان چون ظرفی بکردانند
حامل جزئي از این شرف ونکاهبان بعضي از این شرافت نتواند شد شرح حال
این حضرت کتابي مفصل ومبسوط خواهـد وآن جناب را فرزندان است و از
اینجمله شش تن از فاطمه بنت اسد رضی الله عنها هستند چهار تن پسر باین ترتیب
طالب وعقیل وجعفر وعلی علیه السلام واین چهار پسر هر یك باهر یك ده سال
در سن تفاوت دارند ودو دخترش یکی ام هاني وآندیکر جمانه است و بروایتي
دختري از فاطمه بنت اسد داشته است که اورا ریطه وبقولي اسماء مینا میدهاند
بالجمـله جعفر ابن ابیطالب علیه السلام که مادرش فاطمه بنت اسد است ده سال از
علی علیه السـلام سال برده تر بود وچنانکه صاحب استیعاب و پارهٔ از مورخین

نوشته اند در خلق وخلق از هر کس برسول خداي صلی الله علیـه وآله اشبه بود
رسول خدایش بسیار دوست داشتي ودر حقش فرمودي اشبهت خلق وخلق
در صورت وسیرت بامن مشابهت داري ومعلوم است که مقدار این شرف بچه
پایه است وآنجناب از آن مردم است که از قـدماي مسلمانان بودند ودر بدایت
اسلام مسلمان شـدند وهم از زمرهٔ مهاجران اولست که بدیار حبشه مهاجرت
کرفت ومهاجرا در حبشه بزیست تا گاهیکه در سال هفتم هجرت خیبر مفتوح شد
وجعفر بحضرت پیغمبر شتافت رسولخداي اورا استقبال کرد دست مبارك بکردنش
حمل نموده پیشانیش را ببوسید وفرمود (ما ادری بایهما افرح بقدوم جعفر او بفتح
خیبر) نمیدانم شادی من بقدوم جعفر بیشر است یا بفتح خیبر آنگاه در پهلوی
مسجد سرائي از بهر او مقرر داشت ابن جوزی از ابو هریره حدیث کند که
رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم جعفر را ابوالمساکین میخواند چه جعفر مردم
دریوزه وفقیر را دوست میداشت وایشان را اطعام میفرمود وبا آنها مجالست و
مرافقت مینمود وکنیت مشهورش ابوعبدالله است درعمدة الطالب مسطوراست
که رسول خدا صلی الله علیـه وآله وسـلم میفرمود (خلقت انا وجعفر من شجرة
واحدة) وهم آن جناب را ذوالهجرتین خواندند ومقصود از ان دوهجرت یکی
هجرت حبشه وآندیکر هجرت مدینه است وهم رسولخداي صلی الله علیـه وآله
وسلم فرمود (خیرالناس حمزة وجعفروعلی) وهم آنحضرت را ذوالجناحین خواندند
وجعفر طیارش کفتند عبدالله بن عمر بن الخطاب روایت کند که وقتی رسولخداي
صلی الله علیه وآله پسر جعفر را درتحیت فرمود (السلام علیك یا بن ذی الجناحین)
وکویند آنجنابرا درخواب بدیدند که بامرغان بهشتي پرواز میکند از این رویش
طیار لقب دادند وهم دراین باب وفزوني رتبت اواز زید از رسول خداي حدیث

کرده اند که چون خبر شهادت زید وجعفر در حضرت پیغمبر معروض افتاد بگریست وفرمود (اخوای ومونسای ومحدثای) وهم از رسول خدای روایت کرده اند که فرمود (علی مثل جعفر فلیبك الباکیة) وچون مردم قریش راکار معیشت سخت گشت رسولخدای صلی الله علیه وآله باعم خود عباس فرمود آیا نزد ابوطالب نشویم وتخفیفی در کار عیالش نیاوریم پس بدو شدند وگفتند بتو آمده ایم تا از بارعیالات تخفیف دهیم یعنی از اهل وعیال تو بعضی را باخود بداریم ودراین سختی روزگار بارترا سهل وهموار بگردانیم ابوطالب گفت اگر چنین است عقیل را بامن گذارید وهرچه خواهید چنان کنید وجناب ابیطالب فرزندش عقیل راسخت دوست میداشت پس عباس بن عبدالمطلب جعفر بن ابیطالب ورسولخدای علی علیه السلام را باخود بردند وجعفر تا گاهیکه کبیر ومسلمان شد واز کفالت عباس بینیاز گردید نزد عباس بپائید اما علی علیه السلام همه گاه در حضرت رسولخدای صلی الله علیه وآله وسلم نبود بالجمله جعفر بسخا وجود امتیاز داشت ونیك میهمان پذیر ومیهمان دوست بود کسان را بسرای خویش درآورد وبهرچه استطاعت داشتی ضیافت فرمودی در تذکرهٔ ابن جوزی وعمدة الطالب مسطور است که مشرکان هرچند که توانستند مسلمانان را آزار کردند وهرکس بشرف اسلام مشرف شدی معذب داشتند لاجرم این شکایت در حضرت رسول خدای صلی الله علیه وآله بردند رسول خدا رخصت داد تا بزمین حبشه مهاجرت کنند پس جماعتی که از جملهٔ ایشان جعفر بن ابیطالب بود وهشتاد وسه تن سوای زنان واولاد ایشان بشمار میرفتند بحبشه هجرت گزیدند ام سلمه فرماید چون در زمین حبشه نازل شدیم و در جوار نجاشی اندر آمدیم باما نیکی فرمود وما بردین وآیین خویش بودیم وخدایرا بآسایش ستایش میکردیم واز هیچکس در رنج و آزار نبودیم چون

(ابنداستان)

اينداستان كوش زد مردم قريش كشت تصميم عزم دادند كه دو تن را اختيار كرده با هدايا بدركاه نجاشي روان كنند پس از امتعهٔ نفيسهٔ مكهٔ معظمه مقداری كثير فراهم ساختند وبا عبد الله بن ابی ربيعة المخزومي وبقولي عمارة بن الوليد و عمرو بن العاص روان ساختند ونيز برای بطارقه آنجا تقديم تحف وهدايا نموده با آن دو تن كفتند پيش از آنكه در خدمت نجاشي تكلمي ورزيد بطارقه و خواص دركاه اورا از اين تحف خرسند كنيد آنكاه هداياي ملك حبشه را تسليم نمائيد وخواستار كرديد تا اينجماعت را بشما باز سپارد واز آن پيش كه با ايشان سخني در ميان نهند پس ايشان برفتند وبهرهٔ بطارقه را بسپردند و كفتند جماعتي از سفهاي غلمان ما باين ديار آمده اند واز دين وآيين قوم وعشيرت خويش بيرون تاخته اند وبدين شما نيز در نيامده اند وديني تازه اختيار كرده اند اينك اشراف وبزركان ايشان مارا بخدمت پادشاه رسالت داده اند تا ايشانرا نزدايشان باز فرستد از شما مسئلت كنيم كه چون در خدمت ملك اين داستان معروض داريم شما نيز بدواشارت كنيد تامسئول مارا اجابت كند بطارقه پذيرفتار شدند وآن هدايارا كه مخصوص بنجاشي بود بدركاهش بياوردند نجاشي بپذيرفت آنكاه رسالت خويش را بكذاشتند وبطارقه تصديق كردند وعرض كردند اينجماعترا بايشان تسليم فرماي چون نجاشي اين سخن بشنيد خشمكين كرديد و كفت سوكند با خداي هركز جماعيترا كه بامن پناه آورده اند ودر بلاد من فرود شده اند بايشان تسليم نكنم اما با ايشان سخن كنم اكرحالت ايشان چنين باشد كه اين دو تن ميكويند چنين كنم و كرنه دست ايشان را از ايشان برتابم وتا آنچند كه در مجاورت من هستند نيكي ورزم پس اصحاب رسولخداي صلى الله عليه وآله را بخواست چون حاضر شدند نجاشي بفرمود تامجلسي بياراستند وجماعت اساقفهٔ خويش را نيزانجمن كرد وايشان

مصاحف خودرا در اطراف او بركشودند نجاشي با ايشان روي كرد وكفت اين
چه ديني است كه اختيار كرده ايد واز قوم وعشيرت خود بركنار شده ايد وبدين
من وديني ديكر از اديانِ روزكار برنيامده ايد ام سلمه ميفرمايد جعفر بن ابيطالب
لب بسخن بر كشود وفرمود ايها الملك ما جماعتي بوديم كه در حالت جاهليت وجهل
سير ميكرديم وبت ميپرستيديم وكوشت مردار ميخورديم وكردفواحش ميكرديديم
وقطع ارحام مينموديم وبظلم وجور كار ميكرديم ونيرو منددان ما ضعفاي مارا نا
چيز ميكردند وبر اينحال ماه وسال همي بپاي برديم تا خداي تعالى رسولي امين كه
نسبش را ميشناسيم وصدق وامانت وعفافتش را ميدانيم برما بر انكيخت واو مارا
بخداى دعوت كرد وبتوحيد وعبادتش بخواند وآنچه برآن بوديم وآنچه ما وپدران
ما آنرا عبادت ميكرديم متروك ساخت وبصدق حديث واداي امانت وصلهٔ رحم
وحسن جوار وكف از محارم ودماء مأمور واز فواحش وسخن دروغ وخوردن
مال يتيم وقذف محصنات منهي فرمود وفرمان كرد تا خداي بي‌نياز را عبادت ونماز
بريم وهيچكس را باوي انباز نياوريم وبنماز وزكوة وروزه امر فرمود ما اورا
تصديق كرديم وبدو ايمان آورديم وخداى وحده لا شريك له را عبادت كرديم و
هيچكس را باوي شريك نداشتيم وآنچه خداى برما حرام كرده حرام نموديم وآنچه را
براى ما حلال فرمود روا شمرديم چون قوم ما اينحال بدانستند دست تعدي از
آستين برآوردند ومارا بعذاب وآزار دچار ساختند وهمي خواستند از اين دين
روى بر تابند وبه پرستش بتها باز دارند وبآن اعمال نا پسند باز كردانند چون
ظلم وجور ايشان فزوني كرفت ومارا بمشقت وزحمت درافكندند ودرميان ما ودين
ما حايل شدند ناچار بديار تو رهسپار شديم وترا از غيراز تواختيار كرديم وجوار ترا
پسنديده دانستيم هم اكنون اميدواريم كه در پناه تو مظلوم ومقهور نمانيم نجاشي

(كفت)

کفت از آن آیات و کلمات که پیغمبر شما از جانب پرورد کار شما آورده چیزي با توهست جعفر کفت آري کفت چیزي بر من بخوان پس از اوائل سورهٔ مبارکه کهیعص چیزی قرائت فرمود سو کند با خدای نجاشي چنان بکریست که لحیه‌اش ترشد واساقفه چنان بکریستند که مصاحف ایشان از سرشك دیدهٔ ایشان ترشد آنکاه نجاشي کفت قسم با خداي این آیات با آنچه موسی علیهٔ السلام از جانب خداي بیاورده است از یك مشکوة وفروغ است آنکاه با عمرو بن عاص وآندیکر کفت براه خویش بروید سو کند با خداوند که هرکز ایشان را بشما تسلیم نخواهم کرد چون از خدمتش بیرون شدند عمرو بن العاص کفت قسم بخداي بامداد بخدمت نجاشي شوم واز ایشان عیبها بر شمارم که جملکي مستاصل شوند عبدالله بن ابي ربیعه کفت اینکار مکن چه ایشان را با ماعلقهٔ خویشاوندي است عمرو کفت قسم بخدای با نجاشي میکویم که اینجماعت چنان کمان میبرند که عیسی بن مریم عبدو بنده است ام سلمه میفرماید بامدادان بخدمت نجاشي درآمدند وعمر بن العاص کفت ایها الملك اینجماعت دربارهٔ عیسی بن مریم بسخني بزرك کوینده اند نجاشي بآنجماعت پیام کرد که درحق عیسي چه میکویند ام سلمه میفرماید تا آنوقت چنین نازلهٔ برما فرود نیامده بود پس آنجماعت فراهم شدند وهمي کفتند اکر از عیسی بن مریم از شما بپرسند در پاسخ چه کویند کفتند همانرا کوئیم که خدایتعالی فرموده است و رسولخدای بیاورده است هر چه خواهی کو باش چون در پیشکاه نجاشي در آمدند کفت دربارهٔ عیسی بن مریم چه میکویند جعفر کفت همان کوئیم که رسول ما صلی الله علیه وآله بیاورده است (وهو عبدالله وروحه ورسوله وکلمته القاها الی مریم العذراء البتول) چون نجاشي اینکلمات بشنید دست خود بزمین زد وچولی بر کرفت وکفت ما عدا عیسی بن مریم ما قلت هذا هذا العود کنایت از اینکه

عيسى بن مريم عليهما السلام از اين مقام تجاوز نكرده تا اينكه سخن ايشان وما بعد
از اين عود است يعني بينونت ندارد آنكاه با آنجماعت كفت (فاذهبوا فانتم سيوم
بارض وسيوم) يعني امان يافتكان باشند آنكاه تا سه دفعه كفت هر كس شمار اسب
نمايد غرامت دهد واز آن پس فرمود آنچه اين كسان بهديه آورده اند باخود شان
كذاريد چه مرا حاجتي بهدا ياي ايشان نيست سوكند باخداي كه خداوند در آنحال
كه ملك مرا بمن باز كردانيد اخذر شوة نفرمود واين سخن از آن كفت كه ملك
حبشه را از دست پدرش بيرون آورده ونجاشي را اسير كرده بودند واز آن پس
ديكر باره نجاشي پادشاه حبشه شد چنانكه تفصيلش در تواريخ مسطور است
بالجمله عمرو بن العاص مايوس وخائب باز شد ونجاشي نيز اسلام آورد وموافق
روايت ابي نعيم در حليه جعفر بن ابيطالب با رفقاي خويش فرمود امروز در
خدمت نجاشي من خطيب ميباشم از شما هيچكس نبايد سخني بر زبان بياورد و
چون روي بخدمت نجاشي آوردند از اعوان او با ايشان كفتند در خدمت پادشاه
بايد سجده بريد كفتند جز در حضرت يزدان سجده نميبريم چون نجاشي ايشانرا
بديد كفت مرحبا بشما وبآنكس كه ازخدمتش فراميرسيد ومن شهادت ميدهم كه
آنكس كه عيسى بن مريم عليهما السلام بظهور او بشارت ميدهد پيغمبر شما است
واكر نبودي كه من مقلد امر سلطنت هستم بخدمتش روى مينهادم و نعل مباركش را
ميبوسيدم وهم ابو نعيم كويد كه عمرو بن عاص كفت چون بدركاه نجاشي رسيديم
بر در سراي اوندا بر كشيدم كه عمرو بن العاص را رخصت دهيد وجعفر ابن ابيطالب
از پس سر من بانك بر آورد كه لشكر خداى را اجازت دهيد نجاشي صداى اورا بشنيد
واورا پيش از من رخصت بداد بالجمله ميكويند اين آية شريفه (واذا سمعوا ما انزل
الى الرسول ترى اعينهم تفيض من الدمع الى آخر آلاية) در باب نجاشي واساقفه

﴿ شرح غزوهٔ موته وشهادت حضرت جعفر ﴾

و گریستن ایشان در آنمجلس وارد شده است مع القصه چون غزوهٔ موته که نام قریه ایست از قرای شام و تا بیت المقدس دو منزل مسافت دارد پیش افتاد رسول خدای رایت جنك را بدست جعفر داده وامارت لشکر را بدو گذاشت وجعفر بالشکر بدآنسوي راه برداشت واز آنسوي شرجیل با یکصد هزار مرد سپاهي بادرت مبارزت گرفت وصف بر کشیدند جعفر چون غضنفر بیرون تاخت و اسب خویش را پي بزد واین اول اسپي است که در اسلام عقر شد دیگران نیز پیاده برزم در آمدند وجعفر علم بر گرفت وبروایت ابن اثیر این شعر بخواند

یا حبذا الجنة واقترابها ٭ طیبة وبارد شرابها

والروم روم قددنا عذابها ٭ کافرة بعیدة انسابها ٭ علی اذا لاقتها ضرابها

واز هر سوي حمله در افکند کفار از گوشه و کنار در پیرا مونش انجمن شدند وشمشیر ونیزه بر اندام مبارکش کار فرمودند نخستین دست راست آنحضرت را بزخم تیغ بیفکندند وآنجناب علم را با دست چپ بگرفت وچندان جنك نمود که پنجاه زخم از پیش روي بدو رسید وبروایتي قریب یکصد زخم بر داشت آنگاه دست چپش را نیز جدا کردند وآنحضرت با دل قوي علم را با دو بازوي پهلوي افراشته میداشت وبا سینهٔ خویش پیوسته میساخت کافري بروي بتاخت وبا خشم وستیز تیغ تیز بروي براند چنانکه از کمر گاهش بدو نیمه ساخت وعلم نگون گردید وزید ابن حارثه بشتافت وعلم را برداشت علماي عامه حدیث کنند که خدایتعالی زمین را افراشته ومیدان جنك موته رادر برابر چشم پیغمبر بداشت تا آنحضرت غازیان را نگران شد آنگاه فرمود (اخذ الرایة زید فاصیب ثم اخذها جعفر فاصیب ثم اخذها ابن رواحة فاصیب) یعني رایت اسلام را زید بن حارثه بگرفت وشهید شد آنگاه جعفر بگرفت وشهید شد واز آن پس عبد الله بن رواحه بگرفت وشهید

شد واین سخن میفرمود ومیگریست آنگاه فرمود شمشیری از شمشیرهای خدای یعنی خالد رایت را بر گرفت ونصرت یافت یا اینکه عرض کرد خدایا خالد شمشیري از شمشیرهاي تو است او را در این روز نصرت بخش و از آنروز خالد سیف الله لقب یافت واز این خبر معلوم میشود که جعفر بعد از زید رایت را بر گرفت لاکن در اشعار کعب بن مالك تقدم جعفر بر زید میرسد بالجمله رسولخداي صلی الله علیه وآله وسلم فرمود بجاي دودست جعفر که درحربگاه قطع شد خداوندش در بهشت دوبال از یاقوت سرخ عنایت فرمود تا در فضاي بهشت پرواز نماید بعضي بصورت این عبارت عقیدت دارند وبعضي گویند این دو بال کنایت از صفت ملکي وقوت ملکوتي است و رسولخداي فرمود براي اهل وعشیرت جعفر طعامي ترتیب دهید که ایشان را پرواي پختن طعام نیست شهادت جعفر در سال هفتم وبروایتي هشتم هجری بود واز عمر شریفش چهل ویك سال بر گذشته بود ورسول خدای بسیار بروی محزون گشت وجعفر وزید ابن حارثه وعبد الله ابن رواحه را در یك قبر نهادند وآن قبر را ناپدید ساختند ودبیري در حیوة الحیوان نوشته است که از جمله آنانکه بعد از موت تکلم نمودند جعفر طیار بود که این آیت مبارك را (ولا تحسبن الذین قتلوا في سبیل الله امواتا) تا بآخر قرائت فرمود وشعرا در مرثیهٔ جعفر انشاد ابیات کردند واین شعر از جمله اشعار کعب ابن مالك است که صاحب کتاب عمدة الطالب نوشته است

لا یقتدون لجعفر ولوائه * قدام اولهم فنعم الاول

فتغیر القمر المنیر لفقده * والشمس قدکفت وکادت افل

ودر سن مبارك جعفر از سی وسه ساله وچهار ساله وچهل ویك ساله وشش ساله تا به پنجاه وچهار سال اختلاف رفته است چنانکه درکتاب مقاتل الطالبین اشارت

رفته ونیز در فضایل ومناقب آنجناب اخبار واحادیث متعدده وارد است لاکن
در اینجا از آنچه مذکور شد بیشتر حاجت بنگارش نداشت

بیان پارهٔ حالات سعادت آیات جناب عبد الله ابن جعفر ابن ابی طالب رضی الله عنهم

نسب شریف این جناب از طرف پدر تا بحضرت ابی البشر با حضرت خیر البشر
بر یك منوال است اما مادرش اسماء بنت عمیس ابن سعد ابن الحارث ابن تیم ابن
کعب ابن مالك ابن قحافة ابن عامر ابن ربیعه وبقولی معاویة ابن عامر ابن سعد ابن
مالك ابن بشیر ابن وهب الله ابن شهران ابن عفرس ابن خلف ابن اقتل است وهو خثعم
ومادر اسماء هند دختر عوف ابن الحرث وهو حماطة ابن ربیعة ابن ذی جلیل ابن و
اسمه منبه ابن زید ابن الغوث ابن سعد ابن عوف ابن عدی ابن مالك ابن زید ابن سهل
ابن عمرو ابن قیس ابن معاویة ابن جشم ابن عبد شمس ابن وائل ابن الغوث ابن قطن ابن
عریب ابن زهیر ابن ایمن ابن الهمیسع ابن حمیر وهو العرنجج ابن سباء ابن یشجب ابن
یعرب ابن قحطان واین هند که مادر اسماء بنت عمیس است همانست که درحق او
کفته اند (الجرشیة اکرم الناس احماء وجرش) از قبایل یمن است ودخترش اسماء
بنت عمیس را جعفر ابن ابیطالب تزویج نمود وپس از جعفر در حبالهٔ نکاح ابوبکر
درآمد وبعد از ابوبکر درتحت نکاح امیرالمؤمنین علی علیه السلام درآمد ودختر
دیکرش میمونه ام المؤمنین زوجهٔ رسول خدای صلی الله علیه وآله بود ودختر
دیکرش لبابة ام الفضل خواهر میمونه مادر فرزندان عباس ابن عبد المطلب کردید
ودو شیزهٔ دیکرش سلمی بنت عمیس مادر فرزندان حمزة ابن عبدالمطلب آمد پس
احماء ودامادهای ابن جرشیه نخست رسول خدای صلی الله علیه وآله وامیرالمؤمنین
علی ابن ابیطالب علیه السلام وحمزه وعباس وجعفر وابوبکر هستند ونیز از اسماء

او مغیره مخزومي است پس مادر خالد ابن الولید ام الفضل الکبری بنت حارث از طرف مادر با اسماء خواهر است واین اسماء مادر جمله فرزندان جعفر ابن ابیطالب است واین جرشیه را حارث ابن الجون ابن بحیر ابن الطرب ابن رویة ابن عبد الله ابن هلال ابن عامر تزویج نمود ومیمونه زوجهٔ رسول خداي را ازوي بزاد وخواهرش ام الفضل را عباس ابن عبدالمطلب نکاح بست وعبیدالله وفضل ومعبد وقثم ازوی پدید گشت واسماء در تحت نکاح جعفر در آمد وازوی فرزندان آورد واز جملهٔ فرزندانش محمد ابن جعفر شهید شد وبعد از جعفر ابو بکر اورا تزویج نمود محمد ابن ابی بکر از وی متولد شد وچون ابو بکر بدیگر سرای برفت علی ابن ابیطالب صلوات الله علیه اورا کابین بست ویحیی بن علی متولد گردید ویحیی در حیات پدر بزرگوارش وفات نمود واز وی عقب نماند وابن عبد البر در کتاب استیعاب از ابن الکلبي روایت کند که مادر عون ابن علی علیه السلام اسماء بنت عمیس بود لاکن در این قول هیچکس باوی رفیق نیست درکتاب ناسخ التواریخ درذیل ازواج امیرالمؤمنین علیه السلام مسطور است که اسماء بنت عمیس از جملهٔ ازواج امیر المؤمنین علیه السلام است وعون ویحیي که مکني بابي الحسین است وفرزندان علی علیه السلام میباشند از اسماء متولد شدند وچون عمیس بحد بلوغ ورشد رسیدهند دختر عوف ابن زهیر ابن الحارث را از قبیلهٔ کنانه بشرط زني بکرفت واین هند پیش ازوی زوجهٔ حارث ابن حزن بن جبیر هلالیه بود واز حارث سه دختر بزاد نخستین میمونه زوجهٔ رسول الله دوم لبابة الکبری معروف بام الفضل زوجهٔ عباس ابن عبد المطلب سیم لبابة الصغری زوجهٔ زیاد ابن عبدالله ابن مالك هلالي واز عمیس نیز سه دختر آورد نخسین اسماء زوجهٔ جعفر ابن ابیطالب ودر خدمت جعفر از مکه به حبشه هجرت کرفت ودر آنجا سه پسر آورد اول عبدالله دوم عون سیم محمد